



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



پہلی کتاب

# وہابیت و توحید

مؤلف: علی اسحاق خاں

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# وهابیت و توحید

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	وهابیت و توحید
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	دیباچه
۲۷	پیشگفتار
۲۹	کلیات
۲۹	اهمیت توحید
۲۹	اصالت توحیدی انسان
۳۰	اقسام توحید
۳۰	اشاره
۳۰	۱. توحید نظری
۳۱	۲. توحید عملی
۳۳	بخش اول: توحید نظری
۳۳	اشاره
۳۳	۱. توحید ذاتی
۳۳	اشاره
۳۳	الف) توحید واحدی
۳۳	اشاره
۳۳	اشاره قرآن به توحید واحدی
۳۳	اشاره
۳۴	براهین توحید واحدی
۳۴	اشاره
۳۴	یک - برهان فطرت

۳۷	دو - برهان تمانع و هماهنگی جهان
۳۷	اشاره
۳۷	اول - اشاره به اصل برهان
۳۸	دوم - اشاره به نفی تالی و مقدم
۳۹	سه - برهان هدایت و دعوت
۳۹	(ب) توحید احدی
۳۹	اشاره
۴۰	توحید احدی از دیدگاه قرآن کریم
۴۰	اقسام توحید احدی
۴۱	۲. توحید صفاتی
۴۱	۳. توحید افعالی
۴۱	اشاره
۴۲	قانون علیت و توحید افعالی
۴۳	اقسام علل طبیعی
۴۳	اشاره
۴۳	(الف) علیت ماده اولی
۴۳	(ب) علیت انسان
۴۴	اقسام علیت معنوی و غیبی
۴۴	اشاره
۴۴	(الف) نورافشانی قرآن در هدایت
۴۴	(ب) شفای دردهای باطنی
۴۵	(ج) آرامش دل
۴۵	(د) گناه، سبب گسترش فساد
۴۵	(ه) کفر، سبب لعن الهی

- ۴۶ ..... (و) ظلم، سبب تحریم طیبات
- ۴۶ ..... (ز) کار نیک، سبب وفور نعمت
- ۴۶ ..... (ح) ایمان، سبب هدایت الهی
- ۴۷ ..... (ط) صبر، سبب جزای اخروی
- ۴۷ ..... (ی) تقوا، عامل ازدیاد رزق
- ۴۷ ..... (ک) استقامت در توحید، عامل تأیید از جانب فرشتگان
- ۴۷ ..... اقسام توحید افعالی
- ۴۷ ..... اشاره
- ۴۸ ..... ۱. توحید در ربوبیت
- ۴۸ ..... اشاره
- ۴۹ ..... مفهوم «ربوبیت»
- ۴۹ ..... اشاره
- ۴۹ ..... الف) مالک و صاحب
- ۴۹ ..... ب) سرور مطاع
- ۵۰ ..... ج) مصلح و مدبر و مربی امور
- ۵۳ ..... توحید در خالقیت، منشأ توحید ربوبی
- ۵۵ ..... ادله توحید ربوبی
- ۵۵ ..... اشاره
- ۵۵ ..... ۱. فطرت دلیل بر توحید ربوبی
- ۵۶ ..... ۲. اتقان و نظام‌مندی عالم، دلیل بر توحید ربوبی
- ۵۶ ..... اشاره
- ۵۶ ..... الف) تلازم بین مقدم و تالی
- ۵۷ ..... ب) نفی تالی
- ۵۸ ..... نهی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی برای غیر خداوند

۶۰	مشرکان و شرک در ربوبیت
۶۲	تربیت غیر، به اذن خداوند
۶۲	اشاره
۶۲	۱. تربیت در امور مادی
۶۲	۲. تربیت در امور معنوی
۶۲	مذمت مشرکان به جهت اعتقاد به استقلال معبودان خود
۶۵	شبهه: تلازم بین توحید ربوبی و الوهی
۶۵	پاسخ
۶۹	کلام علوی مالکی در تلازم بین توحید ربوبی و الوهی (شرک ربوبی مشرکان)
۷۰	۲. توحید در خالقیت
۷۰	اشاره
۷۰	خداوند، تنها خالق مستقل
۷۱	نهی از اعتقاد به خالقیت استقلالی برای غیر خدا
۷۱	خالقیت طولی خداوند نسبت به فعل انسان
۷۲	خالقیت غیر خدا به اذن خدا
۷۳	ارتباط بین ربوبیت و خالقیت
۷۳	۳. توحید در ولایت و حاکمیت
۷۳	اشاره
۷۵	حاکمیت غیر خدا، به اذن خدا
۷۵	۴. توحید در قانون‌گذاری
۷۵	اشاره
۷۷	اعتقاد مشرکان به شرک در قانون‌گذاری
۷۷	۵. توحید در مالکیت
۷۷	اشاره



۸۰	مالکیت مجازی غیر خدا
۸۱	مالکیت مجازی غیر خدا، به مشیت خدا
۸۳	بخش دوم: توحید عملی
۸۳	اشاره
۸۳	فتاوی و هابیان
۸۵	مباحث توحید در عبادت
۸۵	اشاره
۸۵	اول: مفهوم عبادت (بحث مفهومی)
۸۵	اشاره
۸۶	مفهوم الوهیت
۸۷	بررسی اقوال
۸۹	دوم: توحید در عبادت از دیدگاه قرآن (بحث حکمی)
۸۹	اشاره
۹۱	اقسام عبودیت
۹۱	اشاره
۹۲	۱. مملوکیّت منفعت
۹۲	۲. عبودیت اطاعت
۹۳	۳. تعظیم به قصد ربوبیت یا الوهیت
۹۴	ارکان عبادت
۹۴	اشاره
۹۵	الف) خضوع با اعتقاد به الوهیت
۹۶	ب) خضوع با اعتقاد به ربوبیت
۹۷	سوم: مصداق عبادت
۹۷	اشاره

- ۱۰۲ ..... اطاعت از دستورات الهی همراه با اعتقاد صحیح
- ۱۰۴ ..... فرق بین توجه به کعبه و توجه به بت‌ها
- ۱۰۵ ..... تقسیم توحید نزد وهابیان
- ۱۰۵ ..... نقد
- ۱۰۶ ..... ارکان عبادت نزد وهابیان
- ۱۰۷ ..... نقد و بررسی
- ۱۰۹ ..... دلیل فطرت بر توحید عبادی
- ۱۰۹ ..... ارتباط بین توحید در خالقیت با توحید در عبادت
- ۱۱۰ ..... ارتباط بین توحید ربوبی با توحید در عبادت
- ۱۱۰ ..... ارتباط بین توحید الوهی با توحید در عبادت
- ۱۱۱ ..... عبادت بت‌ها با اعتقاد به خالقیت و رزاقیت استقلالی
- ۱۱۴ ..... انواع دعا و صدا زدن غیر
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۴ ..... ۱. دعا به معنای عبادت و پرستش
- ۱۱۴ ..... اشاره
- ۱۱۴ ..... الف) استعمال با (مِنْ دُونِ اللَّهِ)
- ۱۱۷ ..... ب) استعمال با مَعَ اللَّهِ
- ۱۱۷ ..... ۲. دعا به معنای طلب و خواستن و استغاثه
- ۱۱۷ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... الف) دعا در امر دنیوی
- ۱۱۹ ..... ب) دعا در امر آخرت
- ۱۲۰ ..... ۳. دعوت به هدایت یا ضلالت
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۰ ..... الف) متعدی با «إِلَى»

- ۱۲۱ ..... (ب) متعددی با لام
- ۱۲۲ ..... ۴. دعا به معنای ندا
- ۱۲۳ ..... ۵. دعا به معنای ادعا
- ۱۲۳ ..... خلط وهابیان بین دعای عبادت ودعای طلب وخواستن
- ۱۲۶ ..... شبهه: تلازم بین دعای طلب با دعای عبادت
- ۱۲۷ ..... پاسخ
- ۱۲۸ ..... مطلق دعا و صدا زدن عبادت نیست
- ۱۳۱ ..... شبهه: تقیید دعای طلب در کلمات وهابیان
- ۱۳۳ ..... پاسخ
- ۱۳۸ ..... دعای استقلالی، مخصوص خداوند متعال
- ۱۳۸ ..... اشاره
- ۱۳۸ ..... ۱. به نحو استقلالیت
- ۱۳۸ ..... ۲. به نحو تبعیت
- ۱۳۹ ..... اعمال به نیت است
- ۱۴۳ ..... بخش سوم: بررسی آیات متشابهات
- ۱۴۳ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... پاسخ به شبهات
- ۱۶۳ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... شبهه اول: دعا عبادت است! !
- ۱۷۷ ..... شبهه دوم: کفر بودن قصد اولیا
- ۱۸۰ ..... شبهه سوم: عدم اعتقاد کفار به ربوبیت بت‌ها
- ۱۸۱ ..... شبهه چهارم: هم‌صدایی با مشرکان
- ۱۸۲ ..... شبهه پنجم: نهی از صدا زدن غیر خدا
- ۱۸۳ ..... شبهه ششم: روزی خواستن از خدا

- ۱۸۴ ..... شبیه هفتم: رفع گرفتاری از سوی خدا
- ۱۸۵ ..... شبیه هشتم: کفایت کردن خدا
- ۱۸۶ ..... شبیه نهم: بطلان صدا زدن غیر خدا
- ۱۸۷ ..... شبیه دهم: عدم اجابت دعا از سوی غیر خدا
- ۱۸۷ ..... شبیه یازدهم: فقط صدا زدن خدا هنگام اضطرار
- ۱۸۸ ..... شبیه دوازدهم: لزوم پناه بردن به خدا
- ۱۸۹ ..... شبیه سیزدهم: ظلم بودن صدا زدن غیر خدا
- ۱۸۹ ..... شبیه چهاردهم: خدا، تنها برطرف‌کننده گرفتاری‌ها
- ۱۹۰ ..... شبیه پانزدهم: گمراهی مشرکان از صدا زدن خدا
- ۱۹۸ ..... شبیه شانزدهم: عدم امکان اجابت دعا از سوی غیر خدا
- ۲۰۱ ..... شبیه هفدهم: نهی از صدا زدن کسی همراه با خدا
- ۲۰۳ ..... کتابنامه
- ۲۰۵ ..... درباره مرکز

## وهابیت و توحید

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدید آور: وهابیت و توحید / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.

شابک: ۲-۳۴۵-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: توحید -- نظر وهابیه

موضوع: وهابیه -- عقاید

موضوع: توحید

رده بندی کنگره: ۲۰۷/۶/BP۲۰۷/۶ و ۹۳۴ و ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۴۴۲۴

ص: ۱

### دیباچه



























ص: ۱۳

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این

ص: ۱۴

فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

مرکز تحقیقات حج

ص: ۱۵

**پیشگفتار**

یکی از مباحث اصلی و زیربنایی با وهابیان بحث از توحید و شرک و اقسام و مصادیق آن دو می‌باشد؛ آنان گرچه در معنا و مفهوم توحید و حکم آن با دیگران اختلاف چندانی ندارند، ولی به تقسیم خاصی در این باره قائلند. همچنین برخی از مصادیق توحید نزد دیگران را از مصادیق شرک عبادی می‌دانند. از این رو، جا دارد در این نوشتار به مبحث توحید و اقسام و مصادیق آن پردازیم و مصادیق توحید و شرک عبادی را بررسی کنیم.



ص: ۱۷

**کلیات****اهمیت توحید**

از آیات قرآن استفاده می‌شود که توحید، تنها از مختصات آیین اسلام به حساب نمی‌آید بلکه تمام انبیای الهی مردم را به سوی یکتاپرستی دعوت می‌کردند:

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید. و نیز می‌فرماید: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ...؛ «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید». (نحل: ۳۶)

**اصالت توحیدی انسان**

از ادله بسیاری استفاده می‌شود که انسان در اولین مرحله زندگی خود موحد بوده ولی بر اثر مواجه شدن با اسباب و عوامل گوناگون به شرک

ص: ۱۸

گرایش پیدا کرده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) (روم: ۳۰)

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

و نیز می‌فرماید:

(وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) (اعراف: ۱۷۲)

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! (چنین کرد مبادا) روز رستاخیز بگویند: ما از این، غافل بودیم؛ (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم).

## اقسام توحید

### اشاره

توحید را متکلمین بر دو قسم کرده‌اند:

#### ۱. توحید نظری

توحید نظری یعنی اعتقاد به یک مبدأ مستقل در عالم (اعتقاد موحدانه).

ص: ۱۹

به عبارت دیگر یعنی تنها کسی که در وجود و صفات و افعالش مستقل بوده و به کسی وابسته نیست خداوند متعال می‌باشد.

## ۲. توحید عملی

توحید عملی یعنی انجام اعمال عبادی برای یک مبدأ مستقل (رفتار موحدانه).

و به عبارت دیگر یعنی انسان اعمال عبادی خود را باید تنها برای کسی انجام دهد که در وجود و صفات و افعالش مستقل بوده و تمام موجودات در ذات و صفات و افعالشان به او وابسته‌اند و تمام نعمت‌ها از اوست و لذا مستحق پرستش می‌باشد و باید تنها او را پرستش نمود.





ص: ۲۱

**بخش اول: توحید نظری****اشاره**

توحید نظری را نیز بر سه قسم نموده‌اند:

**۱. توحید ذاتی****اشاره**

توحید ذاتی یعنی ذات مستجمع جمیع صفات کمال و جمال، به نحو استقلال که تمام موجودات به او وابسته‌اند یکی می‌باشد. توحید ذاتی را نیز بر دو قسم تقسیم کرده‌اند: توحید واحدی و توحید احدی.

**الف) توحید واحدی****اشاره**

توحید واحدی یعنی خداوند متعال بی‌همتاست و شریک و مانندی ندارد، و این معنایی است که از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود:

**اشاره قرآن به توحید واحدی****اشاره**

۱. خداوند سبحان می‌فرماید: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست». (شوری: ۱۱)
۲. و نیز می‌فرماید: . . . وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ «و برای او هیچ‌گاه شبیه

ص: ۲۲

و مانندی نبوده است». (توحید: ۴)

۳. و نیز می‌فرماید: هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ «منزه است [از اینکه فرزندی داشته باشد!] او خداوند یکتای پیروز است». (زمر: ۴)

۴. و نیز فرمود:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثِهِ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ  
(مائده: ۷۳)

آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست [نیز] به یقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها [که روی این عقیده ایستادگی کنند،] خواهد رسید.

۵. و می‌فرماید: وَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ؛ «و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است». (بقره: ۱۶۳)

۶. و نیز فرمود: وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ؛ «و معبود دیگری با او نیست». (مؤمنون: ۹۱)

۷. و نیز فرمود: وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ؛ «و با خدا معبود دیگری قرار ندهید». (ذاریات: ۵۱)

**براهین توحید و احدی****اشاره**

در قرآن کریم برای توحید و احدی براهینی اقامه شده است، از قبیل:

**یک - برهان فطرت**

فطرت هر کس گرایش به مبدأ واحد دارد و از تعدد گریزان است،

ص: ۲۳

همان گونه که این مطلب از آیات قرآن استفاده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْتَرُونَ (نحل: ۵۳)

آنچه از نعمت‌ها دارید، همه از سوی خداست! و هنگامی که ناراحتی به شما رسد، فقط او را می‌خوانید.

و می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَوَّعِيَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (انعام: ۴۰ و ۴۱)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا [برای حل مشکلات خود،] غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟! [نه،] بلکه تنها او را می‌خوانید! و او اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده‌اید، برطرف می‌سازد؛ و آنچه را [امروز] همتای خدا قرار می‌دهید، [در آن روز] فراموش خواهید کرد.

همچنین می‌فرماید:

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (عنکبوت: ۶۵)

هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند]؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

ص: ۲۴

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ \* فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْتَعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ (يونس: ۲۲ و ۲۳)

او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد؛ زمانی که در کشتی قرار می‌گیرید، و بادهای موافق آنان را [به سوی مقصد] حرکت می‌دهد و خوشحال می‌شوند، ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد؛ و امواج از هر سو به سراغ آنها می‌آید؛ و گمان می‌کنند هلاک خواهند شد؛ در آن هنگام، خدا را از روی اخلاص می‌خوانند که: اگر ما را از این گرفتاری نجات دهی، حتماً از سپاسگزاران خواهیم بود! اما هنگامی که خدا آنها را رهایی بخشید، [باز] به ناحق، در زمین ستم می‌کنند. . . .

و می‌فرماید:

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (اسراء: ۶۷)

و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که [برای حل مشکلات خود] می‌خوانید، فراموش می‌کنید؛ اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید؛ و انسان، بسیار ناسپاس است.

و نیز می‌فرماید:

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ مِنْهُ

ص: ۲۵

رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَرَّ بِهُمْ يَشْرِكُونَ (روم: ۳۳)

هنگامی که رنج وزیانی به مردم برسد، پروردگار خود را می‌خوانند و توبه‌کنان به سوی او باز می‌گردند؛ اما همین که رحمتی از خودش به آنان بچشانند، به ناگاه گروهی از آنان نسبت به پروردگارشان مشرک می‌شوند.

از مجموعه آیات ذکر شده استفاده می‌شود انسان فطرتاً واحد گراست و گرایش متکامل ذاتی به یک مبدأ دارد و آن مبدأ مستقلی است که تمام خیرات از آن سرچشمه می‌گیرد یعنی ذات پاک الهی.

## دو - برهان تمانع و هماهنگی جهان

### اشاره

در جای جای قرآن کریم به این برهان از جهات مختلف اشاره شده است.

### اول - اشاره به اصل برهان

خداوند سبحان می‌فرماید:

مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ \* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصِيرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصِيرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ  
(ملک: ۳ و ۴)

در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟! بار دیگر [به عالم هستی] نگاه کن، سرانجام چشمانت [در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده] به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

ص: ۲۶

در این آیه اشاره به نفع تضاد و عیب از خلق خدا شده و به برهان تمانع اشاره دارد و از آن می‌توان به توحید واحدی خدا رسید.

### دوم - اشاره به نفی تالی و مقدم

خداوند سبحان می‌فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُشْرُونَ \* لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (انبیاء: ۲۱ و ۲۲)

آیا آنها خدایانی از زمین برگزیدند که [خلق می‌کنند و] منتشر می‌سازند؟! اگر در آسمان و زمین، جز "الله" خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد]! منزّه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می‌کنند.

از اینکه خداوند متعال در آخر آیه خود را از هر گونه نقص مبرا کرده به دست می‌آید فساد در عالم نیست که این دلالت بر نفی تالی در جمله شرطیه قبل دارد که به نحو قیاس استثنایی آمده و نفی تالی دلالت بر نفی مقدم دارد.

همچنین در جای دیگر می‌فرماید:

مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (مؤمنون: ۹۱)

خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند [و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد]؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند.

ص: ۲۷

از آنجا که جملهٔ تنزیه در آخر آیه به شرط و جزا هر دو متعلق است لذا دلالت بر نفی تالی و در نتیجه مقدم دارد، یعنی هر خدایی به دنبال خلق خود نیست و علوی در کار نمی‌باشد. پس در نتیجه او فرزندی نداشته و الهی با او نمی‌باشد و از هر دو منزّه می‌باشد.

### سه - برهان هدایت و دعوت

اگر غیر از خدا خدایی دیگر می‌بود، باید رسولانی از او به سوی مردم فرستاده می‌شدند و مردم را به خود هدایت و دعوت می‌کردند، در حالی که چنین نبوده و نیست.

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

و نیز فرمود:

وَسَأَلْنَا مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسُلْنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ (زخرف: ۴۵)

از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس: آیا غیر از خداوند رحمان، معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!!

### ب) توحید احدی

#### اشاره

توحید احدی یعنی خداوند مرکب از اجزای ذهنی و خارجی و مقداری نمی‌باشد.

### توحید احدی از دیدگاه قرآن کریم

خداوند سبحان می‌فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ)؛ «هیچ چیز همانند او نیست». (شوری: ۱۱) و اگر خداوند متعال مرکب از اجزاء باشد همانند دیگر مخلوقاتش بوده و محتاج به اجزای خود می‌گردد.

و نیز فرمود:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ. . . (توحید: ۱ و ۲)

بگو: خداوند، یکتا و یگانه است؛ خداوندی است که همه نیازمندان او را قصد می‌کنند.

اگر خداوند متعال کسی است که تمام نیازمندان او را قصد می‌کنند از آن جهت می‌باشد که خودش به کسی و چیزی نیازمند نیست، ولی مرکب به اجزای خود نیازمند است. خداوند متعال فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر: ۱۵)

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است. اگر همه به خدا محتاج و او به کسی محتاج نیست در نتیجه خدا مرکب از اجزاء نمی‌باشد تا محتاج گردد.

### اقسام توحید احدی

در علم کلام اسلامی به اثبات رسیده که خداوند متعال هیچ نوع ترکیب ندارد، و بسیط از همه جهات است؛ زیرا ترکیب بر سه نوع می‌باشد؛



ص: ۲۹

۱. ترکیب خارجی؛ که ترکیب از اجزاء در خارج است و خداوند متعال مرکب از اجزاء در خارج نیست.
۲. ترکیب مقداری؛ که قابلیت تقسیم به اجزاء را در خارج دارد و خداوند متعال قابلیت تقسیم به اجزاء را نیز همانند یک چوب که به اجزائی می‌تواند تقسیم شود را ندارد.
۳. ترکیب ذهنی؛ که ترکیب از جنس و فصل و ماده و صورت ذهنی است؛ و خداوند متعال مرکب از جنس عام و فصل خاص و نیز ماده اصلی و صورت که مشخصه او باشد نیست، و دلیل نفی هرگونه ترکیب از خداوند، عدم احتیاج است؛ زیرا مرکب به اجزای خود محتاج می‌باشد.

## ۲. توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی صفات خداوند عین ذاتش می‌باشد نه آنکه ذات او حقیقتی و صفات او حقیقتی دیگر باشد بلکه مستجمع جمیع اوصاف و کمالات و متناسب با شأن الهی است مانند: علم، قدرت، حیات و... خداوند می‌فرماید: **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**؛ «او خداوندی است که معبودی جز او نیست و نام‌های نیکو از آن اوست». (طه: ۸) و این مطلبی است که از آیات قرآن استفاده می‌شود.

## ۳. توحید افعالی

### اشاره

توحید افعالی یعنی هیچ مؤثر مستقلی در عالم، غیر از خدای سبحان نیست و قیومت هستی، آفرینش، مالکیت، ربوبیت، رازقیت و ولایت که هر یک بر دیگری مترتب است منحصراً از آن خداوند می‌باشد.

ص: ۳۰

خداوند می‌فرماید: **وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ**؛ «با اینکه خداوند هم شما را آفرید و هم بت‌هایی که می‌سازید». (صافات: ۹۶)  
همچنین خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

**مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى** (انفال: ۱۷)

و این تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها] انداختی، بلکه خدا انداخت!

خداوند متعال همچنین می‌فرماید: **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ**؛ «گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش». (انبیاء: ۶۹)

از این آیه استفاده می‌شود تنها خالق مستقل در تدبیر که تدبیر هر چیزی به فرمان اوست و می‌تواند از تأثیر علل جلوگیری کند خداست.

درباره قصه ذبح حضرت اسماعیل (ع) می‌فرماید: **... قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا...؛ «... آن رؤیا را تحقق بخشیدی...»**. (صافات: ۱۰۵)  
از اینکه با وجود اصرار حضرت ابراهیم (ع) بر بریدن سر فرزندش با کارد خدا نخواست بریده شود به دست می‌آید او تنها فاعل و خالق مستقلی است که فعل دیگران به اراده و مشیت او وابسته می‌باشد.

### قانون علیت و توحید افعالی

با مراجعه به قرآن کریم پی می‌بریم که خداوند متعال علقه بین ظواهر طبیعی و مادی اعم از سبب و مسبب، شرط و مشروط، معد و شیء محتاج به اعداد را پذیرفته است، در عین اینکه خودش را **عَلَّةُ الْعِلَل** در پدید آمدن کائنات معرفی می‌کند، علیت بر دو قسم است؛

الف) علیت مادی و طبیعی؛ که مربوط به امور مادی و طبیعت است.

ص: ۳۱

ب) علیت معنوی و غیبی؛ که مربوط به امور معنوی است و از راه غیب به انسان می‌رسد و علیت آن قابل حس و استنتاج عقلی نیست.

## اقسام علل طبیعی

### اشاره

علل مادی و طبیعی بر چند قسم است:

### الف) علیت ماده اولی

خداوند متعال درباره علیت دخان نسبت به آسمان می‌فرماید: **ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ**؛ «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود». (فصلت: ۱۱)

و نیز نسبت به موجودات زنده می‌فرماید: **وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ**؛ «وهر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟!». (انبیاء: ۳۰)  
و نسبت به آتش می‌فرماید: **الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا**؛ «همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید». (یس: ۸۰)

و نسبت به خلقت انسان می‌فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ لَّازِبٍ**؛ «ما آنان را از گل چسبنده‌ای آفریدیم!». (صافات: ۱۱)  
و نسبت به خلقت جن می‌فرماید: **وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ**؛ «و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم!». (حجر: ۲۷)

### ب) علیت انسان

خداوند متعال می‌فرماید:

**وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّهَدَمْتُ صَوَامِعُ... (حج: ۴۰)**

ص: ۳۲

و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، ویران می گردید دیرها و صومعه‌ها، و...! و می فرماید: قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ؛ «فرمود: به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم [و نیرومند] می کنیم». (قصص: ۳۵) همچنین می فرماید: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ؛ «با آنها بیکار کنید، که خداوند آنان را به دست شما مجازات می کند». (توبه: ۱۴)

## اقسام علیت معنوی و غیبی

### اشاره

علیت معنوی و غیبی دارای اقسامی است:

### الف) نورافشانی قرآن در هدایت

خداوند متعال می فرماید:

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ \* يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ (مائده: ۱۵ و ۱۶)

از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می کند.

مطابق این آیه، قرآن کتاب معنوی است که در هدایت بشر مؤثر می باشد.

### ب) شفای دردهای باطنی

خداوند سبحان می فرماید:

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (اسراء: ۸۲)

ص: ۳۳

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران [و زیان] نمی‌افزاید. مطابق این آیه، قرآن کتاب معنوی است که باعث شفای امراض روحی و روانی می‌باشد.

### (ج) آرامش دل

خداوند سبحان می‌فرماید: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**؛ «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد». (رعد: ۲۸)  
از این آیه استفاده می‌شود که قرآن کتابی معنوی است که باعث آرامش دل‌ها می‌گردد.

### (د) گناه، سبب گسترش فساد

خداوند متعال می‌فرماید:

**ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ** (روم: ۴۱)

فساد، در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. مطابق این آیه، گناه که امری غیر مادی است موجب به هم خوردن نظم در جهانی می‌گردد.

### (ه) کفر، سبب لعن الهی

خداوند سبحان می‌فرماید: **وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ**؛ «ولی خداوند، آنها را به خاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است». (نساء: ۴۶)

مطابق این آیه، کفر که امری غیر مادی است موجب لعن و دوری از خداوند متعال می‌گردد.

### (و) ظلم، سبب تحریم طیبات

خداوند متعال می‌فرماید:

فَظَلَمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ (نساء: ۱۶۰)

به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم. و نیز مطابق این آیه انواع ظلم موجب محروم شدن انسان از غذاهای پاک و پاکیزه می‌گردد.

### (ز) کار نیک، سبب وفور نعمت

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (اعراف: ۹۶)

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. به موجب این آیه، کارهای نیک سبب گسترش و وفور نعمت‌ها برای انسان است.

### (ح) ایمان، سبب هدایت الهی

خداوند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ (یونس: ۹)

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارش آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند. مطابق این آیه، ایمان و عمل صالح سبب هدایت الهی است.

ص: ۳۵

**ط) صبر، سبب جزای اخروی**

خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (مؤمنون: ۱۱۱)

ولی من امروز آنها را به خاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم؛ آنها پیروز و رستگارند.

و نیز به موجب این آیه، صبر عامل پاداش اخروی افراد صابر است.

**ی) تقوا، عامل ازدیاد رزق**

خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ (طلاق: ۲ و ۳)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.

**ک) استقامت در توحید، عامل تأیید از جانب فرشتگان**

خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ (فصلت: ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند.

**اقسام توحید افعالی****اشاره**

متکلمان اسلامی توحید افعالی را بر چند قسم تقسیم کرده‌اند:

ص: ۳۶

## ۱. توحید در ربوبیت

## اشاره

توحید در ربوبیت یعنی اعتقاد به اینکه در عالم وجود مربی بالاستقلال یکی است و دیگران تحت سلطه و تربیت اویند گرچه در عالم، تصرف دارند؛ خداوند متعال فرمود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**؛ «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» . (فاتحه: ۲)

همچنین فرمود:

**قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْعَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ** (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!

و نیز فرمود: **قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ**؛ «بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: الله». (رعد: ۱۶)

و فرمود: **اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ**؛ «خدایی که پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست». (صافات: ۱۲۶)

خداوند سبحان فرمود:

**قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْنُ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ** (یونس: ۳۱)

بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک [و خالق] گوش و چشم‌هاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ .

و نیز می‌فرماید:

**وَمَنْ يَدَّبُرْ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ** (یونس: ۳۱)



ص: ۳۷

و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ به زودی [در پاسخ] می‌گویند: خدا.

### مفهوم «ربوبیت»

#### اشاره

در لغت، کلمه «ربّ و ربوبیت» به چند معنا اطلاق می‌شود:

#### الف) مالک و صاحب

گفته می‌شود فلان شخص ربّ خانه است یعنی صاحب خانه و مالک آن می‌باشد.  
زیبیدی می‌گوید:

الرّبّ هو الله عزوجل، و هو ربّ كلّ شيء اى مالک، و له الربوبية على جميع الخلائق لاشريك له، و هو رب الارباب و مالک الملوک و الاملاک. (۱)

ربّ همان خدای عزوجل است، و او پروردگار هر موجود یعنی مالک اوست و برای اوست ربوبیت بر تمام خلائق و شریکی برای او نیست، و او رب ارباب و مالک پادشاهان و املاک است.

قرطبی در تفسیر آیه: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ می‌گوید: «أى مالکهم و كلّ من ملک شيئاً فهو ربّه» (۲)؛ «یعنی مالک آنان، و هرکسی که چیزی را مالک گردد او ربّ آن است».

#### ب) سرور مطاع

ابن منظور می‌گوید:

۱- تاج العروس، زیبیدی، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۹۶.

ص: ۳۸

ربیت القوم: سستهم، ای کنت فوقهم. (۱)

قوم را تربیت نمودم یعنی سیاست کردم آنان را یعنی بر آنان برتری دارم.

گفته شده قول خداوند متعال در حکایت از حضرت یوسف (ع) از همین معناست؛ آنجا که می‌فرماید:

مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ (یوسف: ۲۳)

پناه می‌برم به خدا! او [عزیز مصر] صاحب نعمت من است؛ مقام مرا گرامی داشته؛ (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟!)

و قول خداوند متعال: (اَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ؛ «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!»). (یوسف: ۴۲)

و قول خداوند در حکایت از حضرت یوسف (ع): (ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ؛ «به سوی صاحب بازگرد»). (یوسف: ۵۰)

**ج) مصلح و مدبر و مربی امور**

ابن فارس می‌گوید:

انّ كلمة (رب) مشتقة من التربية؛ لأنّ الله سبحانه مدبّر الخلق و مربیهم، و يقال: رب فلان ضيعته، اذا قام على اصلاحها. (۲)

همانا کلمه (رب) مشتق از تربیت است؛ زیرا خداوند سبحان تدبیر کننده خلق و مربی آنان است و گفته می‌شود: فلان شخص متاع

خود را تربیت نمود یعنی بر اصلاح آن قیام کرد.

زبیدی می‌گوید:

۱- لسان العرب، ابن منظور، ج ۵، ص ۹۴.

۲- معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۸۱.

ص: ۳۹

ربّ ولده و الصبی یربه ربّاً: احسن القیام علیه و ولیه حتی ادرك و فارق الطفولیة، کان ابناً او لم یکن (۱).  
فرزندش را تربیت نمود، و کودک را تربیت کرد یعنی بر او به نحو احسن قیام کرد و متولّی آن گردید تا به رشد رسیده و از طفولیت گذشت، چه فرزندش باشد یا نباشد.

فیومی می گوید:

ومنه یقال للحاضنة: رابة و رابیه ایضاً؛ لانه یقوم بها غالباً تبعاً لأمها. (۲)

و از این معناست که به تربیت کننده کودک رابه و رابیه گفته می شود؛ زیرا به پیروی از مادرش در غالب اوقات به امر او قیام می کند.

گفته شده: و از این معناست قول خداوند متعال: وَالرَّبَّانِیُونَ وَالْأَخْبَارُ؛ «و (همچنین) علما و دانشمندان». (مائده: ۴۴)

و نیز آیه: وَرَبَّائِبُكُمُ اللَّائِیَ فِی حُجُورِكُمْ؛ «و دختران همسران که در دامان شما پرورش یافته اند». (نساء: ۲۳)

و این معنایی است که قرطبی و طبری و ابن کثیر و دیگران برای این آیه ذکر کرده اند. (۳)

ظاهر این است که معنای حقیقی ربّ و ربوبیت همان معنای سوم است که با مناسبت با این معنا در دو معنای دیگر اطلاق می شود.

۱- تاج العروس، زبیدی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- مصباح المنیر، فیومی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۳- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۷، جامع البیان، ج ۴، ص ۴۲۳، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۸۰.

ص: ۴۰

مقریزی می گوید:

معنی قوله: رَبِّ الْعَالَمِينَ : راب العالمین، فانَّ الربَّ سبحانه و تعالی هو الخالق الموجد لعباده القائم بتربيتهم و اصلاحهم، المتكفل بصلاحتهم من خلق و رزق و عافیة و اصلاح دین و دنیا. (۱)

معنای قول خداوند (پروردگار عالمیان) یعنی تربیت کننده عالمیان؛ زیرا پروردگار سبحان و متعالی همان خالق ایجاد کننده بندگان و قیام کننده به تربیت و اصلاح آنان، و متکفل مصلحت آنان از خلق و روزی و عافیت و اصلاح دین و دنیا است.

و از این معناست قول خداوند متعال:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ \* الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۱ و ۲۲)

ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید پرهیزکار شوید. آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان [جو زمین] را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد؛ و از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و به وسیله آن، میوه‌ها را پرورش داد؛ تا روزی شما باشد. بنابراین، برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده‌اند، و نه شما را روزی می دهند)

### توحید در خالقیت، منشأ توحید ربوبی

از آیات قرآن استفاده می‌شود که توحید در خالقیت منشأ توحید ربوبی است.

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

وَلَيْسَ سِوَالْتِهْمُ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ \* اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (عنكبوت: ۶۱ و ۶۲)

و هرگاه از آنان پرسسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند: الله! پس با این حال چگونه آنان را [از عبادت خدا] منحرف می‌سازند؟! خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد گسترده می‌کند، و برای هر کس بخواهد محدود می‌سازد؛ خداوند به همه چیز داناست.

۲. و نیز می‌فرماید:

وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (لقمان: ۲۵)

و هرگاه از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند: الله، بگو: الحمد لله [که خود شما معترفید]! ولی بیشتر آنان نمی‌دانند.

در این آیات خداوند متعال مشرکان را مورد سرزنش قرار داده و با استنتاج از آنان و گرفتن اعتراف در اینکه خالق خداست می‌فرماید: پس چرا اعتقاد به ربوبیت و تدبیر استقلالی وسائط دارید و چرا با اعتقاد

ص: ۴۲

استقلالی به آنها نظر کرده و آنها را صدا می‌زنید و از آنها حاجت می‌خواهید؟! و از این استنطاق استفاده می‌شود هر کسی خالق مستقل است ربّ مستقل نیز اوست و او کسی جز خداوند متعال نمی‌باشد و اگر به اعتراف خود مشرکان خالق خداست، در نتیجه ربّ مستقل نیز اوست نه بت‌ها و نه اولیای الهی.

۳. خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُكُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِئِدُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ \* مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (حج: ۷۳ و ۷۴)

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی‌تواند آن را باز پس گیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان [هم این عابدان، و هم آن معبودان]! خدا را آن‌گونه که باید بشناسند نشناختند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است.

در این آیه خداوند متعال کسانی را که واسطه‌ها را صدا زده و آنها را ارباب مستقل می‌دانستند مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید: آنها قدرت خلق هیچ چیزی را ندارند چگونه شما معتقد به ربوبیت مستقل آن شده‌اید؟!

ص: ۴۳۰

از این آیه استفاده می‌شود که ربوبیت استقلالی برای کسی است که خالق مستقل است.

## ادله توحید ربوبی

### اشاره

در قرآن کریم به چند دلیل برای توحید ربوبی اشاره شده است:

### ۱. فطرت دلیل بر توحید ربوبی

خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ \* أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (اعراف: ۱۷۲ و ۱۷۳)

و [به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛

[و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! [چنین کرد مبادا] روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل

بودیم؛ [و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم!] یا بگویید: پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم؛ [و

چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم؛] آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟!

از آنجا که این خطاب خداوند متعال با انسان در عالم ذر، یا با فطرت اوست به دست می‌آید توحید ربوبی که خداوند متعال به آن

از مردم

ص: ۴۴

گواهی و شهادت گرفته امری فطری بوده و مردم در عالم ذر یا با فطرت به آن اذعان دارند.

## ۲. اتقان و نظام‌مندی عالم، دلیل بر توحید ربوبی

### اشاره

اگر در عالم وجود چند مربی و مدبّر بود منجر به فساد نظام می‌شد در حالی که چنین فسادی مشاهده نمی‌شود. در نتیجه یک مربی و مدبّر مستقل در عالم است.

### الف) تلازم بین مقدم و تالی

برای اثبات تلازم بین مقدم و تالی می‌توان به آیاتی از قرآن استدلال کرد؛ خداوند متعال می‌فرماید: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلٰی شَاكِلَتِهٖ ؛ «بگو: هر کس طبق روش [و خلق و خوی] خود عمل می‌کند». (اسراء: ۸۴)

و نیز می‌فرماید:

... وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ اِلٰهٍ اِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ اِلٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ ... (مؤمنون: ۹۱)

... و معبود دیگری هرگز با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان، مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند [و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد]... .

و می‌فرماید:

لَوْ كَانَ فِيْهِمَا آلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا (انبیاء: ۲۲)

اگر در آسمان و زمین، جز الله خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند [و نظام جهان به هم می‌خورد]!



ص: ۴۵

در این آیه به مقدم و تالی و تلازم بین آن دو در مورد تعدد مربی برای عالم اشاره شده است که مقدم تعدد آلهه و تالی فساد در عالم می‌باشد و اینکه بین این دو تلازم است امری است بدیهی.

### (ب) نفی تالی

برای اثبات نفی تالی که همان عدم فساد عالم است می‌توان به آیاتی از قرآن تمسک نمود؛ خداوند متعال می‌فرماید: **صُرِّعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ**؛ «این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده». (نمل:

۸۸)

و می‌فرماید: **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ**؛ «او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید». (سجده: ۷)

همچنین می‌فرماید:

**الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ \* ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصِيرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ** (ملک: ۳ و ۴)

همان کسی که هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید؛ در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضادّ و عیبی نمی‌بینی! بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می‌کنی؟! بار دیگر [به عالم هستی] نگاه کن، سرانجام چشمانت [در جست‌وجوی خلل و نقصان ناکام مانده] به سوی تو باز می‌گردد در حالی که خسته و ناتوان است!

و نیز می‌فرماید:

**إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى**

ص: ۴۶

جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱)

مسلمانان در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های [روشنی] برای خردمندان است. همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ [و می‌گویند:] بارالها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار.

در این آیات به اتقان و استحکام صنع الهی اشاره شده که نفی تالی یعنی فساد عالم است و آن منتج نتیجه به نفی مقدم است که تعدد آلهه باشد. یعنی چون فسادی در عالم نیست و اتقان صنع وجود دارد معلوم می‌گردد مدبر جهان یکی بیش نیست.

### نهی از اعتقاد به ربوبیت استقلالی برای غیر خداوند

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

از این آیه استفاده می‌شود که اهل کتاب معتقد به ربوبیت استقلالی

ص: ۴۷

برای اولیای خود بوده‌اند و بدین جهت آنها را عبادت می‌کردند، عقیده‌ای که هرگز مسلمانانی که به اولیای الهی استغاثه می‌کنند چنین اعتقادی ندارند؛ لذا کلام وهابیان بر مسلمانان قابل تطبیق نیست.

و نیز می‌فرماید:

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا \* قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (جن: ۲۱ و ۲۲)

بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم! بگو: [اگر من نیز برخلاف فرمانش رفتار کنم] هیچ‌کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (انعام: ۱۳۶)

آنها [مشرکان] سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ [و سهمی برای بت‌ها!] و به گمان خود گفتند: این مال خداست! و این هم مال شرکای ما [یعنی بت‌ها] است! پس آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی‌رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می‌رسید! [آری، اگر سهم بت‌ها با کمبودی مواجه می‌شد، مال خدا را به بت‌ها می‌دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی‌دانستند!] چه بد حکم می‌کنند [که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بت‌ها می‌دانند].

از این آیات استفاده می‌شود مشرکان بت‌ها و اولیا را شریک خدا

ص: ۴۸

دانسته و آنان را مالک و ربّ مستقل می‌پنداشتند و لذا در این آیه آنان را بدین جهت نکوهش کرده است.

### مشركان و شرك در ربوبيت

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ بُعْيَ رَبِّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل [بدی] جز به زیان خودش، انجام نمی‌دهد.

از این استفهام انکاری در آیه استفاده می‌شود که مشركان شرک در ربوبیت داشته‌اند.

و نیز می‌فرماید:

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (اعراف: ۱۷۲)

[به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم! [چنین کرد مبادا] روز رستاخیز بگویید: ما از این، غافل بودیم؛ [و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم].

از این آیه که درصدد اقرار بر ربوبیت الهی است و بر اثبات آن تأکید دارد، استفاده می‌شود که مشركان شرک ربویی داشته‌اند.

ص: ۴۹

و نیز می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ  
(توبه: ۳۱)

[آنها] دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و [همچنین] مسیح فرزند مریم را؛ در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند. مطابق این آیه، اهل کتاب، دانشمندان و راهبان را ربّ مستقل می‌دانستند که حق جعل شرع در مقابل خدا داشتند. و نیز می‌فرماید:

وَلَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران: ۶۴)

و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد.

از این تعهدی که خداوند متعال از مردم می‌گیرد به دست می‌آید که مشرکان صدر اسلام شرک ربوبی داشته‌اند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّنَ أَرْبَابًا (آل عمران: ۸۰)

و نه اینکه به شما دستور دهد که فرشتگان و پیامبران را، پروردگار خود انتخاب کنید.

و نیز از اینکه خداوند متعال خود را از ربّ قرار دادن فرشتگان و

ص: ۵۰

پیامبران به عنوان ربّ تبرئه کرده به دست می‌آید مشرکان شرک ربوبی داشته و فرشتگان و پیامبران را ربّ مستقل می‌دانستند.

### تربیت غیر، به اذن خداوند

#### اشاره

از آیات قرآن استفاده می‌شود که غیر خداوند نیز به اذن خدا مربی می‌باشند.

#### ۱. تربیت در امور مادی

خداوند متعال می‌فرماید: وَرَبَّائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ؛ «ودختران همسران که در دامان شما پرورش یافته‌اند». (نساء: ۲۳) و نیز می‌فرماید: فَأَلْمَدَّ بَرَاتٍ أُمْرًا؛ «و آنها که امور را تدبیر می‌کنند». (نازعات: ۵)

#### ۲. تربیت در امور معنوی

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ (آل عمران: ۷۹)

بلکه [سزاوار مقام او، این است که بگوید:] مردمی الهی باشید، آن گونه که کتاب خدا را می‌آموختید.

### مذمت مشرکان به جهت اعتقاد به استقلال معبودان خود

با بررسی آیات و روایات و تاریخ پی می‌بریم که خداوند مشرکان را به جهت اعتقاد به استقلال معبودان مذمت کرده است.

خداوند متعال در مذمت یهود می‌فرماید:

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ

ص: ۵۱

مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه: ۳۱)

[آنها] دانشمندان و راهبان خود را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسیح پسر مریم را، در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند. از این آیه به طور وضوح استفاده می‌شود که علت مذمت آنان این بود که احبار و راهبان را به‌طور مستقل، ربّ و مربّی خود می‌دانستند.

خداوند سبحان می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت: ۱۷)

آنهايي را که غير از خدا پرستش می‌کنید، مالک هيچ رزقي برای شما نيستند. يعني عبادت و استعانت از غير خدا به طور مستقل مذموم است.

خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ (سبأ: ۲۲)

بگو کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند).

شیخ انصاری \ درباره تأثیر ستارگان در نظام عالم می‌نویسد:

... چهارم: اعتقاد به ربط داشتن حرکت‌های فلکی در عالم است، و

ص: ۵۲

این ربط به چند صورت تصور می‌شود: اول: استقلال در تأثیر است به نحوی که تخلف از آن ممتنع باشد، هم چون امتناع تخلف معلول از علت عقلی آن. و ظاهر بسیاری از عبارات آن است که این اعتقاد کفر است. . .

علامه در (المنتهی) بعد از فتوا به تحریم تنجیم گفته: و فراگیری علم نجوم با اعتقاد به اینکه آنها مؤثر در عالمند، یا اینکه برای ستارگان دخالتی در تأثیر داشتن در نفع و ضرر است. و به طور کلی: هر کس اعتقاد به ربط داشتن حرکات نفسانی و طبیعی با حرکات فلکی و اتصالات کوبی داشته باشد کافر است.

و شهید | در (قواعدش) گفته: هر کس درباره ستاره‌ها معتقد باشد که آنها تدبیرکننده و ایجادکننده این عالمند کافر است. و محقق کرکی در (جامع المقاصد) گفته: بدان که تنجیم با اعتقاد به اینکه ستاره‌ها در موجودات عالم سفلی تأثیر دارند گرچه به نحو مدخلیت باشد، حرام است. (۱)

شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌گوید:

وَأَمَّا الْبَاعْثُ عَلَى الْكُفْرَانِ الْإِنْقِيَادَ لِبَعْضِ الْعِبَادِ مَعَ اعْتِقَادِ اسْتِحْقَاقِهِمْ ذَلِكَ بِالْإِسْتِحْقَاقِ، مِنْ دُونِ تَوْجِهِ الْأَمْرِ مِنَ الْكَرِيمِ الْمَتَعَالِ، وَ إِنَّ لَهُمْ تَدْبِيرًا وَ اخْتِيَارًا. (۲)

همانا عامل کفر، اطاعت از برخی بندگان است همراه با اعتقاد به اینکه آنان مستحق چنین اطاعتی هستند، بدون توجه به امر از جانب خدای کریم متعال، و اینکه برای آنها تدبیر و اختیاری است.

۱- مکاسب محرمه، شیخ انصاری، مبحث تنجیم.

۲- منهج الرشاد، شیخ جعفر کاشف الغطاء، همراه با العباقات العنبریه، ص ۵۴۰.



**شبهه: تلازم بین توحید ربوبی و الوهی**

وهابیان می‌گویند: انبیا به جهت دعوت مردم به توحید ربوبی نیامده‌اند، چون که مردم بی‌نیاز از بیان آن بوده‌اند و به آن اعتقاد داشتند، بلکه به جهت توحید در الوهیت آمده‌اند که همان توحید در عبادت است و در این زمینه به آیاتی تمسک می‌کنند از آن جمله؛ خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (عنكبوت: ۶۱)

و هرگاه از آنان پرسشی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است؟ می‌گویند: الله! پس با این حال چگونه آنان را (از عبادت خدا) منحرف می‌سازند؟

**پاسخ**

اولاً: همان‌گونه که بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند مقصود این آیه سؤال از نهاد و فطرت و درون آنهاست که آنان نیز در نهادشان به این نتیجه می‌رسند که خالق و مدبّر خداست گرچه در ظاهر خلاف آن را می‌گفتند.

ثانیاً: توحید ربوبی و توحید الوهی به معنای استحقاق عبادت، عرفاً و شرعاً با هم متلازمند و اعتقاد به یکی، مستلزم اعتقاد به دیگری است. لذا اگر مشرکان معتقد به توحید ربوبی بوده‌اند باید اعتقاد به توحید الوهی و استحقاق عبادت برای خداوند متعال داشته باشند، در حالی که قرآن می‌گوید: مشرکان شرک در عبادت داشته‌اند، پس شرک ربوبی نیز داشته‌اند؛ چرا که عبودیت به جهت ربوبیت است.

ص: ۵۴

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (آل عمران: ۵۱)

خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را پرستید (نه من، و نه چیز دیگر را) ! این است راه راست!

و نیز می‌فرماید: لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ؛ «هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را پرستید». (انعام:

۱۰۲)

و نیز از قرآن استفاده می‌شود که از جمله مفسد شرک در الوهیت شرک در ربوبیت است آنجا که می‌فرماید:

وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (مؤمنون: ۹۱)

و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر

برتری می‌جستند (و جهان هستی به تباهی کشیده می‌شد)؛ منزّه است خدا از آنچه آنان توصیف می‌کنند!

معنای آیه این است که اگر همراه خدا - نعوذ بالله - خدایی باشد باید ربّ و خالق باشد، و در این صورت در عالم فساد خواهد

بود، و نبود فساد دال بر آن است که ملازمه بین توحید در ربوبیت و خالقیت با توحید در الوهیت وجود دارد.

قوم حضرت نوح (ع) هنگامی که عبادت غیر خدا را می‌کردند نوح (ع) آنان را دعوت به استغفار نزد پروردگارش می‌کند و آنان

را به توحید در ربوبیت می‌خواند آنجا که می‌فرماید:

ص: ۵۵

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً (نوح: ۱۰)

به آنها گفتم: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است.

حضرت ابراهیم (ع) نیز هنگام دعوت بت پرستان به سوی خدا آنان را به توحید ربوبی دعوت می‌کند که منشأ توحید الهی و استحقاق عبادت است آنجا که می‌فرماید:

بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ... (انبیاء: ۵۶)

گفت: بلکه (حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آنها را ایجاد کرده...

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (انعام: ۷۹)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده!

مطابق این آیه حضرت ابراهیم (ع) نیز مردم را به توحید ربوبی دعوت می‌کند.

فرعون نیز که صدای (أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى)؛ «من پروردگار برتر شما هستم!» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهد، در جایی دیگر خود را اله

معرفی می‌کند، و قرآن درباره او می‌گوید:

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ \* قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنتُمْ مَوْقِنِينَ \* قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ \* قَالَ رَبُّكُمْ وَ

رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (شعرا: ۲۳ - ۲۶)

فرعون گفت: پروردگار عالمیان چیست؟! (موسی) گفت:

ص: ۵۶

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر اهل یقین هستید! (فرعون) به اطرافیانش گفت: آیا نمی‌شنوید (این مرد چه می‌گوید)؟! (موسی) گفت: او پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست!

حضرت عیسی (ع) هنگامی که خداوند متعال از او در مورد الوهیت خود و مادرش سؤال می‌کند آنجا که می‌فرماید:

أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ (مائده: ۱۱۶)

آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را بعنوان دو معبود غیر از خدا انتخاب کنید؟!

در جواب عرضه می‌دارد:

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ (مائده: ۱۱۷)

من، جز آنچه مرا به آن فرمان دادی، چیزی به آنها نگفتم؛ (به آنها گفتم:) خداوندی را پرستید که پروردگار من و پروردگار شماست!

و نیز از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان که غیر خدا را می‌پرستیدند شرک در ربوبیت و شرک در خالقیت داشته‌اند، و بدین جهت غیر خدا را عبادت می‌کردند.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ (رعد: ۱۶)

ص: ۵۷

آیا آنها همتیانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینشی داشتند، و این آفرینش‌ها بر آنها مشتبه شده است؟! و نیز در مورد شرک در ربوبیت می‌فرماید:

قُلْ أَغْيِرَ اللَّهُ أْبْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟

### کلام علوی مالکی در تلازم بین توحید ربوبی و الوهی (شرک ربوبی مشرکان)

محمد بن علوی مالکی در این باره می‌گوید:

وبهذا يتضح لك جلياً أنه لا خفاء على من تدبر كتاب الله في أنّ توحيد الربوبية و توحيد الألوهية متلازمان في نظر العقل و الشرع، فالقول بأحدهما قول بالآخر، و انتفاء احدهما في اعتقاد من اعتقد الانتفاء قول منه بانتفاء الآخر، و البرهنه على احدهما هو استدلال على الآخر، و القول بانّ المرسلين عليهم الصلاة و السلام ما جاؤا بتوحيد الربوبية؛ لأنّ الناس كانوا في غنية عن بيانه، و ما جاؤا الا بتوحيد العبادة - احتجاجاً ببعض الآيات التي لم يحسنوا فهمها - قول تكذبه نصوص الكتاب العزيز و دعوى يدحضها العلم بتاريخ المشركين قديمه و حديثه... (۱)

و این گونه واضح می‌شود بر تو به طور آشکار اینکه خفایی نیست بر هر تدبّرکننده در کتاب خدا که توحید ربوبی و توحید الوهی در

ص: ۵۸

نظر عقل و شرع متلازمند، و قول به یکی قول به دیگری است، و انتفای یکی در اعتقاد کسی که معتقد به انتفاء است قولی است از او به انتفاء دیگری، و اقامه برهان بر یکی از آن دو استدلال بر دیگری است. و قول به اینکه انبیای مرسل - که درود و سلام خدا بر آنان باد - برای توحید ربوبیت نیامده‌اند؛ زیرا که مردم از آن بی‌نیاز بوده‌اند، و فقط به جهت توحید در عبادت آمده‌اند، و در این ادعا به برخی از آیاتی تمسک کرده‌اند که درست نفهمیده‌اند، قولی است که نصوص قرآن کریم آن را تکذیب می‌کند و ادعایی است که علم به تاریخ مشرکان قدیم و جدید آن را ابطال می‌نماید. . .

## ۲. توحید در خالقیت

### اشاره

توحید در خالقیت یعنی اعتقاد به اینکه تنها خالق مستقل در عالم وجود که در خلقتش به هیچ کس وابسته نیست و می‌تواند جلوی خلق غیر خود را بگیرد، یکی است و آن کسی غیر از خداوند متعال نمی‌باشد.

### خداوند، تنها خالق مستقل

خداوند متعال می‌فرماید:

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (فاطر: ۳)

آیا آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟!

و نیز فرمود:

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف: ۵۴)

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر [جهان]، از آن او [وبه فرمان

ص: ۵۹

او[است! پر برکت [و زوال‌ناپذیر] است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

### نهی از اعتقاد به خالقیت استقلالی برای غیر خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (انعام: ۱۰۱)

او پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است؛ چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آنکه همسری نداشته، و همه چیز را آفریده؛ و او به همه چیز داناست.

در این آیه از مصاحب خداوند که کسی در عرض خداوند خالق مستقل باشد نفی شده و او تنها خالق هر چیزی معرفی شده است.

### خالقیت طولی خداوند نسبت به فعل انسان

خداوند متعال می‌فرماید:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام: ۱۰۲)

این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را پرستید و او نگهدارنده و مدبر همه موجودات است.

و نیز می‌فرماید: قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ؛ «بگو: خدا خالق همه چیز است؛ و اوست یکتا و پیروز». (رعد: ۱۶)

و می‌فرماید: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ «خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است».

(زمر: ۶۲)

ص: ۶۰

همچنین می‌فرماید:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (غافر: ۶۲)

این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است؛ هیچ معبودی جز او نیست.

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (انفال: ۱۷)

واین تو نبودی [ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها] انداختی؛ بلکه خدا انداخت.

و می‌فرماید: وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ؛ «با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بت‌هایی که می‌سازید». (صافات: ۹۶)

**خالقیت غیر خدا به اذن خدا**

از آیات قرآن استفاده می‌شود که غیر از خداوند نیز به اذن او خالق است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

أَنِّي قَدْ جَعَلْتُكُمْ بَآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران: ۴۹)

من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان

خدا، پرنده‌ای می‌گردد.

و نیز می‌فرماید:

وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا (مائده: ۱۱۰)



ص: ۶۱

وهنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به فرمان من، پرنده‌ای می‌شد. در این دو آیه حضرت عیسی (ع) به عنوان خالق پرنده معرفی شده ولی به اذن و اراده‌ی خداوند متعال در نتیجه خالقیت و تصرف برخی از انسان‌ها در مسائل غیبی در طول خالقیت خدا و به اذن او اشکال ندارد.

### ارتباط بین ربوبیت و خالقیت

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۲۱)

ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا شاید پرهیزکار شوید. از اینکه خداوند می‌فرماید: رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ استفاده می‌شود که بین ربوبیت و خالقیت ارتباط است.

### ۳. توحید در ولایت و حاکمیت

#### اشاره

یکی دیگر از شاخه‌های توحید افعالی توحید در ولایت و سرپرستی در امور است.

آیات قرآن درباره ولایت بر سه نوع هستند:

الف) آیاتی که ولایت را برای خدا و غیر از او ثابت می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

ص: ۶۲

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... (مائده: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند... .

ب) آیاتی که ولایت را از غیر خدا سلب می‌کند.

خداوند متعال می‌فرماید: وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ؛ «از خدا هیچ ولی و یاورى برای شما نیست». (شوری: ۳۱)

ج) آیاتی که ولایت را مختص به خدا می‌داند.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ (شوری: ۹)

آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است.

و نیز می‌فرماید:

مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (کهف: ۲۶)

آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! او هیچ کس را در حکم خود شریک نمی‌دهد.

با جمع بین آیات فوق به این نتیجه می‌رسیم که ولایت و حاکمیت و سرپرستی بالأصله برای خداوند متعال است و به هر کس که

اراده کند اعطا می‌نماید و ولایت رسول الله (ص) و اوصیای او (علیهم السلام) هرگز در عرض ولایت خدای سبحان و مستقل از آن

نیست؛ زیرا هیچ موجود ممکنى حتى انسان‌های کامل از هیچ نوع استقلالی برخوردار نیستند.

**حاکمیت غیر خدا، به اذن خدا**

خداوند متعال می‌فرماید:

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلُّوا تَسْلِيمًا (نساء: ۶۵)

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند.

و می‌فرماید:

وَ أَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (مائده: ۴۹)

و در میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن.

**۴. توحید در قانون‌گذاری****اشاره**

این توحید به این معناست که قانون‌گذار تنها خداست و دیگران حتی انبیا و اوصیا باید قانونی را که او تدوین کرده برای مردم بیان نموده و به اجرا گذارند.

خداوند سبحان می‌فرماید: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ «و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند». (مائده: ۴۴)

و نیز فرمود: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ؛ «و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است» (مائده: ۴۵).

ص: ۶۴

همچنین فرمود: وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ «وکسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند». (مائده: ۴۷)

خداوند سبحان فرمود:

وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَآخَذْتَهُمْ وَأَخَذْتَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ (مائده: ۴۹)

و در میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! واز هوس‌های آنان پیروی مکن! واز آنها بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

و نیز فرمود: إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ؛ «حکم تنها از آن خداست». (یوسف: ۴۰ و ۶۷) و (انعام: ۵۷)

همچنین فرمود:

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (قصص: ۷۰)

و او خدایی است که معبودی جز او نیست؛ ستایش برای اوست در این جهان و در جهان دیگر؛ حاکمیت [نیز] از آن اوست؛ و همه شما به سوی او بازگردانده می‌شوید.

خداوند سبحان فرمود:

وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (شوری: ۱۰)

و در هر چیز اختلاف کنید، داوری با خداست؛ این است خداوند، پروردگار من، بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازمی‌گردم. و فرمود:

ص: ۶۵

أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَتَّبَعِيَ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا (انعام: ۱۱۴)

آیا غیر خدا را به داوری طلبیم؟! در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را، که همه چیز در آن آمده، به سوی شما فرستاده است.

از تمام این آیات استفاده می‌شود حاکم تشریحی بالاصاله خداست و دیگران وظیفه دارند تا حکم او را ابلاغ نموده و به آن عمل کنند.

### اعتقاد مشرکان به شرک در قانون‌گذاری

خداوند متعال می‌فرماید: أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ؛ «آیا معبودانی دارند که بی‌اذن خداوند آیینی برای آنها ساخته‌اند؟!». (شوری: ۲۱)

از اینکه خداوند متعال سخن از تشریح شرکاء به میان آورده استفاده می‌شود مشرکان معتقد به شریک برای خدا در قانون‌گذاری و تشریح بوده‌اند.

### ۵. توحید در مالکیت

#### اشاره

یکی از اقسام توحید افعالی توحید در مالکیت است؛ یعنی تنها مالک حقیقی که ملکیتش را از کسی به دست نیاورده خداوند سبحان می‌باشد، و دیگر مالکان ملکیتشان مجازی و در طول ملکیت خداوند متعال است.

خداوند می‌فرماید: لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ «حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست». (بقره: ۱۰۷)

از آنجا که «له» خبر برای «ملک» است و مقدم شده و دلالت بر حصر دارد لذا می‌توان از آن توحید در مالکیت فهمید.

ص: ۶۶

خداوند سبحان می‌فرماید:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره: ۱۰۷)

آیا نمی‌دانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن خداست؟! [و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟!] و جز خدا، ولی و یاور برای شما نیست. [و اوست که مصلحت شما را می‌داند و تعیین می‌کند].

و نیز فرمود:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (زمر: ۶)

این است خداوند، پروردگار شما که حکومت [عالم هستی] از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟!]

همچنین فرمود:

وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۲۴۷)

خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و [از لیاقت افراد برای منصب‌ها] آگاه است.

و فرمود:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید بخوانید! [آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که] آنها به اندازه

ص: ۶۷

ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در [خلقت و مالکیت] آنها شریکند، و نه یاور او [در آفرینش] بودند. خداوند متعال می‌فرماید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ؛ «و نه شریکی در حکومت دارد». (اسراء: ۱۱۱)

و نیز فرمود:

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ (فرقان: ۲)

خداوندی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و فرزندی برای خود انتخاب نکرد، و همتایی در حکومت و مالکیت ندارد.

همچنین فرمود: وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ؛ «در حالی که همه چیز از آن اوست». (نمل: ۹۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در

آن ایجاد کنند.

و نیز فرمود:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ (عنکبوت: ۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند؛ پس روزی را تنها نزد خدا بطلبید.

ص: ۶۸

و می‌فرماید:

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (فاطر: ۱۳)

این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت [در سراسر عالم] از آن اوست و کسانی را که جز او می‌خوانید [و می‌پرستید] حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند.

همچنین می‌فرماید:

أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلُوبًا لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ (زمر: ۴۳)

آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟! به آنان بگو: آیا [از آنها شفاعت می‌طلبید] هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟!!

خداوند سبحان می‌فرماید: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا؛ «بگو: من مالک زیان و هدایتی برای شما نیستم». (جن: ۲۱)

### مالکیت مجازی غیر خدا

گرچه خداوند متعال مُلک و مالکیت حقیقی را منحصر به خود کرده و ما را به اعتقاد به توحید در مالکیت دعوت نموده است، و

لذا می‌فرماید: لَهُ الْمُلْكُ؛ «حاکمیت [در سراسر عالم] از آن اوست». (فاطر: ۱۳)

و نیز می‌فرماید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ؛ «ونه شریکی در مالکیت دارد». (اسراء: ۱۱۱)

ولی درباره برخی از افراد می‌فرماید: وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ؛ «و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید». (بقره: ۲۵۱)



ص: ۶۹

نتیجه اینکه: مالکیت حقیقی و اصلی برای خداوند متعال است و به هر کس که بخواهد از مالکیت خود عنایت می‌کند و لذا مالکیت غیر خدا مجازی است.

### مالکیت مجازی غیر خدا، به مشیت خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ (یونس: ۴۹)

بگو: من [حتی] برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، [تا چه رسد برای شما!] مگر آنچه خدا بخواهد.



ص: ۷۱

**بخش دوم: توحید عملی****اشاره**

در مقابل توحید نظری، توحید عملی است، یعنی همان گونه که باید عقیده به یک خدا داشته باشیم در عمل نیز کارهایمان باید تنها برای او باشد. این نوع نیز بر چند قسم است.

یکی از اقسام توحید عملی، توحید در عبادت است، یعنی اعتقاد به اینکه عبادت و پرستش مخصوص خداوند متعال است و کسی دیگر شایستگی پرستش ندارد، و این عقیده مورد قبول همه امت اسلامی است ولی اختلاف در مصداق و برخی از کارهایی است که انجام می‌گیرد از باب مثال آیا صدا زدن اولیای الهی و درخواست دعا از آنان برای رفع گرفتاری، از مصداق عبادت ولی خداست که منجر به شرک در عبادت شود یا خیر؟ وهابیان دیدگاه خاصی در این زمینه دارند که به بررسی توحید و شرک از این منظر می‌پردازیم.

**فتاوی وهابیان**

شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز می‌گوید:  
قد بین الله سبحانه فی کتابه الکریم وعلی لسان رسوله الامین

ص: ۷۲

عليه من ربه افضل الصلاة والتسليم ان العبادۃ حق الله ليس فيها حق لغيره وان الدعاء من العبادۃ؛ فمن قال من الناس في اي بقعة من بقاع الارض يا رسول الله او يا نبي الله او يا محمد اغثنى او ادر كنى او انصرنى او اشفنى او انصر امتك او اشف مرضى المسلمين او اهد ضالهم او ما اشبه ذلك فقد جعله شريكاً لله في العبادۃ، وهكذا من صنع مثل ذلك مع غيره من الانبياء او الملائكة او الاولياء او الجن او الاصنام او غيرهم من المخلوقات... (۱)

خداوند سبحان در کتاب کریمش وبر زبان رسول امینش که از جانب پروردگارش بهترین درودها وسلام‌ها بر او باد بیان کرده که عبادت حق خداست ودر آن حقی برای غیر او نیست، واینکه دعا از جمله عبادت است؛ پس هر کس از مردم در هر بخشی از روی زمین بگوید: ای رسول خدا، ای نبی خدا، ای محمد مرا کمک کن، مرا دریاب، مرا یاری نما، مرا شفا بده، امتت را یاری کن، مریضان مسلمین را شفا بده، گمشده آنها را هدایت کن یا شبیه این گفتارها، به طور حتم پیامبر را شریک خدا در عبادت قرار داده است. همچنین هر کس مثل این گونه تعبیرات را درباره غیر از پیامبر اسلام (ص) از انبیا وملائکه واولیا و جن وبت‌ها یا غیر از اینها از مخلوقات به کار برد حکمش همین است...

او در جای دیگر می گوید:

... واما دعاء الميت والاستغاثة به وطلب المدد منه فكل ذلك

ص: ۷۳

من الشرك الأكبر، وهو من عمل عباد الأوثان في عهد النبي (ص) من اللات والعزى ومناة وغيرها من اصنام الجاهلية واوثانها. (۱)

... واما صدا زدن میت وپناه بردن به او ودرخواست کمک از او، تمام اینها از مصادیق شرک اکبر واز اعمال بت پرستان در زمان پیامبر (ص) از لات و عزی و منات و دیگر بت‌های جاهلیت است.

### مباحث توحید در عبادت

#### اشاره

بحث‌های توحید در عبادت در سه بخش مطرح می‌گردد:

۱. بحث مفهومی؛ که مقصود از آن، بررسی مفهوم عبادت و به دست آوردن ارکان عبادت از قرآن و روایات است.
۲. بحث حکمی؛ که مقصود از آن، بررسی حکم عبادت است. همگی اتفاق نظر دارند که عبادت مخصوص به خداوند متعال است و هیچ کس به جز او مستحق آن نیست.
۳. بحث مصداقی؛ که مقصود از آن، بررسی مصادیقی است که برخی همچون وهابیان ادعا می‌کنند مصداق عبادت غیر خداست؛ مثل صدا زدن اولیای الهی و حاجت خواستن از آنها همچون شفاعت و... .

#### اول: مفهوم عبادت (بحث مفهومی)

#### اشاره

با مراجعه به کتاب‌های لغت پی می‌بریم که در لغت، عبادت وعبودیت به معنای مطلق «خضوع» و «تذلل» است.

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، صص ۷۴۶ و ۷۴۷.

ص: ۷۴

ابن منظور افریقی می گوید: «اصل عبودیت، خضوع و ذلت است». (۱)

فیروزآبادی می گوید: «عبادت یعنی: اطاعت». (۲)

راغب اصفهانی می گوید: «عبودیت یعنی: اظهار ذلت». (۳)

**مفهوم الوهیت**

برای «اله» و «الوهیت» معانی گوناگون و مختلفی ذکر کرده‌اند:

۱. «اله» به معنای مألوه یعنی معبود باشد، مثل امام که به معنای کسی است که به او اقتدا شده است. (۴)

۲. «اله» از اَلَه به معنای تحیر است؛ زیرا خردها و عقول در کنه ذات و صفات و اسمائش متحیرند. (۵)

۳. «اله» گرفته شده از «أله إلی کذا» است به معنای «لجأ الیه»؛ «به او پناه برد». (۶) و او را (اله) به این معنا می گویند؛ زیرا خلاق به او در حوائجشان تضرع می کنند.

۴. «اله» مشتق از (لاه یلیه ویلوه لیاهاً) باشد به معنای احتجب یعنی محجوب شد؛ زیرا از دیدگان و خرد خلاق محجوب است.

۵. اینکه مشتق از (الهی إلی فلان) باشد به معنی «سکنت الیه» یعنی به او آرامش پیدا کردم؛ زیرا تنها دل‌ها با یاد او آرام می گیرد. (۷)

۱- لسان العرب، ماده عبد.

۲- قاموس المحيط، ماده عبد.

۳- مفردات راغب، ماده عبد.

۴- صحاح اللغة، جوهری، ج ۶، ص ۲۲۲۳ و... .

۵- لسان اللغة، ج ۱، ص ۱۸۸.

۶- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۷- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹.

ص: ۷۵

۶. اینکه مشتق از «اله الرجل إلى الرجل» باشد به معنای: «اتجه اليه لشدة شوقه اليه»؛ یعنی به جهت شدت اشتیاقش به او رو نمود. (۱)

۷. مشتق از (لاه) باشد به معنای ارتفاع؛ زیرا عرب به هر شیء مرتفعی (لاه) می گوید، همان گونه که هنگام طلوع خورشید (لاهِت) می گوید. (۲)

### بررسی اقوال

ظاهر این است که «إله» از ماده «أَلَهَ» باشد به معنای تحیر و از آن جهت اطلاق بر خداوند متعال می شود که او ذات واجب الوجودی است مستجمع تمام صفات جمال و کمال به نحو استقلال، لذا عظمت او همه را متحیر کرده و از دیدگان مستور و بر عقول همه محجوب است. و بدین جهت بر همگان لازم است تا برای رسیدن به کمال، او را پرستش و عبادت نمایند و معنای معبود لازمه معنای اصلی است، و این معنا از کلمات برخی از علمای اهل سنت استفاده می شود.

ابن تیمیه در بیان معنای (اله) می گوید:

فإنَّ الإله هو المألوه، و المألوه هو الذي يستحق أن يعبد، و كونه يستحق أن يعبد هو بما اتصف به من الصفات التي تستلزم أن يكون هو المحبوب غاية الحب، المخضوع له غاية الخضوع. (۳)

اله به معنای (مألوه) [اسم مفعول] است، و مألوه کسی است که مستحق عبادت می باشد و جهت استحقاق عبادتش اتصاف او به

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۱۰۳.

۳- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

ص: ۷۶

صفتی است که مستلزم نهایت دوست داشتن اوست و اینکه نهایت خضوع و فروتنی را برای او داشته باشیم. او همچنین می‌گوید:

فَأَنَّ الْإِلَهَ هُوَ الْمَحْبُوبُ الْمَعْبُودُ الَّذِي تَأْلَهُهُ الْقُلُوبُ بِحُبِّهَا وَتَخْضَعُ لَهُ وَتَذَلُّ لَهُ وَتَخَافُهُ وَتَرْجُوهُ وَتَتِيَّبُ إِلَيْهِ فِي شِدَائِدِهَا وَتَدْعُوهُ فِي مَهْمَاتِهَا وَتَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ فِي مَصَالِحِهَا وَتَلْجَأُ إِلَيْهِ وَتَطْمَئِنُّ بِذِكْرِهِ وَتَسْكُنُ إِلَى حَبِّهِ، وَ لَيْسَ ذَلِكَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ. (۱)

همانا (اله) همان محبوب پرستیده شده‌ای است که قلب‌ها به جهت دوست داشتنش به او مجذوب بوده و برای او فروتنی داشته دلیل اویند و از او خوف داشته و به او امید دارند، و در گرفتاری‌ها به او روی آورده و در مهمات او را صدا می‌زنند و در مصالحشان بر او توکل کرده و به او پناه می‌برند و به ذکرش اطمینان پیدا کرده و به حبش آرام می‌گیرند و این تنها برای خداوند است.

ابن قیم جوزیه می‌گوید:

الْإِلَهَ هُوَ الَّذِي تَأْلَهُهُ الْقُلُوبُ مَحَبَّةً وَاجْلَالاً وَانَابَةً وَاِكْرَاماً وَتَعْظِيماً وَذِلًّا وَخُضُوعاً وَخَوْفًا وَرَجَاءً وَتَوَكُّلاً. (۲)

اله آن کسی است که قلب‌ها به جهت محبت و تجلیل و بازگشت و اکرام و تعظیم و خواری و خضوع و ترس و امید و توکل به او روی آورده است.

خداوند متعال می‌فرماید: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ)؛ «معبودی جز من

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۳، ص ۲۰۱.

۲- مدارج السالکین، ج ۳، ص ۴۶۰.



ص: ۷۷

نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید». (انبیاء: ۲۵)

در این آیه عبودیت و عبادت، فرع بر اعتقاد به الوهیت دانسته شده است و به دست می‌آید که عبودیت لازمه اعتقاد به الوهیت است، نه مترادف با آن، اما وهابیان الوهیت را مترادف عبودیت که از اقسام توحید عملی است گرفته‌اند و حال آنکه توحید الوهیت مربوط به توحید نظری و ذاتی است و در مقابل ثنویت و تثلیث مطرح است. لذا خداوند همواره نفی خدایان دیگر و اثبات الوهیت نموده، آن‌گاه می‌گوید: (فَاعْبُدُونِ).

### دوم: توحید در عبادت از دیدگاه قرآن (بحث حکمی)

#### اشاره

یکی از اقسام توحید عملی توحید در عبادت است، یعنی اینکه پرستش مخصوص خداوند متعال می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ)؛ «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید». (اسراء: ۲۳)

و نیز فرمود:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (آل

عمران: ۶۴)

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

ص: ۷۸

و فرمود:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (نحل: ۳۶)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید.

همچنین فرمود:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

خداوند سبحان فرمود:

(. . . وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) (توبه: ۳۱)

. . . در حالی که دستور نداشتند جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست، پرستند، او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار

می‌دهند.

و نیز فرمود:

(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ. . .) (بینه: ۵)

و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را پرستند و دین خود را برای او خالص کنند و به توحید بازگردند، نماز را برپا

دارند. . .

ص: ۷۹

همچنین فرمود:

(یا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ) (عنکبوت: ۵۶)

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید! زمین من وسیع است، پس تنها مرا پرستید (و در برابر فشارهای دشمنان تسلیم نشوید).

دعوت به توحید، اساس و هدف اصلی بعثت پیامبر اسلام (ص) بوده است. پیامبر (ص) در حدیثی می‌فرماید:

أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ. (۱)

من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند، نماز برپا دارند و زکات پردازند و هرگاه چنین کنند خون و اموالشان محفوظ است جز به آنچه اسلام مقرر نموده و حسابشان با خداوند است.

مورد نزاع و بحث با وهابیان آن است که چه عملی شرک و چه عملی نشانه توحید است؟ ما در این بحث اثبات خواهیم کرد، مصادیقی که وهابیان شرک می‌دانند، نه تنها شرک نبوده بلکه در راستای توحید است.

**اقسام عبودیت****اشاره**

عبودیت در اصطلاح قرآنی بر چند معنا به کار رفته است:

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۹.

**۱. مملوکیّت منفعت**

این معنا در مولی و عبید و اماء عرفی صادق است که قرآن نیز آن را به کار برده آنجا که می‌فرماید: (عَبِيدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلٰی شَيْءٍ)؛ «برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست». (نحل: ۷۵)

و نیز می‌فرماید:

(لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ اَعْجَبَكُمْ) (بقره: ۲۲۱)

یک غلام با ایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد.

و می‌فرماید:

(وَ اَنْكَحُوا الْاَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصّٰلِحِيْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ اِنْ يَكُونُوْا فُقَرَاءَ يَغْنِيْهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ) (نور: ۳۲)

مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را؛ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد.

**۲. عبودیت اطاعت**

این نوع از عبودیت حق کسانی است که سیادت و قابلیت اطاعت دارند گرچه برای غیر خدا به نحو اصالت نیست، بلکه به اذن و اراده خداست.

خداوند متعال می‌فرماید:

(اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ اَطِيعُوا الرَّسُوْلَ وَ اُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء: ۵۹)

اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را.

ص: ۸۱

و نیز می‌فرماید:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) (یس: ۶۰)  
 آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!

### ۳. تعظیم به قصد ربوبیت یا الوهیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (ذاریات: ۵۶)

من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند [و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند!]

و نیز می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَأْبٍ) (رعد: ۳۶)

بگو: من مأمورم که الله را پرستم؛ و شریکی برای او قائل نشوم! به سوی او دعوت می‌کنم؛ و بازگشت من به سوی اوست!

همچنین می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (آل عمران: ۵۱)

خداوند، پروردگار من و شماست؛ او را پرستید (نه من، و نه چیز دیگر را)! این است راه راست!

و نیز خطاب به حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

(إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي) (طه: ۱۴)

ص: ۸۲

من الله هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا پرست، و نماز را برای یاد من بپادار.

و می‌فرماید:

(وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) (هود: ۱۲۳)  
و (آگاهی از) غیب (و اسرار نهران) آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست؛ و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد! پس او را پرستش کن! و بر او توکل نما! و پروردگارت از کارهایی که می‌کنید، هرگز غافل نیست!  
معنای اصطلاحی عبادت که مخصوص خداوند متعال است همین معنای سوم می‌باشد و معنای دوم در غیر خدا نیز جاری است، و معنای اول موردش غیر خداست.

## ارکان عبادت

### اشاره

در تحقق عبادت اصطلاحی که مختص خداوند متعال است دو رکن اساسی معتبر می‌باشد.

۱. انجام فعلی که گویای نهایت خضوع است، همان‌گونه که در مفهوم کلمه عبادت این معنا نهفته است.  
خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ)؛ «واز روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید». (بقره: ۲۳۸)

و نیز می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا

ص: ۸۳

الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (حج: ۷۷)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! رکوع کنید، وسجود بجا آورید، وپروردگارتان را عبادت کنید، وکار نیک انجام دهید، شاید رستگار شوید.

۲. همراهی این خضوع با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت استقلالی کسی که نسبت به او خضوع کرده است.

### الف) خضوع با اعتقاد به الوهیت

مجرد خضوع عبادت اصطلاحی محسوب نمی‌شود مگر در صورتی که همراه با اعتقاد به الوهیت و عبودیت مخضوع له باشند. خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید. از آنجا که «فا» در (فَاعْبُدُونِ) برای تفریع است دلالت می‌کند بر اینکه باید خداوند متعال را با قصد اینکه تنها معبود است عبادت نماییم.

و نیز خداوند سبحان می‌فرماید: (الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ)؛ «همان‌ها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ اما به زودی می‌فهمند». (حجر: ۹۶)

و نیز می‌فرماید: (وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا)؛ «وآنان غیر از خدا، معبودانی را برای خود برگزیدند تا مایه عزتشان باشد».

(مریم: ۸۱)

ص: ۸۴

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ) (مؤمنون: ۱۱۷)

و هر کس معبود دیگری را با خدا بخواند - و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت - حساب او نزد پروردگارش خواهد بود؛ یقیناً کافران رستگار نخواهند شد!

و نیز می‌فرماید:

(وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرّاً وَ لَا نفعاً وَ لَا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُوراً) (فرقان: ۳)

آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند؛ معبودانی که چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان مخلوقند، و مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستخیز خویشند.

در این چهار آیه اشاره به اعتقاد به الوهیت خداوند متعال شده و لذا اگر این اعتقاد را درباره‌ی غیر او هنگام تعظیم داشته باشیم شرک است.

### ب) خضوع با اعتقاد به ربوبیت

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (مریم: ۳۶)

و خداوند، پروردگار من و شماست! او را پرستش کنید؛ این است راه راست.

از «فا» تفریع در (فَاعْبُدُوهُ) استفاده می‌شود باید خداوند متعال را به نیت اینکه او ربّ مستقل است عبادت کنیم.



ص: ۸۵

خداوند سبحان می‌فرماید: ( يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ) ؛ «ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید». (مائده: ۷۲)

- از اینکه حکم به عبادت متفرع بر ربوبیت الهی شده به دست می‌آید باید او را با این نیت عبادت نماییم. از مجموعه این دو دسته آیات استفاده می‌شود که «عبادت» که مخصوص خداست دو رکن دارد؛
۱. همراه با نهایت خضوع و تذلل، که در معنای عبودیت و عبادت نهفته است، باشد.
  ۲. همراهی این عمل با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت باشد.

### سوم: مصداق عبادت

#### اشاره

معنای اصطلاحی عبادت که در قرآن به آن اشاره شده مخصوص خداوند متعال است، و به معنای لغوی آن که وهابیان می‌گویند - که مطلق خضوع باشد- نیست؛ و گرنه لازم می‌آید که هر کس کمترین تواضع و خضوعی را بر کسی داشته باشد عبادت حرام شمرده شود، بلکه عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث مقومات و اصولی دارد که با بودن آنها عبادت تحقق می‌یابد.

مثلا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ) (مائده: ۵۴)

در آینده خدا جمعیتی را می‌آورد که آنان را دوست دارد و آنها

ص: ۸۶

(نیز) خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. لذا این ذلت را کسی به معنای عبادت نگرفته است.

خداوند متعال از سجود ملائکه بر حضرت آدم (ع) به امر خود خبر داده آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، و (به خاطر تکبر و نافرمانی‌اش) از کافران شد.

و اگر این عمل در حقیقت عبادت است پس چرا به آن امر شده است. درباره سجده بر حضرت آدم (ع) از ناحیه ملائکه توجیهاتی ذکر شده است:

۱. اینکه این سجده در حقیقت برای خداوند به جهت خلقت موجودی همچون حضرت آدم است؛ یعنی نهایت تعظیم و کرنش در برابر حضرت حق (سبحانه و تعالی) که چنین مخلوقی که عصاره خلقت است را خلق کرده است.

۲. ممکن است که این سجده گرچه برای حضرت آدم (ع) بوده، ولی به معنای اصطلاحی آن که مختص به خداوند سبحان می‌باشد و آن نهایت خضوع با قراردادن پیشانی بر زمین با نیت الوهیت یا ربوبیت مسجودله است نیست، بلکه تنها به جهت تعظیم بر حضرت آدم و کوچکی در مقابل او بوده است و این عمل از آن جهت که با نیت

ص: ۸۷

شرک آلود همراه نبوده اشکالی نداشته است که توجیه درست همین است.

۳. برخی می‌گویند: سجده بر حضرت آدم (ع) در حقیقت سجده به سوی او بوده است؛ یعنی ملائکه مأمور شدند که حضرت را قبله خویش قرار دهند و به طرف او سجده نمایند؛ چنان که ما به طرف قبله نماز می‌گزاریم، ملائکه نیز مأموریت یافتند تا حضرت آدم (ع) را قبله گاه خویش قرار دهند.

این توجیه از جهاتی دارای اشکال است:

اولاً: خلاف ظاهر آیه است که می‌فرماید: *اشْجُدُوا لِآدَمَ وَ نَفَرَمُودَه* « اشْجُدُوا إِلَى آدَمَ »؛ یعنی سجده کنید برای آدم، نه اینکه سجده کنید به سوی آدم.

ثانیاً: چون خداوند به ابلیس فرمود: چه چیز مانع سجده کردن تو گردید؟ ابلیس در پاسخ گفت:

*(أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)* (اعراف: ۱۲)

من از آدم برترم؛ زیرا مرا از آتش خلق کردی ولی او را از گل آفریدی.

اگر سجده برای آدم به این معنا باشد که او را قبله گاه خویش قرار دهد دیگر معنا نداشت تا او سجده نکند و دلیل بیاورد که من از او برترم؛ چون لازمه قبله قرار دادن آدم در حال سجده برای خدا این نیست که حضرت از شیطان برتر است تا جای اعتراض باشد.

۴. وهابی‌ها در توجیه این آیه ووجه سجده ملائکه بر حضرت آدم می‌گویند: این عمل به امر خداوند بوده و هرکاری که به امر

خداوند

ص: ۸۸

انجام گیرد اشکالی نداشته و حرام و شرک نیست. این توجیه نیز همانند توجیه سابق خالی از اشکال نیست؛ زیرا اگر سجده بر حضرت آدم (ع) عبادت و پرستش غیر خداوند باشد، لازمه‌اش این است که غیر خداوند را پرستش و عبادت کردن از آن جهت که خداوند فرموده اشکالی نداشته و شرک نیست؛ این توجیه درست نیست؛ زیرا امر خدا، شرک را مبدل به عبادت نمی‌کند، و در اصول گفته شده که هیچ‌گاه حکم، موضوع خود را تغییر نمی‌دهد. از باب نمونه: اهانت کردن و فحش دادن گرچه به امر شارع باشد، نمی‌تواند آن را از موضوعش خارج کند، در حالی که ما معتقد به حسن و قبح عقلی هستیم.

وانگهی خداوند هرگز به فحشا امر نمی‌کند. ولذا در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (اعراف: ۲۸)

خداوند هرگز به کار زشت امر نمی‌کند، آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟  
فخر رازی درباره این آیه می‌گوید:

اجمع المسلمون على ان ذلك السجود ليس سجود عبادة؛ لأن سجود العبادة لغير الله كفر، و الامر لا يرد بالكفر. ثم اختلفوا بعد ذلك

على ثلاثة اقوال: الاول ان ذلك السجود كان لله تعالى و آدم (ع) كان كالقبلة. . . (۱)

مسلمانان اجماع و اتفاق کرده‌اند بر اینکه آن سجده، سجده عبادت

ص: ۸۹

نبوده است؛ زیرا سجده عبادت برای غیر خدا کفر است، و دستور

(سجده کردن به آدم (ع)) کفر را باز نمی‌گرداند. آن‌گاه بعد از آن به سه قول اختلاف کرده‌اند: اول آنکه سجده برای خدای متعال بوده و آدم (ع) همانند قبله به حساب آمده است. . .

شوکانی می‌گوید:

وفی هذه الآية فضيلة لآدم (ع) عظيمة حيث اسجد الله له ملائكته. وقيل: ان السجود كان لله و لم يكن لآدم، و انما كانوا مستقبلين له عند السجود. . . (۱)

در این آیه فضیلت بزرگی برای آدم (ع) است؛ چون که خداوند فرشتگان را دستور داده تا برای او سجده کنند. و گفته شده که سجده برای خدا بوده نه آدم، و تنها هنگام سجده به طرف او قرار گرفته‌اند. . .

همچنین از سجده نمودن فرزندان یعقوب به یوسف خبر داده و آن را مذمت نکرده است؛ آنجا که می‌فرماید: ( وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ) ؛ «همه برای یوسف به سجده افتادند». (یوسف: ۱۰۰)

حال اگر این نوع تعظیم‌ها عبادت محسوب می‌شود، چگونه خداوند متعال به آن امر می‌کند؟

کاشف الغطاء در این باره می‌فرماید:

لا یریب أنه لا یراد بالعبادة التي لا تكون إلا لله ومن أتى بها لغير الله فقد كفر، مطلق الخضوع والإنقياد، كما يظهر من كلام أهل اللغة، وإلا لزم كفر العبيد والأجراء وجميع الخدام للأمرء، بل كفر

۱- فتح القدير، شوکانی، ج ۱، ص ۶۶.

ص: ۹۰

الأنبياء في خضوعهم للآباء. (۱)

شکی نیست در اینکه مقصود به عبادتی که نباید برای غیر خدا انجام گیرد و هر کس برای غیر خدا انجام دهد کافر می‌شود، مطلق خضوع و انقیاد نیست چنان که از ظاهر کلام اهل لغت به دست می‌آید؛ زیرا اگر چنین معنایی صحیح باشد باید تمام بنده‌ها که در برابر مولایشان خضوع می‌کنند و اجیرانی که در کار اجیر می‌شوند و مجبورند تا اطاعت آنان کنند و همچنین تمام خدمه سلاطین بلکه تمام انبیا به جهت خضوع نسبت به پدرانشان، کافر شوند.

### اطاعت از دستورات الهی همراه با اعتقاد صحیح

اطاعت از دستورات الهی همراه با اعتقاد صحیح عبادت خداست و سرپیچی و کفر است، و لذ امتناع شیطان از سجده کردن برای آدم (ع) و استکبار و مخالفت با دستور الهی منشأ کفر او شده است، گرچه او منکر سجده برای خداوند متعال نبوده، بلکه اصرار بر سجده نکردن برای آدم داشته است، و در حقیقت منشأ کفر او اعراض و سرپیچی از دستور خدا و رد واسطه‌ای است که خدا به رجوع به آن دستور داده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده

ص: ۹۱

و خضوع کنید! همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

در حدیث قدسی آمده است که شیطان به خداوند عرض کرد:

رَبِّ اغْفِنِي مِنَ السُّجُودِ لِآدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْهَا مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ وَ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. فَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: لَا حَاجَةَ لِي فِي عِبَادَتِكَ، إِنَّمَا عِبَادَتِي مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ. (۱)

پروردگار من! مرا از سجده برای آدم معاف کن و در مقابلش تو را عبادتی می‌کنم که فرشته مقرب و نبی مرسل چنین عبادتی نکرده است. خداوند جلّ جلاله فرمود: من نیازی به عبادت تو ندارم، همانا عبادت من از راهی است که من می‌خواهم نه از راهی که تو می‌خواهی.

و نیز از امیرمؤمنان (ع) نقل شده که فرمود:

لَمْ يَكُنْ سُجُودُهُمْ عِبَادَةً لَهُ، وَ إِنَّمَا كَانَ سُجُودُهُمْ طَاعَةً لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (۲)

سجده آنان عبادت برای او نبود، بلکه سجده آنان در حقیقت اطاعت دستور خداوند عزوجل بوده است.

نتیجه آنکه: اطاعت هنگامی صدق می‌کند که بر طبق دستورات خدا عمل شود نه آنکه انسان خود رأی باشد و نیز عبادت هنگامی صدق می‌کند که همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت باشد.

۱- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۴۲.

۲- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۴۲.

**فرق بین توجه به کعبه و توجه به بت‌ها**

برخی می‌گویند: بت‌پرستان عصر جاهلیت همچون بودایی‌ها و هندوها بودند که به بت توجه می‌کردند و آنان را می‌پرستیدند و هدف اصلی آنان بت‌های سنگی نبودند، بلکه بت‌ها سنبلی بودند از جن و فرشتگان و اولیای آنان که در حقشان غلو کرده و برایشان بت ساختند و با توجه به آنها در حقیقت قصد دیگری داشتند، همان‌گونه که مسلمانان به کعبه توجه کرده و به سوی آن تضرع و زاری می‌نمایند.

در بیان فرق بین این دو عمل می‌گوییم:

اولاً: خداوند متعال به سجده به سوی کعبه امر کرده ولی به توجه و سجده بر بت‌ها و اولیا و جنّ و فرشته‌ها دستور نداده است. ثانیاً: مطابق آنچه که در روایات آمده کعبه موازی با بیت المعمور در آسمان است که فرشتگان به دور آن برای خداوند طواف می‌کنند و مردم روی زمین خود را شبیه فرشتگان کرده به دور کعبه طواف می‌کنند، و مقصود آنها از توجه به کعبه خداست و کعبه سمت و سویی است که با توجه به آن تقرب به خدا حاصل می‌شود، ولی در مورد بت‌ها آن‌گونه که برخی بت‌پرستان اعتقاد داشتند در حقیقت از این راه به غیر خدا یعنی اولیا یا فرشتگان و جنّ‌ها توجه پیدا می‌کرده و آنان را خالق یا ربّ مستقل می‌دانستند، همان‌گونه که از آیات قرآن استفاده می‌شود.

دیگر آنکه آنان بت‌ها را می‌پرستیدند ولی هیچ مسلمانی کعبه را نمی‌پرستد.



**تقسیم توحید نزد وهابیان**

وهابیان توحید را بر سه نوع تقسیم نموده‌اند: ربوبی، الوهی و توحید در اسما و صفات.

ابن عثیمین می‌گوید:

توحید ربوبی؛ یعنی اختصاص دادن خلق، ملک و تدبیر به خداوند. توحید الوهی همان توحید عبادت است؛ یعنی اینکه عبادت تنها مخصوص خداوند است. توحید اسما و صفات؛ یعنی اثبات هر صفتی که در ادله بر خداوند ثابت شده، لکن بدون در نظر گرفتن نظیر و شبیهی برای خداوند. (۱)

**نقد**

این تقسیم اشکالاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ربوبیت به معنای خالقیت نیست، بلکه همان‌گونه که قبلاً به آن اشاره شد عبارت از تدبیر و اداره عالم و تصرف در شئون آن است.

۲. از بررسی آیات و مطالعه تاریخ بت پرستان به دست می‌آید که توحید در خالقیت مورد اتفاق مردم شبه جزیره العرب بوده، و تنها مشکل آنان توحید در ربوبیت والوهیت و عبودیت است. از همین رو خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید:

(وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ) (لقمان: ۲۵)

و هرگاه از آنان سؤال کنی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، مسلماً می‌گویند: الله.

ص: ۹۴

۳. «اله» به معنای معبود نیست، لذا توحید در الوهیت به معنای توحید در عبودیت نیست؛ بلکه مقصود از «اله» همان معنایی است که از لفظ جلاله «الله» استفاده می‌شود و تنها فرقشان در این است که اولی کلی و دومی مصداق آن کلی است. شاهد این مدعا آن است که در کلمه اخلاص «لا اله الا الله» اگر مقصود از «اله» معبود باشد جمله کذب محض می‌شود؛ زیرا به طور وضوح در خارج معبودانی غیر از خداوند می‌بینیم که مورد پرستش مردم واقع می‌شوند.

۴. در مورد معنای توحید صفاتی نیز اشکالاتی متوجه تقسیم آنان است که در بحث کیفیت صفات الهی به آن اشاره کرده‌ایم. خلاصه اینکه حقیقت توحید در صفات به معنای عینیت صفات با ذات است، نه نیابت ذات از صفات که معتزله قائلند، و نه زیادت صفات بر ذات که اشاعره قائلند و نه این معنایی که وهابیان به آن معتقدند؛ زیرا معنایی که وهابیان اعتقاد دارند، یا سر از تشبیه در خواهد آورد یا تعطیل.

### ارکان عبادت نزد وهابیان

از عبارات وهابیان استفاده می‌شود که ارکان عبادت نزد آنان عبارت است از کمال خضوع و کمال محبت. ابوبکر محمّد زکریا می‌گوید:

از آنچه که در تعریف عبادت از حیث فعل عابد گذشت روشن می‌شود که برای عبادت دو رکن است؛ یکی کمال خضوع و ذلت و دیگری کمال محبت. امّا رکن اول که کمال خضوع و ذلت و خواری است، به آن معناست که بنده برای خدای متعال کوچکی کرده و برای او خضوع و کرنش نماید... و اما رکن دوم که همان

ص: ۹۵

کمال محبت است، آنچه دلالت بر این رکن همراه با کمال کرنش دارد اصل تأله والوهیت یعنی تعبد است. و تعبد آن گونه که ابن قیم گفته آخرین مرتبه محبت می‌باشد. گفته می‌شود حبّ، او را به عبادت کشانده و دیوانه کرده است، این جمله وقتی گفته می‌شود که به جهت محبوبش کرنش کند. (۱) ولذا شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته: عابد، محبّ خاضع است، به خلاف کسی که فردی را دوست دارد ولی برای او خضوع نمی‌کند، بلکه او را دوست دارد تا به واسطه او به محبوبی دیگر برسد. و به خلاف کسی که خضوع می‌کند بر کسی که او را دوست ندارد، همان گونه که برای ظالم خضوع می‌نماید، در نتیجه این دو مورد، عبادت محض به حساب نمی‌آید. (۲)

### نقد و بررسی

در رکن اوّل، ما هم با آنان مشترکیم؛ زیرا ما هم رکن اوّل عبادت را کمال خضوع می‌دانیم. ولی در مورد رکن دوم اگر مقصود از کمال حبّ محبتی باشد که ناشی از جامعیت محبوب در کمالات و استقلال او در آنهاست همان گونه که از ظاهر آن عبارت استفاده می‌شود آنجا که می‌گوید: «کمال حبّ به اصل تأله باز می‌گردد»، ما نیز این رکن را قبول داریم، ولی رکن دوم را همان منشأ کمال الحبّ می‌دانیم که عبارت باشد از اعتقاد به الوهیت محبوب. آری، اختلاف ما با وهابیان در صغرای بحث است یعنی

۱- مدارج السالکین، ابن قیم جوزیه، ج ۳، ص ۲۸.

۲- قاعدة فی المحبة ضمن جامع الرسائل، ابن تیمیه، ج ۲، ص ۲۸۴؛ الشرك فی القديم والحديث، ابوبکر محمد زکریا، ج ۱، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.

ص: ۹۶

مصادیقی از قبیل: استغاثه به ارواح اولیای خدا، که آیا عبادت آنها به حساب می‌آید یا خیر؟  
 علامه قضاعی از علمای مصر می‌گوید:

فاعلم أنّهم فسّروا العبادة بالإتيان بأقصى غاية الخضوع، و ارادوا بذلك المعنى اللغوي، أما معناها الشرعي فهو أخصّ من هذا كما يظهر للمحقق الصّبار على البحث من استقراء مواردّها في الشرع؛ فأنّه الإتيان بأقصى غاية الخضوع قلباً باعتقاد ربوبية المخضوع له أو قلباً مع ذلك الاعتقاد. - و او فيه للتقسيم - فان انتفى ذلك الاعتقاد لم يكن ما اتى به من الخضوع الظاهري من العبادة شرعاً في كثير لا قليل مهما كان المأتمى به و لو سجوداً. و مثل اعتقاد الربوبية اعتقاد خصيصة من خصائصها، كالأستقلال بالنع و الضر. . . (۱)

پس بدان که عبادت را به انجام کاری که دلالت بر نهایت خضوع کند تفسیر کرده‌اند و مقصود آنها معنای لغوی است، ولی معنای شرعی آن اخصّ از این است، آن گونه که برای محقق صبور در بحث با پی جویی موارد آن در شرع ظاهر می‌گردد؛ زیرا معنای شرعی آن انجام کاری است که دلالت بر نهایت خضوع قلبی کند همراه با اعتقاد به ربوبیت کسی که برای او خضوع شده، یا نهایت خضوع جسمی همراه با آن اعتقاد. و «أو» در آن برای تقسیم است. و لذا اگر چنین اعتقادی نباشد خضوع ظاهری در عملی را که انجام داده عبادت شرعی به حساب نمی‌آید حال چه آن عمل زیاد باشد یا

ص: ۹۷

کم و گرچه سجده باشد. و همانند اعتقاد به ربوبیت است اعتقاد به خصیصه‌ای از خصایص ربوبیت، مثل استقلال در نفع و ضرر. . .

### دلیل فطرت بر توحید عبادی

خداوند متعال می‌فرماید:

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (یس: ۶۰ و ۶۱)

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا پرستید که راه مستقیم این است؟!

ظاهر آیه دلالت بر عهد خداوند متعال با فطرت انسان بر توحید در عبادت دارد.

### ارتباط بین توحید در خالقیت با توحید در عبادت

خداوند متعال می‌فرماید:

(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ) (انعام: ۱۰۲)

(آری)، این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را پرستید و او نگهدارنده و مدبر همه موجودات است.

از آنجا که در این آیه «فا» در (فَاعْبُدُوهُ) بر ما قبل متضرع شده به دست می‌آید بین خالقیت خدا نسبت به هر چیز و به نحو استقلال و لزوم عبادت و پرستش او ارتباط است.

**ارتباط بین توحید ربوبی با توحید در عبادت**

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ إِنَّ صِيَالَتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَاشْرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ \* قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۱۶۲-۱۶۴)

بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم! بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! و نیز می‌فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ)؛ «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید!» (اسراء: ۲۳) اینکه از صفت «رب» استفاده شده دلالت می‌کند که بین این صفت و صفت عبودیت برای خداوند ارتباط است. به عبارت دیگر از اینکه خداوند متعال نماز و... را برای خود به عنوان ربّ العالمین دانسته به دست می‌آید که بین ربوبیت استقلالی و لزوم عبادت، تلازم است.

**ارتباط بین توحید الوهی با توحید در عبادت**

و نیز می‌فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ) (انبیاء: ۲۵)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.

ص: ۹۹

از «فا» تفریع استفاده می‌شود باید عبادت همراه با اعتقاد به الوهیت باشد؛ زیرا بین توحید در عبادت با توحید در الوهیت ارتباط است؛ و الوهیت به معنای جامعیت جمیع صفات جمال و کمال به نحو استقلال است به نحوی که همه را متحیر می‌نماید.

### عبادت بت‌ها با اعتقاد به خالقیت و رزاقیت استقلالی

از برخی روایات استفاده می‌شود که مشرکان نسبت به بت‌ها و خدایانشان اعتقاد به خالقیت و رزاقیت استقلالی داشته و لذا آنها را عبادت می‌کردند. بدین جهت است که از پیامبر (ص) نقل شده که یحیی بن زکریا (ع) به قومش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ، فَأَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. (۱)

همانا خداوند عزوجل شما را آفرید و به شما روزی داد؛ پس او را پرستش کنید و بر او هیچ گونه شرکی نورزید. بدرالدین حوثی در این باره می‌گوید:

... و آن احتجاج دلالت می‌کند بر اینکه مشرکان درباره خدایان خود اعتقادی را داشتند که اگر بر آنان ثابت بود بت‌ها شریکان خدا در ملکش می‌شدند، همان گونه که خداوند متعال آن را اشاره کرده آنجا که می‌فرماید: (یا از غیر خدا شفیعانی را گرفته‌اند. . . بگو که همه شفاعت برای خداست). و همان گونه که قول خداوند آن را افاده کرده آنجا که می‌فرماید: (و می‌ترسانند تو را به کسانی از غیر

۱- مسند احمد، ح ۱۷۱۷۰؛ صحیح ترمذی، ح ۲۸۶۳ و ۲۸۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۱۸؛ صحیح ابن خزیمه، ح ۱۸۹۵؛ صحیح ابن حبان، ح ۶۲۳۳.

ص: ۱۰۰

خدا)؛ زیرا ترساندن آنان او را از دعوتش به توحید خدا دلیل است بر اعتقاد آنان درباره شریکانشان به اینکه آنان مستقل در ضرر رساندن می‌باشند، همان‌گونه که به شعیب (ع) گفتند: (ما نمی‌گوییم جز آنکه برخی از خدایان ما ضرری به تو رسانده‌اند). پس این آیه دلالت دارد بر اینکه مشرکان در حق خدایان خود نفوذ و مشارکت در ملک خدا را معتقد بودند. (۱)

همچنین می‌گوید:

از جمله شواهدی که دلالت می‌کند بر اینکه مشرکان در حق خدایان خود از غیر خدا اعتقاد به نفع و ضرر و امثال آنها داشتند که مستلزم مشارکت در ملکیت [با خداست] قول خداوند متعال است: (به خاطر بیاور) روزی را که خداوند همه آنان را بر می‌انگیزد، سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینها شما را پرستش می‌کردند؟! آنها می‌گویند: منزهی (از اینکه همتایی داشته باشی)! تنها تو ولی مائی، نه آنها؛ (آنها ما را پرستش نمی‌کردند) بلکه جنّ را پرستش می‌نمودند؛ واکثرشان به آنها ایمان داشتند! (آری) امروز هیچ یک از شما نسبت به دیگری مالک سود و زیانی نیست! و به ظالمان می‌گوییم: بچشید عذاب آتشی را که تکذیب می‌کردید! و قول خداوند متعال: (او شب را در روز داخل می‌کند و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او



ص: ۱۰۱

می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!) و قول خداوند متعال: (او کسی است که در آسمان معبود است و در زمین معبود؛ و او حکیم و علیم است! پر برکت و پایدار است کسی که حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، از آن اوست؛ و آگاهی از قیام قیامت نزد اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید! کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند. . . .

ما از این جمله مبارک می‌فهمیم که مشرکان در مورد شریکان خود معتقد بودند که آنان مالک شفاعت به نحو استقلال می‌باشند بدون اعتقاد بر توقف شفاعت آنان بر اذن از جانب خدا برای هر کسی که می‌خواهد و رضایت می‌دهد. و معنای آیه این است که آنان برای شریکان خود نفوذی در ملکیت و شریکی در آن به جهت منزلت آنان نزد خداوند قرار داده‌اند؛ زیرا بینشان و بین خدا علاقه‌ای است که آنان را به خداوند مخصوص نموده به سبب ولادتی که آنان گمان کرده‌اند یا غیر آن، و لذا صدا زدن آنان و خضوع در برابرشان عبادت به حساب می‌آید؛ زیرا هنگامی که آنان برای شریکان خود در ملک شریک قائل شدند در حقیقت برای ایشان در وجود خودشان نیز شریک قائل شدند. آن‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: (و شفیعی را که شریک در شفاعت خود می‌پنداشتید، با شما نمی‌بینیم! پیوندهای شما بریده شده است؛ و تمام آنچه را تکیه‌گاه خود تصوّر می‌کردید، از شما دور و گم شده‌اند!) و بدین جهت است که صدا زدن و خضوع نسبت به آنان عبادت به حساب می‌آید؛ زیرا خود را بنده خدایانشان

ص: ۱۰۲

به حساب آورده و به جهت تعبد به آنها، در برابرشان خضوع کرده‌اند؛ یعنی بنا بر عبودیت برای آنان. و این دلالت دارد بر اینکه صدا زدن هرگاه این گونه باشد عبادت به حساب می‌آید. (۱)

## انواع دعا و صدا زدن غیر

### اشاره

و هابیان هر دعایی را عبادت می‌دانند همان گونه که در ابتدای کتاب در نقل فتاوی‌ای آنان ذکر شد، در حالی که از قرآن استفاده می‌شود دعا بر پنج نوع است:

### ۱. دعا به معنای عبادت و پرستش

### اشاره

این معنا در صورتی است که لفظ دعا مقرون به لفظ (مِنْ دُونِ اللَّهِ) یا (مَعَ اللَّهِ) شود.

### (الف) استعمال با (مِنْ دُونِ اللَّهِ)

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) (غافر: ۶۶)

من نهی شده‌ام از اینکه معبودهایی را که شما غیر از خدا می‌خوانید پرستم.

و نیز می‌فرماید: (وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ)؛ «کسانی را که غیر از او می‌خوانند قادر بر شفاعت نیستند». (زخرف:

۸۶)

همچنین می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ) (اعراف: ۱۹۴)

ص: ۱۰۳

آنهایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید)، بندگانی همچون خود شما هستند.

از آنجا که مطابق آیات دیگر، خواندن مشرکان به نحو استقلال و ملکیت تصرف بوده، لذا عبادت بت‌ها به حساب آمده و از آن نهی شده است.

و می‌فرماید: (يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نِفْعَةَ)؛ «او جز خدا کسی را می‌خواند که نه زیانی به او می‌رساند، و نه سودی» (حج: ۱۲).

همچنین می‌فرماید: (يَدْعُوا لِمَنْ ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ)؛ «او کسی را می‌خواند که زیانش از نفعش نزدیک‌تر است». (حج: ۱۳) و نیز می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ (حج: ۷۳)

کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند. خداوند سبحان می‌فرماید:

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا (انعام: ۷۱)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم (و عبادت کنیم) که نه سودی به حال ما دارد، نه زیانی.

همچنین می‌فرماید:

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ \* مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا (غافر: ۷۳ و ۷۴)

سپس به آنها گفته می‌شود: کجایند آنچه را همتای خدا قرار

ص: ۱۰۴

می‌دادید. همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می‌کردید؟! آنها می‌گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند؛ بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی‌کردیم.

و نیز می‌فرماید: (فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ)؛ «معبودانی را که غیر از خدا می‌خواندند، آنها را یاری نکردند». (هود: ۱۰۱)

خداوند متعال می‌فرماید:

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ (نحل: ۸۶)

پروردگارا! اینها همتایانی هستند که ما به جای تو، آنها را می‌خواندیم.

و می‌فرماید: (وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ)؛ «و همه معبودانی را که قبلاً می‌خواندند محو و گم می‌شوند». (فصلت: ۴۸)

همچنین کلمه «دعا» که در حیات دنیا به مؤمنان نسبت داده می‌شود به معنای عبادت است؛ از قبیل:

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ (انعام: ۵۲)

و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن!

و به نقل از اصحاب کهف که ایمانشان مسلم و معلوم است می‌فرماید:

لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِيَّاهُ لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (کهف: ۱۴)

هرگز غیر او معبودی را نمی‌خوانیم؛ که اگر چنین کنیم، سخنی به گزاف گفته‌ایم.

این قسم از دعا مخصوص خداوند متعال است و لذا مطابق آیات

ص: ۱۰۵

دیگر از آن به «عبادت خدا» تعبیر شده آنجا که می‌فرماید:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!

### (ب) استعمال با مَعِ اللَّهِ

خداوند متعال می‌فرماید: (وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ «واینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا

نخوانید». (جن: ۱۸)

همچنین می‌فرماید:

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ (مؤمنون: ۱۱۷)

وهر کس معبود دیگری را با خدا بخواند -و مسلماً هیچ دلیلی بر آن نخواهد داشت-.

و نیز می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (فرقان: ۶۸)

و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند؛ و انسانی را که خداوند خودش را حرام شمرده، جز به حق نمی‌کشند.

### ۲. دعا به معنای طلب و خواستن و استغاثه

#### اشاره

این معنا نیز گاهی در امور دنیوی به کار می‌رود که در مقابل آن اجابت یا ردّ از جانب خداوند است و گاهی در امر آخرت است

که در مورد ندای اهل دوزخ به کار رفته است.

ص: ۱۰۶

**الف) دعا در امر دنیوی**

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ) (اسراء: ۱۱۰)

بگو: «الله» را بخوانید یا «رحمان» را، هر کدام را بخوانید، (ذات پاکش یکی است؛ و) برای او بهترین نام‌هاست!

و می‌فرماید: (لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ)؛ «انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی‌شود». (فصلت: ۴۹)

و می‌فرماید:

(وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فُدُّوا دُعَاءَ عَرِيضٍ) (فصلت: ۵۱)

ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد، تقاضای فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن) دارد.

و می‌فرماید:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ

وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ) (انعام: ۴۰ و ۴۱)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود)، غیر خدا را

می‌طلبید اگر راست می‌گویید؟! (نه)، بلکه تنها او را طلب نمایید! و او اگر بخواهد، مشکلی را که بخاطر آن او را خوانده‌اید،

برطرف می‌سازد؛ و آنچه را (امروز) همتای خدا قرار می‌دهید، (در آن روز) فراموش خواهید کرد.

ص: ۱۰۷

و می‌فرماید: (قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا) ؛ «دعای شما پذیرفته شد! استقامت به خرج دهید». (یونس: ۸۹)  
 همچنین می‌فرماید: (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ) ؛ «در آنجا بود که زکریا (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) ، پروردگار خویش را خواند». (آل عمران: ۳۸)

خداوند سبحان می‌فرماید:

(فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ) (قمر: ۱۰)

او (نوح) به درگاه پروردگار عرضه داشت: من مغلوب (این قوم طغیانگر) شده‌ام، انتقام مرا از آنها بگیر.

و می‌فرماید: (و نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ) ؛ «نوح به پروردگارش عرض کرد». (هود: ۴۵)

همچنین می‌فرماید:

(وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ) (زمر: ۸)

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می‌خواند و به سوی او باز می‌گردد؛ اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می‌خواند از یاد می‌برد.

### ب) دعا در امر آخرت

و می‌فرماید:

(فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ) (غافر: ۵۰)

پس هر چه می‌خواهید (خدا را) بخوانید؛ ولی دعای کافران (به جایی نمی‌رسد و) جز در ضلالت نیست.

و می‌فرماید: (لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ مُبْتَوْرًا وَّاحِدًا وَّادْعُوا مُبْتَوْرًا كَثِيرًا) ؛ «امروز

ص: ۱۰۸

یک بار واویلا نگوئید، بلکه بسیار واویلا بگوئید». (فرقان: ۱۴)

و خطاب به کافرین در جهنم می‌فرماید:

(وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ) (کهف: ۵۲)

به خاطر بیاورید روزی را که (خداوند) می‌گوید: همتایانی را که برای من می‌پنداشتید، بخوانید (تا به کمک شما بشتابند!) ولی هر چه آنها را می‌خوانند، جوابشان نمی‌دهند.

تقسیم به خواندن در امور دنیا و آخرت در مورد دوم از قرائن خارجی استفاده می‌شود.

نوع دوم از معنای دعا نیز بالاصاله مخصوص خداوند متعال است، ولی می‌توان از غیر خدا، در صورتی که قابلیت استغاثه را داشته باشد به اذن خدا، نیز استمداد نمود، با این اعتقاد که آن واسطه هرچه دارد به اذن خداست. و اگر مشاهده می‌کنیم که انبیا مستقیماً از خدا چیزی می‌خواستند؛ بدین جهت بوده که کسانی به عنوان واسطه از آنان بالاتر و برتر نبوده‌اند.

### ۳. دعوت به هدایت یا ضلالت

#### اشاره

این معنا در صورتی است که کلمه «دعاء» با لام یا الی متعدی شود؛

#### الف) متعدی با «إلی»

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا (فصلت: ۳۳)



ص: ۱۰۹

چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد.

و می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

همچنین می‌فرماید: (كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ) ؛ «ویر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می‌کنید» .

(شوری: ۱۳)

خداوند متعال می‌فرماید:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ (قصص: ۴۱)

و آنان [فرعونیان] را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می‌کنند.

و نیز می‌فرماید:

و يَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ (غافر: ۴۱)

ای قوم من! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم، اما شما مرا به سوی آتش فرا می‌خوانید؟

### ب) متعدی با لام

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ (حدید: ۸)

ص: ۱۱۰

چرا به خدا ایمان نیاورید در حالی که رسول (او) شما را می‌خواند  
که به پروردگارتان ایمان بیاورید.

و می‌فرماید:

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ (محمد: ۳۸)

آری، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید.  
این قسم از معنای دعا مربوط به بحث ما نیست.

#### ۴. دعا به معنای ندا

یکی از معانی دعا ندا دادن و صدا زدن است تا مخاطب را ملتفت کرده یا او را به سوی خود بخواند.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (نمل: ۸۰)

مسئلاً تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند  
فراخوانی.

و نیز می‌فرماید: (ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ)؛ «سپس هنگامی که شما را (در قیامت) از زمین فراخواند». (روم: ۲۵)

همچنین می‌فرماید:

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا (نور: ۶۳)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

ص: ۱۱۱

خداوند متعال می‌فرماید:

اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ (انفال: ۲۴)

دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.  
و می‌فرماید:

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا (نوح: ۵)

(نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم.

### ۵. دعا به معنای ادعا

یکی دیگر از معانی دعا ادعا کردن امری غیر واقعی است؛

خداوند متعال می‌فرماید:

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَشُقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا \* أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (مریم: ۹۰ و ۹۱)

نزدیک است به خاطر این سخن آسمان‌ها از هم متلاشی گردد، و زمین شکافته شود، و کوه‌ها به شدت فرو ریزد... از این رو که برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند.

### خلط و هابیان بین دعای عبادت و دعای طلب و خواستن

هابیان بین این دو نوع دعا خلط کرده و آیاتی را که مربوط به دعای به معنای عبادت است، بر دعای به معنای مسألت و خواستن و طلب حمل می‌کنند. و اصل این تقسیم را خود هابیان نیز قبول دارند.

ابن عثیمین می‌گوید:

ص: ۱۱۲

الدعاء ينقسم إلى قسمين: الأول: دعاء عبادة. . . الثاني: دعاء

المسألة، فهذا ليس كله شركاً بل فيه تفصيل. . . (۱)

دعا بر دو قسم است؛ یکی دعای عبادت و دیگری دعای درخواست و مسألت، و این قسم دوم تمام اقسام آن شرک نیست، بلکه در آن تفصیل است. . .

صالح بن فوزان می گوید:

أمّا الدعاء فهو اعم من الاستغاثه - كما سبق - وهو نوعان: دعاء عبادة ودعاء مسألة، دعاء العبادة هو الثناء على الله سبحانه وتعالى بأسمائه وصفاته، ودعاء المسألة هو طلب الحاجات من الله سبحانه وتعالى. (۲)

دعا - همان گونه که گذشت - اعم از استغاثه است، و آن بر دو نوع است: دعای عبادت و دعای مسألت و درخواست، دعای عبادت همان ثناگویی بر خدای سبحان و متعال به اسم و صفات اوست، و دعای درخواست همان درخواست حاجات از خداوند سبحان و متعال می باشد.

ولی وهابیان در مورد دعای درخواست و مسألت قائل به تفصیلند. صالح بن عثیمین می گوید:

دعاء المسألة فهذا ليس كله شركاً بل فيه تفصيل؛ فان كان المخلوق قادراً على ذلك فليس بشرك. . . وأما من دعا المخلوق بما لا يقدر عليه إلا الله فإنّ دعوته شرك مخرج عن الملة. (۳)

۱- القول المفید، ج ۱، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲- اعانة المستفید، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳- القول المفید، ج ۱، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

ص: ۱۱۳

دعای درخواست تمام اقسامش شرک نیست، بلکه در آن تفصیل است؛

به این نحو که اگر مخلوق قادر بر آن باشد، این نوع شرک نیست... ولی اگر کسی از مخلوق چیزی بخواهد که بر آن جز خدا قدرت ندارد، درخواست او شرک بوده و او را از ملت اسلام خارج می‌کند.

ولی بحث ما با ایشان صغروی است نه کبروی، به این معنا:

چه عملی است که تنها خداوند بر آن قدرت دارد؟ آیا شفاعت و شفای مریض و نجات امت از پیامبر (ص) و اولیای الهی شرک است از آن جهت که زمام این امور تنها به دست خداوند متعال می‌باشد، یا اینکه می‌توان از اولیای الهی نیز این امور را درخواست کرد به اعتقاد اینکه می‌توانند به اذن خداوند چنین اعمالی را از راه غیر طبیعی انجام دهند. مگر نه این است که حضرت عیسی (ع) مردگان را زنده می‌نمود و مریض‌های صعب‌العلاج را شفا می‌داد و مردم نیز از او این کارها را می‌خواستند؟ و با اثبات حیات برزخی هیچ‌گونه فرقی بین زنده و مرده اولیای الهی در این جهت نیست.

خداوند متعال از قول حضرت مسیح (ع) می‌فرماید:

أَنْتِ أَخْلَقْتُمْ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا يَا ذَنْ لِيهِ وَأُبْرِي الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى يَا ذَنْ لِيهِ (آل عمران: ۴۹)  
من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

ص: ۱۱۴

و در باره حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (ص: ۳۶)

پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود.

حضرت سلیمان (ع) این گونه درخواست را از غیر پیامبر می‌کند آنجا که قرآن در باره آن می‌گوید:

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تُبْنِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (نمل: ۳۸)

(سلیمان) گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟

و در ادامه آن می‌فرماید:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي... (نمل: ۴۰)

(امیر) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که

(سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است.

### شبهه: تلازم بین دعای طلب با دعای عبادت

و هابیان معتقدند که دعای طلب و مسألت متضمن دعای عبادت است.

ابن فوزان می‌گوید:

والعلاقة بين دعاء العبادۃ و دعاء المسأله، انّ دعاء العبادۃ مستلزم

ص: ۱۱۵

لَدَعَاءِ الْمَسْأَلَةِ، فَاذَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ \* مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ ، يَلْزَمُ مِنْ هَذَا أَنَّهُ يُسْأَلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ، وَدَعَاءُ الْمَسْأَلَةِ مُتَضَمِّنٌ لَدَعَاءِ الْعِبَادَةِ، بِمَعْنَى أَنَّ دَعَاءَ الْعِبَادَةِ دَاخِلٌ فِي دَعَاءِ الْمَسْأَلَةِ. فَاذَا يُسْأَلُ اللَّهُ حَوَائِجَهُ يَتَضَمَّنُ هَذَا أَنَّهُ يَعْبُدُ اللَّهَ بِذَلِكَ. (۱)

وَعَلَاقَةُ بَيْنَ دَعَائِ عِبَادَتِ وَدَعَائِ طَلْبِ وَ مَسْأَلَتِ، أَيْنِكَ دَعَائِ عِبَادَتِ مُسْتَلْزِمٌ دَعَائِ مَسْأَلَتِ اسْتِ، وَ لَذَا إِنْ كُنْتَ كُنْتَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ مِنْ هَذَا لَأَنْ لَمْ يَأْتِ أَنَّ مِنْ دَعَائِ عِبَادَتِ سُبْحَانَ دَرِخَوَاسْتِ كَرْدِه اسْتِ، وَ دَعَائِ مَسْأَلَتِ مُسْتَلْزِمٌ دَعَائِ عِبَادَتِ اسْتِ بِه مَعْنَايِ أَيْنِكَ دَعَائِ عِبَادَتِ دَاخِلٌ دَرِ دَعَائِ مَسْأَلَتِ اسْتِ، بَسْ كَسِي كِه مِنْ دَعَائِ عِبَادَتِ حَوَائِجِش رَا مِي خَوَاهِدِ اَيْنِ كَارِ مُتَضَمِّنِ اَنْ اسْتِ كِه بِه اَنْ (دَرِخَوَاسْتِ) خُدَا رَا عِبَادَتِ كَرْدِه اسْتِ.

### پاسخ

اولاً: اینکه دعای عبادت مستلزم دعای مسألت و طلب بوده و دعای مسألت نیز مستلزم دعای عبادت است کلامی غیر واضح بلکه غیر معقول می‌باشد؛ بلکه معنای معقول از آن این است که هر کس موجودی را مستحق دعای عبادت بداند او را نیز مستحق این می‌داند که او را صدا زده و از او چیزی بخواهد. ولی اگر مقصود او این باشد که هنگام دعای عبادت دعای مسألت حادث می‌شود صحیح نمی‌باشد؛ زیرا چه

ص: ۱۱۶

بسا انسان خداوند را حمد و تسبیح و ستایش می‌کند، ولی در آن دعای طلب و مسألت نیست همان‌گونه که در آیات اول سوره حمد چنین است.

ثانیاً: هرگز دعای طلب و مسألت متضمن دعای عبادت نیست. خداوند متعال می‌فرماید: ( فَاسْتَبَاغَاۥهُ الَّذِيۥ مِنْ شَيْعَتِهِ عَلٰی الَّذِيۥ مِنْ عَدُوِّهِ )؛ «آنکه از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود». (قصص: ۱۵) که در آن دعای طلب و مسألت است، ولی نمی‌توان ادعا کرد که در آن، دعای عبادت وجود دارد که مستلزم عبادت کردن استغاثه شده باشد. کسی که حوائج خود را از خداوند می‌خواهد از آن جهت است که او پروردگاری است قادر بر هر چیز، و مقصود او عبادت نیست، همان‌طوری که اگر از غیر خدا چیزی بخواهد.

### مطلق دعا و صدا زدن عبادت نیست

قبلاً در نقل فتاوی و هابیان از بن‌باز نقل کردیم که او دعا و صدا زدن را عبادت به حساب می‌آورد؛ در حالی که این‌گونه نیست، بلکه دعای عبادت، دعایی مخصوص می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبَدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعْ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (انعام: ۵۶)

بگو: من از پرستش کسانی که غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام! بگو: من از هوی و هوس‌های شما، پیروی نمی‌کنم؛ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام؛ و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود!



ص: ۱۱۷

و نیز می‌فرماید:

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ... (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! در اضافه دعوت به حق نکته‌ای نهفته است، و آن اینکه دعوت بر دو قسم است؛ یکی دعوت حق با اعتقاد به اصالت و استقلال و حقیقت است که مخصوص خداست، و دیگری دعوت بدون اصالت و استقلال که از غیر خدا انجام می‌گیرد. حسن بن علی سقاف شافعی می‌گوید:

همانا بدان که عبادت در شرع به معنای غایت خضوع و تذلل، نسبت به کسی است که خاضع، معتقد به صفات ربوبیت برای او شده است. و اما در لغت عبادت به معنای اطاعت، و عبودیت به معنای خضوع و ذلت است. پس عبادت شرعی غیر از عبادت لغوی است؛ و لذا به کسی که خضوع کرده و نسبت به انسانی ذلت نموده گفته نمی‌شود که شرعاً او را عبادت نموده است، و این مطلبی است که حتی دو نفر هم در آن اختلاف ندارند. لذا هرکس کنار قبر پیامبر (ص) یا ولی خدا تذلل کرده و به آنها توسل جسته، گفته نمی‌شود که او غیر خدا را عبادت کرده است؛ زیرا مجرد ندا و استغاثه و خوف و رجا را شرعاً عبادت نمی‌نامند، گرچه در لغت به آن عبادت گویند...

اما دعا، پس تمام اقسام آن عبادت نیست، مگر آنکه ما کسی را

ص: ۱۱۸

بخوانیم که معتقد به صفات ربوبیت یا صفتی از صفات آن را درباره

او معتقد باشیم. پس گفتار پیامبر (ص) که (دعا همان عبادت است) آن گونه که حاکم و دیگران با سندهای صحیح روایت کرده‌اند معنایش این نیست که هر دعایی عبادت است، همان گونه که به زودی اگر خدای متعال بخواهد روشن خواهد شد بلکه هنگامی دعا عبادت است که برای خدا باشد یا برای کسی که دعاکننده معتقد باشد آن را که صدا می‌زند دارای صفتی از صفات ربوبیت است... (۱).

او همچنین می‌گوید:

واضح شد که مجرد صدا زدن یا استغاثه یا خوف و یا رجا یا توسل یا تذلل عبادت نامیده نمی‌شود؛ چرا که پسر نسبت به پدرش کرنش می‌کند و نیز سرباز نزد فرمانده‌اش تواضع می‌نماید و از او می‌ترسد و امید چیزهایی را از او دارد، و این کارها به اتفاق عقلا عبادت به حساب نمی‌آید؛ زیرا مجرد صدا زدن عبادت نیست گرچه صدا زدن اموات باشد. در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر (ص) به اهل چاهی که قلیب نام داشت و در آن جماعتی از کشته‌های کافران جنگ بدر افتاده بودند خطاب کرده و فرمود: (آیا آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود حق یافتید؟! من که آنچه را خدا وعده داده بود حق یافتم).

پیامبر (ص) با نعرش کافران در چاه بدر افتاده صحبت کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با جسدهایی صحبت می‌کنی که روح در آنها نیست؟! حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها در آنچه

۱- التندید لمن عدّ التوحید، حسن بن علی سقّاف شافعی، صص ۳۰ و ۳۱.

ص: ۱۱۹

من می گویم نیستید، جز آنکه آنان قدرت پاسخ دادن مرا ندارند. بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند. و توسل، عبادت کسی که برای رسیدن به خدا به او توسل شده، نمی‌باشد؛ زیرا که رسول خدا (ص) شخص کوری را چنین تعلیم داد که بگوید: بارخدا یا! همانا من به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به سوی تو رو می‌کنم. ای محمد! همانا در حاجتم از خدا به تو رو می‌نمایم. . .

این حدیث، صحیح و مشهور بین اهل علم است که ترمذی و بیهقی در (دلائل النبوة) و حاکم آن را نقل کرده‌اند و حاکم مطابق شرط بخاری و مسلم آن را تصحیح نموده و ذهبی و دیگران نیز با سندهای صحیح آن را اثبات کرده‌اند. همان گونه که استغاثه به مخلوق، عبادت او به حساب نمی‌آید. . . (۱)

### شبهه: تقیید دعای طلب در کلمات وهابیان

وهابیان گاهی شرک بودن دعای طلب و مسألت از غیر خدا را مقید می‌کنند به موردی که انسان از غیر خدا چیزی را بخواهد که جز خداوند بر آن قدرت ندارد. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: ولهم شبهة اخرى و هو ما ذکر النبی (ص): ان الناس یوم القیمة یستغیثون بآدم، ثم بنوح، ثم بآبراهیم، ثم بموسی، ثم بعیسی، فکلهم یعتذر حتی ینتهوا الی رسول الله (ص) قالوا: فهذا یدل علی

۱- التندیید لمن عدّد التوحید، صص ۳۲ و ۳۳.

ص: ۱۲۰

انّ الاستغاثه بغير الله ليست شركاً.

والجواب ان نقول: سبحانه من طبع على قلوب اعدائه؛ فانّ الاستغاثه بالمخلوق فيما يقدر عليه لا ننكرها، كما قال الله تعالى في قصه موسى: فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مَتَّئِدٌ عَلَيْهِ عَلَى الَّذِي مَتَّئِدٌ عَلَيْهِ وَكَمَا يَسْتَغِيثُ الْإِنْسَانُ بِأَصْحَابِهِ فِي الْحَرْبِ أَوْ غَيْرِهِ مِنْ أَشْيَاءٍ يَقْدِرُ عَلَيْهَا الْمَخْلُوقُ، ولكن انكرنا استغاثه العباده التي يفعلونها عند قبور الأولياء او في غيبتهم في الأشياء التي لا يقدر عليها الا الله. (۱)

و برای آنان شبهه دیگری است و آن این است که پیامبر (ص) فرمود: مردم روز قیامت به آدم پناه می‌برند و بعد از او به نوح و سپس به ابراهیم و بعد به موسی و بعد به عیسی، و همه آنها عذر می‌خواهند تا اینکه به رسول خدا (ص) می‌رسند. آنان می‌گویند: این دلالت دارد بر اینکه استغاثه به غیر خدا شرک نیست.

جواب این است که ما می‌گوییم: منزّه است خدایی که بر قلب‌های دشمنانش مهر زده، زیرا ما استغاثه به مخلوق را در موردی که او بر آن قدرت دارد، انکار نمی‌کنیم، همان‌گونه که خداوند متعال در قصه موسی (ع) فرمود: (آن که از پیروان او بود، در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود)، و همان‌گونه که انسان در جنگ یا غیر آن در کارهایی که مخلوق بر آن قدرت دارد به همراهانش پناه می‌برد، ولی ما استغاثه عبادت را انکار می‌کنیم، کاری را که کنار قبور اولیا یا در غیبت آنها انجام می‌دهند، در اموری که جز خداوند بر آنها قدرت ندارد.

---

۱- شرح کشف الشبهات، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

ص: ۱۲۱

## پاسخ

اشکال اساسی که در این ادعا است اینکه ما معتقدیم اموری وجود دارد که در اصل به جز خداوند متعال بر تحقق آن قدرت ندارد، ولی خداوند قدرت تحقق آنها را به اذن خودش به برخی از اولیای خود عنایت کرده است، همان گونه که در مورد حضرت عیسی (ع) مشاهده می‌کنیم.

خداوند متعال از قول آن حضرت می‌فرماید:

أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ (آل عمران: ۴۹)

من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم.

و نیز درباره حضرت سلیمان (ع) می‌فرماید:

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (ص: ۳۶)

پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود!

و نیز درباره سلیمان (ع) می‌فرماید:

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَئْتِيكُمْ يَأْتِينِي بَعْرُشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (نمل: ۳۸)

ص: ۱۲۲

[سلیمان] گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟ این درخواست حضرت سلیمان (ع) از جماعتی است که نزد او نشسته‌اند؛ درخواستی از چیزی که قطعاً سلطه غیبی بر انجام آن لازم است، سلطه‌ای غیبی که اصل آن برای خداست چون که کار خارق‌العاده است، ولی از آنجا که خداوند متعال به اولیای خود این سلطه را عنایت کرده تا به اذن او انجام داده و به کار گیرند، بدین جهت حضرت سلیمان (ع) از حاضرین می‌خواهد که هر کس چنین سلطه‌ای را دارد اعمال کند. لذا خداوند متعال در ادامه آیه فوق می‌فرماید:

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي (نمل: ۴۰)

[آیا] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است. بلکه در مواردی خداوند متعال به کسی که از دنیا رحلت کرده این امکان را داده و او را مسلط بر کارهای خارق عادت نموده است.

به سند صحیح از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:

مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ. (۱)

ص: ۱۲۳

هیچ کس نیست که بر من سلام کند جز آنکه خداوند روحم را به من باز می‌گرداند تا سلام او را پاسخ دهم. بدین جهت است که محمد بن عبدالوهاب این مورد را قبول کرده و معتقد است که درخواست اعمال سلطه غیبی، از کسی که خداوند به او این قدرت را داده شرک نیست.

او می‌گوید:

ولهم شبهة أخرى و هي قصة ابراهيم (ع) لما القى في النار اعترض له جبريل في الهواء فقال: الك حاجة؟ فقال ابراهيم: أما اليك فلا. قالوا: فلو كانت الاستغائة بجبريل شرکاً لم يعرضها على ابراهيم.

فالجواب: ان هذا من جنس الشبهة الأولى؛ فان جبريل عرض عليه ان ينفعه بأمر يقدر عليه، فأنه كما قال الله تعالى فيه شديداً القوي فلو اذن الله له ان يأخذ نار ابراهيم و ما حولها من الأرض و الجبال و يلقيها في المشرق او المغرب لفعل، ولو امره ان يضع ابراهيم في مكان بعيد عنهم لفعل، ولو امره ان يرفعه إلى السماء لفعل. (۱)

و برای آنها شبهه دیگری است و آن قصه ابراهیم (ع) می‌باشد، هنگامی که در آتش افتاده جبرئیل در هوا مقابلش قرار گرفت و به او گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: اما به تو هرگز. گفته‌اند: اگر استغاثه به جبرئیل شرک بود، او ابراهیم را در معرض آن قرار نمی‌داد.

۱- شرح کشف الشبهات، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

ص: ۱۲۴

جواب این است که این اشکال نیز از جنس شبهه اول است؛ زیرا جبرئیل خود را بر او عرضه کرد تا به او در امری نفع برساند که بر آن قدرت دارد؛ زیرا خداوند متعال درباره او فرمود: (قوت شدیدی دارد)، حال اگر خداوند به او اذن دهد که آتش ابراهیم (ع) و پیرامون آن را از زمین و کوه‌ها بگیرد و در مشرق یا مغرب بریزد او این کار را انجام می‌دهد، و نیز اگر او را دستور دهد تا ابراهیم را در مکان دوری از آنها گذارد انجام می‌دهد و نیز اگر او را دستور دهد تا به آسمان ببرد انجام می‌دهد.

در این صورت وهابیان حق ندارند هر طلب و مسألت از غیر خدا را شرک بدانند، بلکه باید در اموری باشد که جز خداوند بر آن قدرت نداشته باشد. و آن کسی که از او درخواست تحقق امر خارق‌العاده می‌شود از جمله کسانی نباشد که خداوند به او این سلطه را داده است که در این صورت شرک خواهد شد، بر این اساس اختلاف، مصداقی می‌شود و آن اینکه به ولی خدا چه سلطه‌های غیبی داده شده تا از او بخواهیم؟ و آیا مواردی که در روایات آمده همگی صحیح‌السند است یا خیر؟ و لذا بازگشت مسأله در نهایت به سنت و بدعت بودن این درخواست از غیر خداست نه شرک و توحید، و آیا در چنین مسأله‌ای می‌توان مسلمانان را نسبت به شرک داده و آنان را تکفیر نموده و خونشان را مباح دانست؟!

وانگهی هرگز دعای طلب و مسألت داخل در دعای عبادت نمی‌شود مگر در صورتی که با این دعا قصد خضوع عبادی داشته و معتقد به الوهیت یا ربوبیت کسی باشد که از او این طلب و مسألت را داشته است



ص: ۱۲۵

و یا اینکه نظر استقلالی به آنها داشته باشد در حالی که هرگز کسی که دعای طلب و مسألت از غیر خدا دارد چنین نیتی را درباره او ندارد.

آری اگر کسی با اعتقاد استقلالی، سلطه غیبی را از اولیای الهی بخواهد قطعاً شرک است نه از آن جهت که دعای طلب و مسألت از آنها داشته بلکه به جهت اینکه اعتقاد استقلالی برای آنها داشته است. بدین جهت است که حضرت عیسی (ع) قید «به اذن خدا» را در مورد عملکرد خود گوشزد نموده است آنجا که خداوند سبحان از قول او این چنین نقل می‌کند:

أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ (آل عمران: ۴۹)  
من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [پسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

خلاصه اینکه در دعای طلب و مسألت از اولیا در اموری که ادعا می‌شود سلطه غیبی دارد هنگامی شرک در ربوبیت است که انسان انجام و تحقق آن را از غیر خدا بخواهد به اعتقاد اینکه او قادر مستقل و بدون اذن از جانب خداست، ولی اگر چنین اعتقادی را ندارد بلکه معتقد است هر چه می‌کند به اذن و اراده و مشیت خداوندی است، هرگز داخل در شرک ربوبی نمی‌شود.

همان گونه که دعای طلب و مسألت هنگامی داخل، در شرک در

ص: ۱۲۶

الوهیت و عبادت می‌شود که درخواست‌کننده قصد عبادت خاص را داشته و به قصد الوهیت یا ربوبیت از او چیزی را بخواهد که هرگز مسلمانی چنین اعتقادی را نسبت به اولیای الهی ندارد.

### دعای استقلالی، مخصوص خداوند متعال

#### اشاره

در مباحث گذشته اشاره شد دعا و صدا زدن غیر خدا و درخواست از او به نحو استقلال شرک است. اینک در ادامه این بحث می‌گوییم انسان وقتی کسی را به جهت حاجتی که دارد صدا می‌زند دو صورت دارد و یا با دو نوع نیت از او چیزی را می‌خواهد:

#### ۱. به نحو استقلالیت

مقصود از استقلالیت در طلب آن است که مخاطب او را در برآورده کردن حاجاتش مستقل می‌بیند، که این دیدگاه مخصوص خداوند متعال است.

#### ۲. به نحو تبعیت

و مقصود به تبعیت آن است که مخاطب او را در برآورده شدن حاجاتش غیرمستقل می‌داند و تصرفات او را تحت مشیت خداوند قرار می‌دهد و اگر کاری خارق العاده انجام می‌دهد به اذن خداوند و قرب به اوست، همان‌گونه که انبیا و اولیا چنین تصرفاتی دارند و ما نیز در مورد آنها چنین عقیده‌ای داریم.

خداوند متعال در آیه‌ای به این معنا اشاره کرده آنجا که می‌فرماید: (لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ)؛ «دعوت حق از آن اوست». (رعد: ۱۴)

ص: ۱۲۷

دعوت و دعا و صدا زدن و خواستن به حق و حقیقت که همان خواستن با اعتقاد به استقلالیت است مخصوص خداوند است، ولی منافات ندارد که انسان، غیر از خدا را صدا زند با اعتقاد به تبعیت نسبت به او و اینکه هر کاری را که انجام می‌دهد به اذن و اراده و مشیت خداوند است. پس اینکه در روایات آمده «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» (۱)؛ «دعا اساس و اصل عبادت است». مقصود به آن دعای به حق و با اعتقاد استقلالی است، و گرنه بین زمان حیات و مرگ در این جهت فرقی وجود ندارد، با آنکه صدا زدن پیامبر (ص) در حال حیات و جواز آن مورد اتفاق است.

### اعمال به نیت است

نباید پنداشت که تواضع و خضوع و درخواست از غیر خداوند، شرک آلود و حرام است؛ زیرا از مجموع دلایل استفاده می‌شود که اعمال به نیت است، باید دید نیت فرد، از عملش چه چیزی است.

تعمیر مساجد با آنکه -به خودی خود - عمل نیکی است، اما از آنجا که اگر مشرکان انجام دهند به قصد سوء است، لذا از این کار ممنوع شده‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید:

مَيَّا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ \* إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه: ۱۷ و ۱۸)

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر

ص: ۱۲۸

خویش گواهی می‌دهند! آنها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده، و در آتش (دوزخ) جاودانه خواهند ماند! مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را برپا دارد و زکات را پردازد و جز از خدا نترسد. امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند.

خداوند به خضوع در برابر پدر و مادر امر می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: (وَ أَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ) ؛ «و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر!» (اسراء: ۲۴)  
اگر مطلق خضوع عبادت بود، خداوند چنین امری نمی‌نمود.

با این توضیح به این نتیجه می‌رسیم که توسل و خضوع و استغاثه به غیر خداوند متعال با عدم اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت او و اعتقاد به اینکه هر چه برای اوست به عنایت و به اذن و اراده خداوند است، اشکالی ندارد و هیچ نوع ارتباطی با آیاتی که در مذمت مشرکان وارده شده نیز ندارد؛ زیرا مورد اعتراض آیات جایی است که دعا و استغاثه و استعانت به نیت استقلال باشد. (۱)

بخاری به سندش از عمر بن خطاب نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ. (۲)

همانا اعمال به نیت است و برای هر کسی است آنچه که نیت

۱- همان‌گونه که در کتاب «شیعه‌شناسی» به آنها اشاره کردیم.

۲- صحیح بخاری، ح ۱ و ۵۴ و ۲۵۲۹ و ۵۰۷۰ و ۶۶۸۹؛ صحیح مسلم، ح ۱۹۰۷.

ص: ۱۲۹

کرده؛ پس هر کس که هجرتش به سوی دنیایی باشد که آن را به دست آورد یا زنی که با او نکاح نماید پس هجرتش به سوی چیزی است که به خاطر آن هجرت نموده است.

و از ابوهریره نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: «

إِنَّمَا يَبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَاتِهِمْ» (۱)؛ «همانا مردم بر نیاتشان مبعوث می گردند» .

شبهه این مضمون نیز در صحیح بخاری و مسلم آمده است. (۲)

ابوبکره می گوید از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود:

إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانُ بِسَيِّفَيْهِمَا فَكُلَاهُمَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقُلْتُ أَوْ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَرَادَ قَتْلَ

صَاحِبِهِ. (۳)

هر گاه دو مسلمان با شمشیرشان رو در رو می شوند پس قاتل و مقتول هر دو در دوزخ خواهند بود. راوی می گوید: گفتم یا گفته شد: ای رسول خدا! قاتل درست که باید در دوزخ باشد اما مقتول چه گناهی دارد؟ حضرت فرمود: او قصد کشتن صاحبش را داشته است.

سهل بن حنیف می گوید که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ. (۴)

هر کس از خداوند متعال صادقانه شهادت طلب کند خداوند او را به منازل شهیدان خواهد رسانید گرچه در بستر خوابش بمیرد.

۱- سنن ابن ماجه، ح ۴۲۲۹.

۲- صحیح بخاری، ح ۲۱۱۸؛ صحیح مسلم، ح ۲۸۸۴.

۳- صحیح بخاری، ح ۳۱ و ۶۸۷۵ و ۷۰۸۳؛ صحیح مسلم، ح ۲۸۸۸.

۴- صحیح مسلم، ح ۱۹۰۹.



## بخش سوم: بررسی آیات متشابهات

## اشاره

وهابیان در رد استغاثه به ارواح اولیا به آیاتی استدلال می‌کنند که قرائن موجود در آیه دلالت دارد که مربوط به دعای عبادت است که مخصوص به خداوند متعال است و ربطی به مورد بحث و دعای طلب یعنی استغاثه ندارد. اینک به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

۱. خداوند متعال می‌فرماید:

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا\* وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا\* قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (جن: ۱۸ - ۲۰)

و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید! و اینکه هنگامی که بنده خدا [محمد (ص)] به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می‌کردند! بگو: من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم.

می‌دانیم که نزاع بین رسول خدا (ص) با قریش در مسأله توحید در عبادت بوده و در این آیه نیز به این موضوع پرداخته شده است و لذا نمی‌توان آن را بر مورد دعای طلب و مسألت به کار برد.

ص: ۱۳۲

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

يقول تعالى ذكره لنبیه محمد (ص): . . . وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا فِيهَا النَّاسَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ فِيهَا شَيْئًا، و لكن افرادوا له التوحيد و اخلصوا له العبادة. (۱)

خداوند متعال به پیامبرش محمد (ص) می‌فرماید: (همانا مساجد برای خداست پس نخوانید) ای مردم (با خدا هیچ کس را) و به او هیچ شرکی نورزید، ولی برای او توحید خالص داشته و خلوص در عبادت داشته باشید.  
بغوی درباره آیه فوق می‌گوید:

لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَئِنِّي النَّبِيُّ (ص) يَدْعُوهُ يَعْنِي يَعْبُدُهُ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَ ذَلِكَ حِينَ كَانَ يَصَلِّي بِبَطْنِ نَخْلَةٍ وَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ. (۲)  
(چون عبدالله قیام کرد) یعنی پیامبر (ص) (او را می‌خواند) یعنی عبادت می‌کند و قرائت قرآن می‌کند، و این هنگامی بود که در وادی نخله نماز می‌گزارد و قرائت قرآن می‌نمود.

۲. خداوند می‌فرماید:

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود.  
طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

۱- تفسیر طبری، ج ۲۹، صص ۱۴۶-۱۶۴.

۲- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۳۷۳.



ص: ۱۳۳

يقول تعالى ذكره: و لا- تدع يا محمّد من دون معبودك و خالقك شيئاً لا ينفَعك في الدنيا و لا في الآخرة و لا يضرّك في دين و لا دنيا، يعنى بذلك الآلهة و الاصنام. يقول: لا تعبدها راجياً نفعها او خائفاً ضرّها، فانّها لا تنفع و لا تضرّ، فان فعلت ذلك فدعوتها من دون الله فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ . (۱)

خداوند متعال می‌فرماید: و نخوان ای محمّد (ص) غیر از معبود و خالقت را هیچ‌گونه خواندنی، که تو را در دنیا و آخرت نفع نداده و در دین و دنیا تو را ضرر نخواهد رسانید. مقصود او خدایان و بت‌ها است. می‌فرماید: آنها را به امید نفع رساندن یا ترس از ضرر عبادت نکن، که آنها نه نفع می‌رسانند و نه ضرر، و اگر چنین کردی و آنان را خواندی (به‌طور حتم از ظالمان خواهی بود).  
بغوی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید:

و لا تدع و لا تعبّد من دون الله ما لا ينفعك ان اطعته و لا يضرّك ان عصيته فَإِنْ فَعَلْتَ فَعَبَدْتَ غير الله فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ الضَّارِينَ لانفسهم الواضعين العبادة في غير موضعها. (۲)

(و نخوان) یعنی عبادت مکن (از غیر خدا کسی را که به تو نفع نمی‌رساند) اگر او را اطاعت کنی (و ضرر نمی‌رساند) اگر او را نافرمانی نمایی (و اگر چنین کردی) و غیر خدا را عبادت نمودی (به‌طور حتم در این هنگام از ظالمین هستی) که به خود ضرر رسانده و عبادت را در غیر موضعش قرار داده است.

۱- تفسیر طبری، ج ۱۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۲- تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۳۱۳.

ص: ۱۳۴

ابن جوزی می‌گوید:

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ انْ دَعَوْتَهُ وَلَا يَضُرُّكَ انْ تَرَكْتَ عِبَادَتَهُ. (۱)

و نخوان غیر از خدا چیزی را که به تو نفع نمی‌رساند اگر او را بخوانی [و ضرر نمی‌رساند] اگر عبادتش را ترک کنی. ابن کثیر در تفسیر این آیه و آیات قبل از آن می‌گوید:

يقول تعالى لرسوله محمد (ص): قل يا ايها الناس! ان كنتم في شك من صحتها ما جئتكم به من الدين الحنيف الذي اوحاه الله الي، فانا لا اعبد الذين تعبدون من دون الله، و لكن اعبد الله وحده لا شريك له، و هو الذي يتوفاكم كما احياكم، ثم اليه مرجعكم، فان كانت آلهتكم التي تدعون من دون الله حقاً، فانا لا اعبدها، فادعوها فلتضرنني، فانها لا تضرن ولا تنفع، و انما الذي بيده الضر و النفع هو الله وحده لا شريك له. (۲)

خداوند متعال به پیامبرش محمد (ص) می‌فرماید: بگو ای مردم! اگر در صحت آنچه از دین حنیف که خدا بر من وحی فرستاده شک دارید، من عبادت نمی‌کنم موجوداتی غیر از خدا را که شما عبادت می‌کنید، بلکه خدا را به تنهایی عبادت می‌کنم، خدایی را که شریک ندارد، و اوست کسی که شما را می‌میراند همان‌گونه که زنده کرده است، و به سوی اوست بازگشت شما، پس اگر خدایان شما که غیر از خدا می‌خوانید حق است، پس من آنها را عبادت نمی‌کنم، از آنها

۱- زاد المسیر، ج ۴، ص ۵۴.

۲- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۵۰.

ص: ۱۳۵

بخواهید که به من ضرر رسانند، که هرگز نه ضرر می‌رسانند و نه نفع، بلکه تنها کسی که ضرر و نفع به دست اوست، خداوندی است که شریک ندارد.

۳. خداوند می‌فرماید:

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (نساء: ۱۱۷)

آنچه غیر از خدا می‌خوانند، فقط بت‌هایی است [بی‌روح]، که هیچ اثری ندارد؛ و [یا] شیطان سرکش و ویرانگر است. طبری از سدی در تفسیر آیه نقل می‌کند:

يقول: يسمونهم اناثاً: لات، و مناه، و عزی، . . . يقول جل ثناؤه: فحسب هؤلاء الذين اشركوا بالله و عبدوا ما عبدوا من دونه من الأوثان و الأنداد حجة عليهم في ضلالتهم و كفرهم و ذهابهم عن قصد السبيل أنهم يعبدون اناثاً و يدعونها آلهة و ارباباً. می‌فرماید: لات و منات و عزا را مؤنث می‌نامیدند. . . خداوند جل ثناؤه می‌فرماید: پس بس است آنهایی که به خدا شرک ورزیده و غیر از خدا از بت‌ها و شبیه‌ها را پرستیدند به عنوان حجت بر آنان در گمراهی و کفرشان و عدول آنها از راه مستقیم، اینکه آنان مؤنث را پرستیده و آنها را خدایان و ارباب خود می‌خوانند.

بغوی درباره آیه فوق می‌گوید:

نزلت في اهل مكة، اى: ما يعبدون كقوله تعالى: وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِيْ بِدَلِيْلِ قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَكِبِرُونَ عَنِ عِبَادَتِيْ قَوْلِهِ: مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا. . . وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا اى و ما

ص: ۱۳۶

يعبدون الا شیطانا مريدا؛ لآتهم عبدوا الأصنام، فقد اطاعوا الشيطان. (۱)

درباره اهل مکه نازل شد، یعنی: آنچه می‌پرستند، مثل قول خداوند متعال (و گفت پرودگار شما: مرا بخوانید) به دلیل قول خدای متعال (همانا کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند) قول او (از غیر او یعنی از غیر خدا... آنان فقط شیطان رانده شده را می‌خوانند) یعنی آنان تنها شیطان رانده شده را عبادت می‌کنند؛ زیرا آنان بت‌ها را می‌پرستند پس شیطان را اطاعت کرده‌اند. ابن جوزی می‌گوید: «ان بمعنى ما، و يدعون بمعنى يعبدون...» (۲)؛ «(ان) به معنای (ما) می‌باشد، و (يدعون) به معنای (يعبدون) است...».

ابن کثیر نیز در تفسیر این آیه می‌گوید:

ای هو الذی امرهم بذلک و حسنه و زينه لهم، و هم أئما يعبدون ابليس فی نفس الامر... (۳)

یعنی اوست کسی که آنان را به این کار دستور داده و نیک شمرده و برای آنان زینت داده است، و آنان نیز شیطان را در این امر عبادت می‌کنند.

۴. خداوند می‌فرماید:

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ \* مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا (غافر: ۷۳ و ۷۴)

پس به آنها گفته می‌شود: کجايند آنچه را همتای خدا قرار می‌دادید،

۱- تفسیر بغوی، ج ۱، صص ۳۸۳ و ۳۸۴.

۲- زاد المسیر، ج ۲، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، صص ۵۶۸ و ۵۶۹.

ص: ۱۳۷

همان معبودهایی را که جز خدا پرستش می کردید؟! آنها می گویند: همه از نظر ما پنهان و گم شدند؛ بلکه ما اصلاً پیش از این چیزی را پرستش نمی کردیم.

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

يقول: ثم قيل: این الذين كنتم تشركون بعبادتكم اياها من دون الله من آلهتكم و اوثانكم حتى يغثوكم فينقذونكم مما انتم فيه من البلاء و العذاب؛ لأن المعبود يغث من عبده و خدمه، و انما يقال هذا لهم توبيخاً. . . فقالوا: ضلُّوا عَنَّا يقول: عدلوا عَنَّا فاخذوا غير طريقنا و تركونا في هذا البلاء، بل ما ضلُّوا عَنَّا و لكننا لم نكن ندعوا من قَبْلُ في الدنيا شيئاً، اى لم نكن نعبد شيئاً. (۱)

می فرماید: سپس گفته شد: کجایند آن موجوداتی که با عبادت آنها از غیر خدا، از خدایان و بت‌هایتان، تا شما را پناه داده و از این بلا- و عذاب که در آن گرفتار آمده‌اید نجات دهند؛ زیرا معبود کسی است که عبادت کننده و خادم خود را پناه می دهد، و این سخنان را به صورت توبیخ به آنها می گویند. . . آنان می گویند: (همه از نظر ما پنهان و گم شدند) می فرماید: از ما عدول کرده و راه دیگر را پیش گرفته و ما را در این بلا-رها نمودند، بلکه ما را گمراه نکردند، ولی ما (قبل از این) در دنیا (چیزی را نمی خواندیم) یعنی عبادت چیزی نمی کردیم.

در این آیه نیز با قرینه موجود در آن، دعا به معنای عبادت بت‌ها آمده است.

۱- تفسیر طبری، ج ۲۳، صص ۱۰۶ و ۱۰۷.

ص: ۱۳۸

ابن کثیر می گوید:

أى قيل له: أين الأصنام التى كنتم تعبدونها من دون الله؟! هل ينصرونكم اليوم. . . (۱)

یعنی به او گفته می شود: کجا این بت‌هایی که شما غیر از خدا می پرستیدید؟! آیا امروز شما را یاری می کنند. . .

۵. خداوند می فرماید:

(وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ) (غافر: ۶۰)

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!

حاکم نیشابوری به سندش از جریر بن عبدالله بجلی نقل کرده که در تفسیر این آیه می گوید: «قال: اعبدونی استجب لکم» (۲)؛ «فرمود: مرا عبادت کنید تا اجابت کنم شما را».

قرطبی در تفسیر این آیه می گوید:

انّ المعنى: وحدونى و اعبدونى اتقبل عبادتكم و اغفر لكم. (۳)

همانا معنا این است: مرا به تنهایی پذیرفته و عبادت کنید تا عبادت شما را قبول کرده و شما را بیامرزم. طبری در تفسیر این آیه می گوید:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۹۵.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۱.

۳- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۲۹۲.

ص: ۱۳۹

يقول تعالى ذكره و يقول ربكم: ايها الناس [لكم] ادعوني، يقول: اعبدوني و اخلصوا لي العبادۃ دون من تعبدون من دوني من الأوثان و الأصنام و غير ذلك... (۱)

خداوند متعال و پروردگار شما به شما می‌فرماید: ای مردم! مرا بخوانید، می‌فرماید: مرا عبادت کنید، و عبادت را برای من خالص نمایید نه آن کسانی که غیر از من از بت‌ها و موجودات پلید و دیگر موجودات را می‌پرستید...  
بغوی در تفسیر آیه فوق می‌گوید:

ای اعبدونی دون غیري اجبکم و اغفرلکم، فلما عَبَّرَ عن العبادۃ بالدعاء جعل الإثابة استجابةً. (۲)  
یعنی مرا عبادت کنید نه دیگران را تا شما را اجابت کرده و بیامرزم، و چون از عبادت به دعا تعبیر کرده لذا از ثواب به اجابت تعبیر کرده است.

شوکانی می‌گوید:

اکثر المفسرين: المعنى وحدوني و اعبدوني اتقبل عبادتکم و اغفرلکم... (۳)

بیشتر مفسران می‌گویند: معنی این است که مرا به تنهایی پذیرفته و عبادت کنید تا عبادت شما را قبول کرده و شما را بیامرزم...

۱- تفسیر طبری، ج ۲۴، صص ۹۸-۱۰۰.

۲- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۹۱.

۳- فتح القدیر، ج ۴، ص ۵۷۱.

ص: ۱۴۰

۶. خداوند می‌فرماید:

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست، و کسانی را که [مشرکان] غیر از خدا می‌خوانند، [هرگز] به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که کف‌های [دست] خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال [و گمراهی] نیست!

طبری می‌گوید:

قوله: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ يَقُولُ تَعَالَى ذِكْرَهُ: وَالْآلِهَةُ الَّتِي يَدْعُونَهَا الْمُشْرِكُونَ أَرْبَابًا وَآلِهَةً، وَقَوْلُهُ: مِنْ دُونِهِ يَقُولُ: مَنْ دُونَ اللَّهِ. .  
(۱).

قول خداوند (و کسانی که غیر او را می‌خوانند) خداوند متعال می‌فرماید: و خدایانی که مشرکان به عنوان ارباب و خدای خود می‌خوانند. و قول خداوند (از غیر او) می‌فرماید: از غیر خدا. . .

بغوی در تفسیر ( وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ ) می‌گوید: « ای یعبدون الأصنام من دون الله » (۲)؛ « یعنی غیر از خدا بت‌ها را عبادت می‌کنند ».

ابن کثیر می‌گوید:

۱- تفسیر طبری، ج ۱۳، صص ۱۶۸-۱۷۰.

۲- تفسیر بغوی، ج ۳، ص ۹.



ص: ۱۴۱

(وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْآيَةَ، اى و مثل الذين يعبدون آلهة غير الله. (۱))

یعنی و مثل کسانی که خدایانی غیر از خداوند را عبادت می کنند.

۷. خداوند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ (اعراف: ۱۹۴)

آنهایی را که غیر از خدا می خوانید [و پرستش می کنید]، بندگانی همچون خود شما هستند؛ آنها را بخوانید، و اگر راست می گوید باید به شما پاسخ دهند [و تقاضایتان را برآورند].

طبری در تفسیر این آیه می گوید:

يقول جل ثناؤه لهؤلاء المشركين من عبدة الأوثان موبخهم على عبادتهم ما لا يضرهم ولا ينفعهم من الاصنام. ان الذين تدعون ايها المشركون آلهة من دون الله و تعبدونها شركاً منكم و كفرأ بالله عباداً أمثالكم... فان كنتم صادقين انّها تضرّ و تنفع و أنّها تستوجب

منكم العبادة لنعفها اياكم فليستجيبوا لكم اذا دعوتموهم، فان لم يستجيبوا لأنّها لا تسمع دعاءكم فأيقنوا بأنّها لا تنفع و لا تضرّ. (۲)

خداوند (جل ثناؤه) این مشرکان از پرستش کنندگان بت‌ها را مورد خطاب قرار داده و آنان را بر عبادت بت‌ها توبیخ می نماید، بت‌هایی که نه آنها را ضرر رسانده و نه نفع می رساند. اى مشرکان! همانا

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۵.

۲- تفسیر طبری، ج ۹، ص ۲۰۱.

ص: ۱۴۲

موجوداتی که غیر از خدا آنان را می‌خوانید و با شرک و وزیدن و کفر به خدا آنها را عبادت می‌کنید (بندهایی همانند شما نیستند. . .). پس اگر راست می‌گویید که اینها ضرر و نفع می‌رسانند و به جهت نفع رساندن به شما مستوجب عبادت از ناحیه شما نیستند، پس باید هنگامی که آنها را می‌خوانید شما را اجابت کنند. و اگر شما را اجابت نکردند به جهت آنکه دعای شما را نمی‌شنوند پس یقین بدانید که آنها نه نفع برای شما دارند و نه ضرر.

ابن کثیر می‌گوید:

هذا انكار على المشركين الذين عبدوا مع الله غيره من الأنداد والأصنام والأوثان، و هي مخلوقه لله مربوبه مصنوعه لا تملك شيئاً من الامر ولا تضر ولا تبصر ولا تتصر لعابديها. (۱)

این انکاری است بر مشرکانی که همراه خداوند غیر او را از شبیه‌ها و بتان و پلیدی‌ها می‌پرستیدند، و حال آنکه همگی مخلوق خدا بوده و مورد تربیت او بوده و ساخته اویند، و مالک هیچ امری نبوده و ضرری نمی‌رسانند و بصیرت نداشته و پرستش‌کنندگان خود را یاری نمی‌کنند.

بغوی در تفسیر ( فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ) می‌گوید:

قال ابن عباس: فاعبدوهم هل يثبونكم او يجازوكم ان كنتم صادقين ان لكم عندها منفعة. (۲)

ابن عباس گفته: آنها را عبادت کنید! آیا شما را ثواب داده یا جزا می‌دهند اگر شما راست می‌گویید که نزد آنها منفعتی دارید.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۱۸۷.

ص: ۱۴۳

۸. خداوند می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّوْنِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ \* وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (احقاف: ۴-۶)

به آنان بگو: این معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، یا شرکتی در آفرینش آسمان‌ها دارند؟ کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید [که دلیل صدق گفتار شما باشد] اگر راست می‌گویید! چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها [کاملاً] بی‌خبر است؟! [و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!] و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود؛ حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند!

طبری در تفسیر این آیات می‌گوید:

يقول تعالى ذكره: قل يا محمد لهؤلاء المشركين بالله من قومك: أرايتم ايها القوم! الآلهة و الأوثان التي تعبدون من دون الله اروني اي شيء خلقوا من الأرض. (۱)

خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد! به این مشرکان به خدا از قومت،

ص: ۱۴۴

بگو: به من بگوئید ای قوم! و نشانم دهید این خدایان و بت‌هایی را که غیر از خدا می‌پرستید، چه چیزی را از زمین خلق کرده‌اند. ابن کثیر در تفسیر آیه می‌گوید:

... ان الملك و التصرف كله لله عزوجل، فكيف تعبدون معه غيره و تشركون به؟ (۱)

همانا تمام سلطنت و تصرف برای خداوند عزوجل است، پس چگونه با خدا، غیر او را عبادت کرده و به او شرک می‌ورزید.

۹. خداوند می‌فرماید: ( وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ) ؛ «و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند». (فرقان: ۶۸) طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

يقول تعالى ذكره: و الذين لا يعبدون مع الله الها آخر فيشركون في عبادتهم اياه، ولكنهم يخلصون له العبادۃ و يفردونه بالطاعة. (۲) خداوند متعال می‌فرماید: و کسانی که با خدا خدای دیگری را نمی‌پرستند و در عبادتشان به او شرک نمی‌ورزند، و عبادت را برای او خالص کرده و تنها مطیع اویند.

ابن جوزی می‌گوید: «قوله: (يَدْعُونَ) معناه: يعبدون» (۳)؛ «معنای يدعون، يعبدون است».

برخی نیز آیه را به معنای اتخاذ اله دیگری غیر از خدا و اعتقاد به او معنا کرده‌اند.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۶۶.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۹، صص ۵۲ و ۵۳.

۳- زاد المسیر، ج ۶، ص ۲۴.

ص: ۱۴۵

عبدالله می گوید:

سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص): مَا الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: أَنْ تَدْعُوا لِلَّهِ نِسَاءً وَهُوَ خَلَقَكُمْ، وَأَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مِنْ أَنْ يَأْكَلَ مَعَكَ، وَأَنْ تَزْنِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِكَ، وَقَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ. (۱)

از پیامبر (ص) سؤال کردم: گناهان کبیره کدام است؟ حضرت فرمود: اینکه برای خدا شیبهی را بخوانی در حالی که او تو را آفریده و فرزندات را بکشی تا با تو هم غذا نشود، و اینکه با زن همسایهات زنا کنی. و رسول خدا از کتاب خدا این آیه را تلاوت نمود: (و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند؛ و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق نمی کشند؛ و زنا نمی کنند).

کسی دعای در این آیه را به معنای دعای طلب و مسألت، معنا نکرده است.

۱۰. خداوند می فرماید:

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ (شعراء: ۲۱۳)

[ای پیامبر!] هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذبین خواهی بود.

دعای در این آیه را برخی به معنای اتخاذ اله و برخی نیز به معنای عبادت تفسیر کرده اند.

ابن جوزی در ذیل آیه فوق از ابن عباس نقل کرده که گفت:

يَحْذَرُ بِهِ غَيْرُهُ يَقُولُ: أَنْتَ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَيَّ، لَوْ اتَّخَذْتَ مِنْ دُونِي

۱- تفسیر طبری، ج ۱۹، صص ۵۲ و ۵۳.

ص: ۱۴۶

الهأ لعذبتك. (۱)

دیگری را به آن برحذر داشته و می‌گوید: تو کریم‌ترین خلق بر منی، و لذا اگر غیر از من خدایی بگیری به طور حتم تو را عذاب خواهم کرد.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

يقول تعالى ذكره لنبیه محمد (ص): فَلَا تَدْعُ يَا مُحَمَّدُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ أَي لَا تَعْبُدْ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ فیتزل بك من العذاب ما نزل بهؤلاء الذين خالفوا امرنا و عبدوا غیرنا. (۲)

خداوند متعال به پیامبرش محمد (ص) می‌فرماید: (پس نخوان) ای محمد (ص)! (با خداوند، خدای دیگری را) یعنی همراه او معبود دیگری را عبادت مکن (که از عذاب‌شوندگان خواهی بود) و بر تو عذابی نازل خواهد شد که بر کسانی وارد شده که امر ما را مخالفت کرده و غیر از ما را عبادت نموده‌اند.

ابن کثیر نیز می‌گوید:

يقول تعالى آمراً بعبادته وحده لا شريك له، و خبراً أنّ من اشرك به عذبّه. (۳)

خداوند متعال می‌فرماید در حالی که دستور به عبادت خود داده و از هر شریکی نهی کرده است، و نیز خبر داده که هر کس به او شرک ورزد عذاب کند.

۱۱. خداوند متعال می‌فرماید:

۱- زاد المسیر، ج ۶، ص ۵۵.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۹، ص ۱۴۴.

۳- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۶۲.

ص: ۱۴۷

وَ ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ (قصص: ۸۷ و ۸۸)

و به سوی پروردگارت دعوت کن، و هرگز از مشرکان مباش! معبود دیگری را با خدا مخوان، که هیچ معبودی جز او نیست. طبری در تفسیر این آیه می گوید:

يقول تعالى ذكره: ولا تعبد يا محمّد! مع معبودك الذي له عبادة كل شيء معبوداً آخر سواه، و قوله: (لا إله إلا هو) يقول: لا معبود تصلح له العبادة إلا الله الذي كل شيء هالك إلا وجهه. (۱)

خداوند متعال می فرماید: و ای محمّد! همراه معبودت که عبادت هر چیزی برای اوست، معبود دیگری غیر از او را عبادت مکن. و قول او (هیچ معبودی جز او نیست)، می فرماید: معبودی که صلاحیت عبادت دارد جز خدا نیست، خدایی که هر موجودی به جز ذات او هلاک شونده است.

۱۲. خداوند می فرماید: (أَتَدْعُونَ بَعْلًا- وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ)؛ «آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین آفریدگارها را رها می سازید؟!» (صافات: ۱۲۵)

طبری در تفسیر قول حضرت الیاس (ع) می گوید:

يقول حين قال لقومه في بني اسرائيل: ألا- تتقون الله ايها القوم، فتخافونه و تحذرون عقوبته على عبادتكم رباً غير الله و الهأ سواه وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ يقول: و تدعون عبادة احسن من قيل له خالق... قال ابن زيد في قوله: أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ

ص: ۱۴۸

أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ قَالَ: بعل صنم كان يعبدون، كانوا ببعلك، و هم وراء دمشق، و كان البعل الذی كانوا يعبدون. و قال آخرون: كان بعل امرأة كانوا يعبدونها. . . (۱)

می‌فرماید: هنگامی که با قومش در بنی اسرائیل مواجه شد فرمود: ای قوم آیا از خدا نمی‌هراسید تا از او خوف داشته و از عقوبتش نسبت به عبادت پروردگار و خدایی غیر از او، حذر نمی‌کنید؟! (و شما بهترین خلق‌کننده را رها می‌سازید). می‌فرماید: و عبادت می‌کنید بهترین کسی را که به او گفته شده خالق. . . ابن زید درباره قول خداوند: (آیا بعل را می‌خوانید و بهترین خالق‌ها را رها می‌کنید) گفته: بعل بتی است که آن را می‌پرستیدند، آنان در بعلبک پشت شام بودند، و بعل بتی بود که آن را می‌پرستیدند. و دیگران گفته‌اند: بعل زنی بوده که او را می‌پرستیدند. . .  
بغوی در تفسیر آیه می‌گوید:

أَتَدْعُونَ اتَّعْبُدُونَ بَعْلًا - وَ هُوَ اسْمُ صِنْمٍ لَهُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَهُ، وَ لَذَلِكَ سَمَّيْتُمْ مَدِينَتَهُمْ بَعْلَبَك. . . وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ فلاتعبدونه. (۲)

(آیا می‌خوانید) یعنی آیا عبادت می‌کنید (بعل را) که اسم بتی برای آنها بوده که آن را می‌پرستیدند و بدین جهت شهرشان بعلبک نامیده شده است. . . ، (و بهترین خالق‌ها را رها می‌کنید) و او را عبادت نمی‌نمایید.

۱- تفسیر طبری، ج ۲۳، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- تفسیر بغوی، ج ۴، ص ۳۵.



ص: ۱۴۹

ابن کثیر نیز آیه فوق را به همین معنا تفسیر کرده است. (۱)

۱۳. خداوند می‌فرماید:

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ (انعام: ۵۲)

و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن.

طبری از ابن عباس نقل کرده که گفت:

یعنی یعبدون ربهم بالغداه و العشی یعنی الصلوات المكتوبه. . (۲)

یعنی پروردگارشان را صبح و شام عبادت می‌کنند، یعنی در نمازهای واجب. . .

۱۴. خداوند می‌فرماید:

قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا (انعام: ۷۱)

بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را بخوانیم [و عبادت کنیم] که نه سودی به حال مال دارد، نه زیانی.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید:

يقول له تعالى ذكره: قل يا محمد لهؤلاء العادلين برّهم الأوثان و الأنداد و الأمرين لك باتباع دينهم و عبادة الاصنام معهم: أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ حَجْرًا أَوْ خَشْبًا لَا يَقْدِرُ عَلَى نَفْعِنَا أَوْ ضَرِّنَا، فَخَصَّ بِالْعِبَادَةِ دُونَ اللَّهِ وَ نَدَعَ عِبَادَةَ الَّذِي بِيَدِهِ الضَّرُّ وَ النِّفْعُ وَ الْحَيَاةُ وَ الْمَوْتُ. (۳)

خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد! به این کسانی که از

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۲۲.

۲- تفسیر طبری، ج ۷، صص ۲۶۵-۲۶۹.

۳- تفسیر طبری، ج ۷، ص ۳۰۶.

ص: ۱۵۰

پروردگارشان عدول کرده و به سراغ بت‌ها و شبیه‌ها رفته‌اند، و کسانی که تو را امر به پیروی دین خود و پرستش بت‌هایشان می‌کنند بگو: آیا غیر از خدا سنگ یا چوبی را صدا زنی که قدرت بر نفع رساندن یا ضرر وارد کردن به ما را ندارد، و او را به جای خدا به عبادت اختصاص دهیم، و عبادت کسی را که ضرر و نفع و زندگی و مرگ به دست اوست، رها کنیم؟

مفسران آیاتی دیگر را که در آنها از کلمه «دعا» استفاده شده به معنای دعای عبادت تفسیر کرده‌اند نه دعای طلب و مسألت، مهم در ذکر این آیات این است که ثابت کنیم ضعف استدلال کسانی را که برای اثبات شرک بودن، صدا زدن و خواستن از اولیا به این گونه آیات تمسک می‌کنند، همان گونه که در استدلال‌های محمد بن عبدالوهاب این گونه آمده است (۱)؛ چرا که در این آیات سخن از دعای عبادت است نه دعای طلب و مسألت، و شکی نیست که دعای عبادت برای غیر خدا شرک است نه دعای طلب و مسألت که اگر با این اعتقاد باشد که اولیای الهی به اذن خداوند متعال قدرت بر انجام امور خارق عادت دارند و با درخواست از آنها در صورت مصلحت، کار خارق عادت کرده یا از خدا می‌خواهند تا حاجت افراد محتاج را برآورده نماید، چنین دعا و طلب و مسألت و درخواستی هرگز اشکالی ندارد بلکه در راستای توحید می‌باشد.

---

۱- شرح کشف الشبهات، ص ۹۳؛ التوحید، ص ۳۲.

ص: ۱۵۱

## پاسخ به شبهات

## اشاره

بعد از بحث از توحید در عبادت و ارکان و مباحث مربوط به آن، اینک به پاسخ شبهات و هابیان می‌پردازیم:

## شبهه اول: دعا عبادت است!!

از آیه قرآن استفاده می‌شود که خواندن و صدا زدن غیر خدا عبادت او به حساب می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید:

أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)

مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!

ابن حبان به سندش از نعمان بن بشیر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

الِدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (۱)

۱- الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۲۴.

ص: ۱۵۲

محمد بن عبدالوهاب نیز می گوید:

عبادت مخصوص خداوند متعال است و کسی در آن حقی ندارد و دعا نوعی از عبادت است که کوتاهی کردن از آن مستوجب عذاب می باشد، لذا تقاضا از غیر خدا انحراف از عبادت خدا و شریک قرار دادن غیر او در عبادت با خداوند است. (۱)

پاسخ

۱. ما به قرینه ذیل آیه که تعبیر به (عِبَادَتِي) کرده صدر آن را به معنای دعای مخصوص معنا می کنیم که همان خواستن همراه با اعتقاد به ربوبیت یا عبودیت است.

۲. خطاب آیه به مشرکان است که بدون ارتباط و اتصال واسطه به خدا از وسائط حاجت می خواستند، وسائلی که نه قابلیت واسطه گری داشته و نه اذن خدا به توجّه به آن وسائط بوده است.

۳. اینکه خداوند متعال از دعا و خواستن در این آیه تعبیر به عبادت کرده بدین جهت است که خطاب آیه به مشرکان است، مشرکانی که با نظر استقلالی، وسائط را خوانده و از آنها حاجت می خواستند و شکی نیست که این نوع درخواست، عبادت به حساب می آید.

بنابراین خواستن و توجّه، همراه با اعتقاد استقلالی در تأثیر، شرک است، نه مطلق خواستن و توجّه کردن؛ زیرا خداوند متعال در قرآن کریمش به صراحت سخن از واسطه به میان آورده و مردم را به طلب کردن و واسطه قرار دادن دعوت کرده است؛ آنجا که می فرماید: (یا أَيُّهَا

ص: ۱۵۳

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. . .)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید. . .». (مائده: ۳۵)

۴. با این گفته‌ها، جواب «محمد بن عبدالوهاب» در این بخش نیز داده خواهد شد؛ آنجا که استدلال به «الدعاء هو العبادة و یا الدُّعَاءُ مُيُخُّ الْعِبَادَةَ» کرده است؛ زیرا مطلق دعا عبادت نیست، تا چه رسد به اینکه روح واصل عبادت باشد، بلکه دعا از دعوت به معنای نداست و هر ندایی دعا نیست؛ همان‌گونه که هر دعایی عبادت نیست. همچنین هر ندای خداوند به محض اینکه خطاب و ندای اوست عبادت نیست، بلکه -همان‌گونه که قبلاً اشاره شد- عبادت در اصطلاح شرع، عبارت از خضوعی است که همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت کسی باشد که برای او خضوع شده است، و این معنا هیچ‌گونه ربطی به توجه و خواستن از اولیای الهی و استغاثه و استعانت از آنان ندارد؛ زیرا با اعتقاد به الوهیت و یا ربوبیت آنان همراه نیست.

پس معنای حدیث «الدُّعَاءُ مُيُخُّ الْعِبَادَةَ» این است: ندا دادن و خواندن خداوند به عنوان اینکه او اله و مستقل در تأثیر است، اصل عبادت می‌باشد.

حسن بن علی سقاف شافعی می‌گوید:

تمام اقسام دعا عبادت نیست، مگر آن نوعی که همراه با اعتقاد به صفات ربوبیت یا یکی از آن صفات باشد.

وقول پیامبر (ص): «الدُّعَاءُ مُيُخُّ الْعِبَادَةَ» به این معنا نیست که هر دعایی عبادت است، بلکه دعایی عبادت است که برای خدا بوده یا

ص: ۱۵۴

برای کسی که دعاکننده معتقد به صفتی از صفات ربوبیت برای مدعو است. (۱)

۵. این حدیث را نعمان بن بشیر بنابر نقل ترمذی مرفوعاً نقل کرده است و از آنجا که در مفهوم آن اتصال سند نهفته نیست، لذا مجرد رفع حدیث به پیامبر (ص) و انتساب به او از قول یا فعل یا تقریر، کافی در اتصاف آن به صحت نیست بلکه باید طریق آن تتبع شود تا به اتصال آن اطمینان حاصل گردد.

حدیث نعمان را حاکم نیشابوری در «المستدرک علی الصحیحین» به سندش از ذرّ، از یسیع از نعمان بن بشیر نقل کرده که از پیامبر (ص) شنید که فرمود:

«الْدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ، ثُمَّ قَرَأَ: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ)».

«ذرّ» مورد اختلاف رجالین به لحاظ وثاقت است و لذا ذهبی در «میزان الاعتدال» درباره او مطالبی را نقل کرده که موجب تضعیف او می‌شود. و ابن حجر در مقدمه «فتح الباری» می‌گوید: ابوداود او را مرجئی دانسته و ابراهیم نخعی و سعید بن جبیر بدین جهت او را رها کرده‌اند. بنابراین روایات او در مورد تشویق‌ها پذیرفته نمی‌شود؛ چرا که از این راه، مذهب خود را تقویت می‌کنند، مذهبی که بر بدعت بنا گذاشته شده و گناهکاران را به گناه تشویق می‌نماید، و لذا مضمون این روایت می‌تواند موجب تساهل و تسامح در دین گردد؛ زیرا ممکن است کسی بگوید: من تنها دعا می‌کنم و اعمال جوارحی دیگری انجام نمی‌دهم.

۱- التندید لمن عدّد التوحید، صص ۳۰ و ۳۱.

ص: ۱۵۵

حاکم نیشابوری این حدیث را موقوفاً (۱) از ابن عباس این گونه نقل کرده است:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ الدُّعَاءُ، ثُمَّ قَرَأَ

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ. (غافر: ۶۰)

برترین عبادت دعاست؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: «پروردگارشما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که

از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!»

۶. قرائت آیه بعد از جمله «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» یا «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ هُوَ الدُّعَاءُ» دلیل و قرینه بر این است که مقصود خواندن و صدا

زدن خداست به نحوی که عبادت به حساب آید تا بهترین عبادت باشد، نه صدا زدن هر کس با هر نیت و انگیزه‌ای.

سید بدرالدین حوثی در این باره می‌گوید:

وقرائة الآية في آخر الحديث كالاستدلال بالآية او كالتفسير لها دليل على ان المقصود دعاء الله هو العبادة او افضل العبادة، ولانزاع في

ان دعاء الله من افضل العبادة، لكنه لا يلزم من ذلك ان كل دعاء عبادة و لو لم يكن على وجه الخضوع و الاعتقاد المذكور سابقاً، فلا

دلالة على ذلك. (۲)

و تلاوت آیه در آخر حدیث همانند استدلال به آیه یا تفسیر بر آن

۱- حدیث موقوف نزد اهل سنت حدیثی را گویند که به صحابی متوقف شود و به پیامبر ص نسبت داده نشود.

۲- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

ص: ۱۵۶

دلیل است بر اینکه مقصود صدا زدن خداست و عبادت یا افضل عبادات به حساب می‌آید، و نزاعی در آن نیست که صدا زدن خدا از برترین عبادات است، ولی لازم نمی‌آید از آن اینکه هر دعایی عبادت است گرچه به نحو خضوع و اعتقادی که سابقاً ذکر شد نباشد، و لذا دلالت بر آن ندارد.

مشهور غالب در کلمه (دعا) هنگام اطلاق خواندن و صدا زدن خداوند سبحان است حتی اینکه صاحب «القاموس المحیط» دعا را به معنای رغبت و میل به خدا معنا کرده است.

شاهد بر این مدعا اینکه در روایاتی که از رسول خدا (ص) رسیده کلمه (دعا) بر صدا زدن خداوند اطلاق شده به طوری که معنای ظاهر از آن هنگام اطلاق است.

از ابوهریره نقل شده که گفت:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ. (۱)

نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگارش زمانی است که در حال سجده باشد پس زیاد دعا کنید.

از ابوامامه نقل شده که به رسول خدا (ص) عرض شد:

أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ وَدُبْرِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوباتِ. (۲)

کدامین دعا بیشتر شنیده می‌شود [و مورد اجابت قرار می‌گیرد؟] فرمود: در دل آخر شب و پشت سر نمازهای واجب.

۱- صحیح مسلم، ج ۲، صص ۴۹ و ۵۰.

۲- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۱۸۸.



ص: ۱۵۷

سید بدرالدین حوثی می گوید:

... فالروایة فی ان الدعاء هو العبادة اذا صحت ظاهره فی دعاء الله، ای آنه هو العبادة لله تعالی افضل العبادة. (۱)  
 ... پس روایت دلالت دارد بر اینکه دعا همان عبادت است اگر ظاهرش در دعای خدا باشد، یعنی آن دعایی که عبادت خداوند متعال است برترین عبادت به حساب می آید.

۷. این حدیث بر فرض صحت سند با احادیث دیگری که اصح السند است معارض می باشد که در آنها برترین دعا سجده معرفی شده است.

مسلم نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود

: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ» (۲)؛ «نزدیک ترین حالت بنده به پروردگارش در حال سجده است».

این حدیث دلالت دارد بر اینکه سجده برترین عبادت است نه دعا.

از برخی روایات دیگر استفاده می شود که برترین سخن ها تسبیح و تحمید خداوند متعال است.

مسلم به سندش از ابوذر نقل کرده که رسول خدا (ص) به او فرمود:

أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ؟ ... إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ. (۳)

آیا خبر دهم شما را به بهترین کلام نزد خداوند؟ ... همانا بهترین کلام نزد خداوند: سبحان الله و بحمده است.

۱- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، ص ۱۲۳.

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۹.

۳- همان، ج ۸، ص ۸۶.

ص: ۱۵۸

در برخی روایات دیگر برترین ذکر تهلیل معرفی شده است، آنجا که جابر می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «أَفْضَلُ الذُّكْرِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۱)؛ «برترین ذکر: لا اله الا الله است».

۸. از برخی روایات استفاده می‌شود که صدا زدن اموات به غیر جهت عبادت اشکالی ندارد و بزرگان دین چنین می‌کرده‌اند. ترمذی به سندش از رسول خدا (ص) نقل کرده:

إِنَّهُ مَرَّ بِقُبُورِ الْمَدِينَةِ قَالَ: أَلَسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْقُبُورِ. (۲)

حضرت گذرش به قبرهای مدینه افتاد و فرمود: درود بر شما اهل قبور.

حاکم نیشابوری به سندش از ام‌علاء نقل کرده که هنگام وارد شدن رسول خدا (ص) بر جنازه عثمان بن مظعون فرمود: «يَا عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ! رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ أَبَا السَّائِبِ. . .» (۳)؛ «ای عثمان بن مظعون! رحمت خدا بر تو ابا السائب. . .».

حاکم نیشابوری به سندش از حضرت فاطمه زهرا (س) نقل کرده که بعد از مرگ پدرش خطاب به او چنین ندا می‌دهد: «يَا أَبَتَاهُ! أَجَابَ رَبًّا دَعَاَهُ، يَا أَبَتَاهُ! مَنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ. . .» (۴).

ای پدرم! که دعوت پروردگارت را اجابت کردی، ای پدرم! که به پروردگارت نزدیک شدی.

۹. این حدیث را دو نوع می‌توان معنا کرد؛ به این نحو که یا باید در

۱- سنن الکبری، نسایی، ج ۶، ص ۲۰۸.

۲- فیض القدير، مناوی، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴- همان.

ص: ۱۵۹

کلمه دعا تصرف نمود و یا معنای عبادت را معنای خاصی کرد؛ اگر کلمه «عبادت» در این حدیث به معنای اصطلاحی آن مراد است که مخصوص خداست باید در کلمه «دعا» تصرف نمود و از آن دعا و صدا زدن مخصوصی را اراده کرد که دعای همراه با اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مدعو است، و اگر کلمه «عبادت» را به معنای مطلق امر حسن که موجب تقرب به خدا می‌شود معنا کردیم «دعا» را می‌توان به معنای مطلق خواستن و صدا زدن گرفت.

شاهد این توجیه اینکه ترمذی در کتاب «الدعوات» باب انتظار فرج و نیز طبرانی در «المعجم الکبیر» (۱) به سند حسن نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «

إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ عِبَادَةً»؛ «انتظار فرج عبادت است». که در این حدیث عبادت به معنای کار حسنی که موجب قرب به خدا شود آمده است.

۱۰. مقصود به حدیث، دعا و خواستن همراه با اعتقاد به الوهیت مدعو است به دلیل قول خداوند متعال: (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ)؛ «و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند». (فرقان: ۶۸)

ابوهریره می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

يَخْرُجُ عُنُقُ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ تُبْصِرَانِ وَأُذُنَانِ تَسْمَعَانِ وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ، يَقُولُ: إِنِّي وَكَلْتُ بِثَلَاثَةٍ بِكُلِّ جَبَّارٍ عَيْنِي، وَ بِكُلِّ مَنْ دَعَا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ بِالْمُصَوِّرِينَ. (۲)

در روز قیامت گردنی از آتش [دوزخ] بلند می‌شود که دو چشم دارد با آن دو می‌بیند و دو گوش دارد که با آن دو می‌شنود، و

۱- المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۲۵.

۲- مسند احمد، ح ۸۴۳۰؛ صحیح ترمذی، ح ۲۵۷۴؛ شعب الایمان، بیهقی، ح ۶۰۳۱۷.

ص: ۱۶۰

زبانی دارد که با آن نطق می‌کند، می‌گوید: همانا من موکل شده‌ام به سه دسته؛ به هر جبار سرکشی، و به هر کسی که با خداوند یکتا، خدای دیگری را بخواند، و به کسی که صورت درست کند.

۱۱. اگر مقصود به دعا در آیه مطلق خواستن باشد بدون قصد الوهیت یا ربوبیت چرا قوم حضرت موسی (ع) از او می‌خواهند تا از خدا برایشان حاجت بخواهد؟ و چرا حضرت موسی (ع) نفرمود: مستقیماً نزد خدا روید؟

خداوند متعال می‌فرماید:

قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ (اعراف: ۱۳۴)

می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

و چرا برادران یوسف (ع) از پدرش می‌خواهند برایشان از خدا مغفرت بخواهد؟

خداوند متعال می‌فرماید:

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي . . . (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطا کار بودیم! گفت: به‌زودی برای شما از پروردگرم آمرزش می‌طلبم.

۱۲. بدرالدین حوثی می‌گوید:

تفسیر شرک العبادۃ بالدعاء الحامل فيه معنى العبادۃ او غيره ممّا يقترن باعتقاد شرکی يصيره عبادۃ؛ مثل اعتقاد ملک الشفاعة مطلقاً و

مثل اعتقاد المشارکۃ لله فی ملکه بسبب انّ المعبود

ص: ۱۶۱

بزعمهم ولد الله سبحانه او بسبب فضل عظیم یصیره عندالله مقرباً جداً بحيث انه صار له عندالله نفوذ فی بعض الملک فی اعتقاد المشرک. قال الله تعالى فی سورة الزمر: **أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ \* لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلِئِدًا لَأَصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ \* خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَكَوَرُ النَّهَارِ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا- هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ \* خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعِيدٍ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآَنَىٰ تُصَيِّرُفُونَ) ، (زمر: ۳-۶)**

تفسیر شرک عبادت به دعایی است که دربردارنده معنای عبادت باشد یا غیر آن از آنچه مقترن به اعتقاد شرکی بوده و آن را عبادت به حساب آورده است؛ مثل اعتقاد به ملکیت شفاعت به طور مطلق و مثل اعتقاد مشارکت با خدا در ملکش به سبب اینکه معبود به گمان آنها فرزند خداوند سبحان است یا به سبب فضل عظیم که او را نزد خداوند بسیار نزدیک نموده به طوری که برای او نزد خداوند نفوذی در جهتی از ملکیت در اعتقاد مشرک است. خداوند متعال در سوره زمر می‌فرماید: (آگاه باشید که دین خالص از آن خداست،

ص: ۱۶۲

و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: «اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند»، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند! اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمی‌گزید؛ منزه است (از اینکه فرزندی داشته باشد)! او خداوند یکتای پیروز است! آسمان‌ها و زمین را بحق آفرید؛ شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب؛ و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد؛ هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند؛ آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است، او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی‌های سه گانه، می‌بخشد! این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟

از این آیات شریفه نکاتی در مورد اعتقاد مشرکان استفاده می‌شود:

الف) آنان غیر خدا را ولی خود گرفته بودند، ولی و سرپرستانی که اعتقاد به استقلال آنان در تصرف داشته‌اند و گرنه خداوند متعال افرادی را به عنوان ولی از جانب خود معرفی کرده که به اذن او ولایت دارند آنجا که در قرآن کریم می‌فرماید:

ص: ۱۶۳

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده: ۵۵)

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

ب) مشرکان اولیای خود را پرستش می‌کردند لذا در قرآن می‌فرماید: ( مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا... )

ج) مشرکان در اینکه می‌گفتند عبادت ما برای بت‌ها به جهت تقرب به خداست دروغ می‌گفتند بلکه هدف اصلی آنان عبادت بت‌ها بود، لذا قرآن کریم در آیه مورد بحث می‌فرماید: ( إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ) ، که در این ادعا به آنان نسبت دروغ داده است.

د) مشرکان در توجه به بت‌ها و غیر خدا دیدگاه استقلالی داشته و قائل به شرک در ملکیت بوده، لذا خداوند متعال از خود نفی فرزند کرده و می‌فرماید: ( لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ) .

ه) خداوند متعال نفی نظام طولیت در عالم طبیعت را نمی‌کند و لذا خودش را قهار و غالب معرفی کرده و می‌فرماید: ( وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ) .

و) مشرکان از آنجا که اعتقاد به ملکیت بت‌ها و خدایان خود داشتند - بنابر تعبیر بدرالدین حوثی - لذا خداوند متعال ملکیت را مخصوص به خود کرده و با طریق حصر می‌فرماید: ( لَهُ الْمُلْكُ ) .

ذ) مفهوم الوهیت عبارت است از کسی که مالک همه امور و تصرفات به نحو استقلال است و ملک دیگران نیز به او باز می‌گردد، لذا خداوند متعال در آخر آیات فوق می‌فرماید: ( لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ) .

ص: ۱۶۴

ح) نظام طبیعت دارای اسباب و مسببات است، و در این عالم گرچه اسبابی است که دارای تصرف بوده و مسبباتی را ایجاد می‌کنند، ولی مسبب الاسباب خداست و پادشاه مطلق و حاکم علی الاطلاق او می‌باشد، لذا در آیات فوق بعد از آنکه خداوند اشاره به خالقیت خود در جهات مختلف می‌کند می‌فرماید: (لَهُ الْمُلْكُ...).

ط) مشرکان حق خدایی که ملکیت مطلق در عالم باشد را برای غیر خدا قائل بوده‌اند، لذا خداوند متعال آنان را مذمت کرده و می‌فرماید: (فَأَنِّي تُصْرَفُونَ).

۱۳. عبادت عبارت است از خواندن و درخواست امور غیبی و خارق‌العاده از کسی با اعتقاد به استقلال در تصرف و ملکیت او، همان‌گونه که از قرآن نیز به خوبی استفاده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (اسراء: ۵۶)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.

در این کلمه به جای عبادت کلمه دعا را به کار برده و اشاره می‌کند که بت‌های آنان و کسانی را که صدا زده و از آنها حاجت می‌خواهند هرگز، مالک به نحو استقلال در تصرف نیستند.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ



ص: ۱۶۵

الأَرْضِ شَيْئاً وَلَا يَشْتَطِئُونَ) (نحل: ۷۳)

آنها غیر از خدا، موجوداتی را می‌پرستند که هیچ رزقی را برای آنان از آسمان‌ها و زمین در اختیار ندارند؛ و توان این کار را نیز ندارند.

### شبهه دوم: کفر بودن قصد اولیا

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فان قال: -ای المخالف لنا- الكفار يريدون منهم -ای من الاصنام- وانا اشهد ان الله هو النافع الضار المدبر لا اريد الا منه والصالحون ليس لهم من الأمر شيء ولكن اقصدهم ارجو من الله شفاعتهم، فالجواب: ان هذا قول الكفار سواء بسواء. (۱)

اگر مخالف ما بگوید: کفار از بت‌ها حاجت می‌خواستند ولی من گواهی می‌دهم که خداوند نفع‌دهنده و ضرر زننده و مدبر است و من به جز از او چیزی نمی‌خواهم، و صالحان چیزی از خود ندارند ولی من آنان را قصد کرده و از خداوند شفاعت آنان را می‌طلبم. جواب این است که همین حرف‌ها اعتقاد کفار بوده است بدون کم و زیاد.

پاسخ

أولاً: اعتقاد کفار اینچنین نبوده است بلکه آنان با اعتقاد به ربوبیت بت‌ها آنها را عبادت می‌کردند همان‌گونه که از آیه ( ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ) ؛ «اینها را نمی‌پرستیم، مگر به خاطر اینکه ما را به خدا نزدیک

ص: ۱۶۶

کنند». (زمر: ۳) استفاده می‌شود و نیز آیات دیگر تأکید بر این مطلب دارد.  
خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت: ۱۷)

آنهایی را که غیر از خدا پرستش می‌کنید، مالک هیچ رزقی برای شما نیستند.

ثانیاً: طلب شفاعت و مغفرت از کسی که خداوند اذن این کار را به او داده به آن نیت که به اذن خداست اشکالی ندارد.  
خداوند متعال درباره برادران یوسف (ع) می‌فرماید:

(قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي... (یوسف: ۹۷ و ۹۸)

گفتند: پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگام آمرزش می‌طلبم.  
و نیز درباره قوم حضرت موسی (ع) می‌فرماید:

قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ (اعراف: ۱۳۴)

می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند.

و اگر مطابق برخی از آیات، حضرت عیسی (ص) ( وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي )، (مائده: ۱۱۰) چرا نتوانیم با این نیت از او درخواست شفا و طلب حاجت نماییم؟!  
و می‌دانیم که شافعان از کسانی شفاعت می‌کنند که مورد رضایت

ص: ۱۶۷

خدا باشند. خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى (انبیاء: ۲۸)

و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند.

ثالثاً: کفار که واسطه را شفیع قرار داده بودند با دید استقلال به آنها نظر کرده و آنها را مستقل در شفاعت کردن می‌دانستند و لذا

خداوند متعال شفاعتی را که در جای خود و به اذن خود ثابت کرده از آنها نفی می‌کند آنجا که می‌فرماید:

وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ \* حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ \* فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ (مدثر: ۴۶-۴۸)

و همواره روز جزا را انکار می‌کردیم تا زمانی که مرگ ما فرا رسید! از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد.

و نیز می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (یونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! منزّه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند.

## شبهه سوم: عدم اعتقاد کفار به ربوبیت بت‌ها

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

فان قال: الشرك عبادة الاصنام ونحن لا نعبد الاصنام فقل: وما معنى عبادة الأصنام؟ أظنّ أنّهم يعتقدون أنّ تلك الأخشاب والأحجار تخلق وترزق وتدبر أمر من دعاها، فهذا يكذبه القرآن... (۱)

اگر گفته شود که شرک، عبادت بت‌هاست و ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم، تو در جوابشان بگو: پس معنای عبادت بت‌ها چیست؟ آیا تو گمان می‌کنی که مشرکان معتقد بودند که آن چوب‌ها و سنگ‌ها خلق کرده و روزی می‌دهند و تدبیر امر صدا زندگان خود را می‌کنند؟ این چیزی است که قرآن آن را تکذیب می‌کند.

پاسخ

همان‌گونه که گفتیم عبادت دو رکن دارد: یکی نهایت خضوع و دیگری اینکه این نهایت خضوع و خشوع به قصد الوهیت یا ربوبیت مخضوع له باشد یا به تعبیر بدرالدین نهایت خضوع و خشوع همراه با اعتقاد به ملکیت در تصرف باشد. از برخی آیات استفاده می‌شود که مشرکان همچنین عقیده‌ای نسبت به وسائط داشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت: ۱۷)

ص: ۱۶۹

آنهايي را که غير از خدا پرستش می‌کنید، مالک هيچ رزقي برای شما نيستند.

و نیز می‌فرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ (سبأ: ۲۲)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند.

در این آیات نفی ملکیت از خدایان مشرکان کرده است، و از اینجا معلوم می‌شود آنان معتقد به ملکیت و استقلال بت‌ها، در تدبیر و خلق و روزی بوده‌اند.

### شبهه چهارم: همصدایی با مشرکان

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

و یصیحون كما صاح إخوانهم حيث قالوا: أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ. (۱)

آنان (استغاثه‌کنندگان اولیاء) را صدا می‌زنند همان‌گونه که برادرانشان (یعنی کفار) می‌خواندند آنجا که گفتند: (آیا خدایان را یک خدا قرار داده است همانا این کار عجیبی است).

گفته شده: کسانی که به سراغ واسطه می‌روند همانند مشرکان از رجوع به خدای واحد تعجب می‌کنند.

ص: ۱۷۰

پاسخ

اولاً: هرگز کسی چنین اعتقادی را هنگام صدا زدن اولیای الهی ندارد، و اولیای الهی را در عرض خداوند نمی‌دانند. ثانیاً: شکی نیست که مطابق آیات قرآن، برادران یوسف و قوم حضرت موسی (ع) پیامبران خود را صدا زده و از آنان درخواست حاجت کردند.

خداوند متعال از قول برادران یوسف می‌فرماید:

يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرُوا لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ \* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي (يوسف: ۹۷ و ۹۸)

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم! گفت: به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم.

و نیز از قول قوم حضرت موسی (ع) می‌فرماید: (يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ. . .)؛ «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند». (اعراف: ۱۳۴)

ثالثاً: اگر مشکل در حیات برزخی است، که مردگان صدای زندگان را نمی‌شنوند لذا نمی‌توانند اجابت کنند، پاسخ آن را با ادله عقلی و قرآنی و حدیثی در کتابی دیگر اثبات نمودیم.

### شبهه پنجم: نهی از صدا زدن غیرخدا

خداوند متعال می‌فرماید: (فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ «پس هیچ کس را با خدا نخوانید». (جن: ۱۸)

و نیز می‌فرماید:

ص: ۱۷۱

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ (رعد: ۱۴)

دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند.

پاسخ

اولاً: در مورد آیه اول نهی از معیت تشریحی است که در عرض خدا باشد.

ثانیاً: در مورد آیه دوم اشاره به دعوت حق شده که دلالت بر درخواست بالاصاله دارد و این مخصوص خداوند است.

ثالثاً: در ذیل آیه دوم اشاره به خواندن (من دونه) دارد، و لذا اگر انسان غیر خدا را صدا کند ولی در طول خواندن خدا باشد،

اشکالی ندارد.

### شبهه ششم: روزی خواستن از خدا

خداوند متعال می‌فرماید: (فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ)؛ «روزی را تنها نزد خدا بطلبید». (عنکبوت: ۱۷)

گفته شده: مطابق این آیه نباید سراغ غیر خدا در جهت جلب روزی رفت.

پاسخ

اولاً: خطاب آیه فوق به مشرکان است که غیر خدا را عبادت می‌کردند و از آنها درخواست رزق و روزی می‌نمودند همان گونه که

از

ص: ۱۷۲

صدر آیه استفاده می‌شود آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت: ۱۷)

آنهايي را که غير از خدا پرستش مي‌کنيد، مالک هيچ رزقي براي شما نيستند.

ثانياً: اگر ولی خدا را برای خواستن رزق از خدا واسطه قرار دهیم دعای او در تسریع رزق تأثیر به‌سزایی دارد، همان‌گونه که در

رزق معنوی اینچنین است و لذا خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ؛ (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند نزد تو [ای پیامبر (ص)] می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم

برای آنان استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

### شبهه هفتم: رفع گرفتاری از سوی خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ (اسراء:

۵۶ - ۵۷)

بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید! آنها نه می‌توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در

آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند. . .

گفته شده: غیر از خدا قدرت رفع گرفتاری از انسان را ندارد.



ص: ۱۷۳

پاسخ

اولاً: خطاب در آیه فوق به مشرکانی است که نظر استقلالی به واسطه‌ها اعم از ملائکه، جن و یابوت‌ها داشته‌اند که به طور حتم این دیدگاه شرک بوده و کفر آن ثابت و حتمی است. ولذا خداوند متعال درباره عقیده آنان می‌فرماید: (زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ) یعنی گمان شما در اینکه واسطه را از ارتباط طولی آن با خدا قطع کرده‌اید.

ثانیاً: از ظاهر این آیه و آیات دیگر استفاده می‌شود که مشرکان دید استقلالی نسبت به وسائط داشته و آنها را مستقل در تدبیر می‌دانستند ولذا قرآن کریم نفی ملک و استقلال از وسائط نموده است.

### شبهه هشتم: کفایت کردن خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

... قُلْ أفرَأَيْتُمْ مِمَّا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ (زمر: ۳۸)

آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! ویا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟! بگو: خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند.

گفته شده: در رفع گرفتاری‌ها تنها کفایت‌کننده انسان، خداست.

ص: ۱۷۴

پاسخ

هر آنچه از آیه قبل و آیات قبل از آن پاسخ دادیم در مورد این آیه نیز می‌گوییم. وانگهی رجوع به اسباب با توکل بر خدا منافاتی با توحید ندارد. و نیز مطابق برخی از آیات، انسان باید برخی افراد را نیز کفایت‌کننده خود در طول کفایت الهی بداند آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** ؛ «ای پیامبر! تو را خدا و پیروانت از مؤمنان کفایت می‌کند». (انفال: ۶۴)

### شبهه نهم: بطلان صدا زدن غیر خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ** (حج: ۶۲)

این به خاطر آن است که خداوند حق است؛ و آنچه را غیر از او می‌خوانند باطل است؛ و خداوند بلندمقام و بزرگ است. مطابق این آیه صدا زدن غیر خدا باطل به حساب آمده است.

پاسخ

با آنچه به طور تفصیل از اعتقادات مشرکان بیان داشتیم به دست می‌آید که آیه فوق مربوط به مشرکانی است که وسائط را می‌خوانده و از آنان طلب حاجت می‌کردند بدون آنکه ارتباط آنها را با خداوند حفظ کرده باشند. و به تعبیر دیگر، وسائط را مستقل در تأثیر می‌دانستند، و لذا از اعتقاد آنها به ( **يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ** ) تعبیر شده است.

ص: ۱۷۵

**شبهه دهم: عدم اجابت دعا از سوی غیر خدا**

خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (احقاف: ۵)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید؟  
در این آیه صدا زدن غیر خدا، ضلالت به حساب آمده و از آن نفی اجابت دعا شده است.

پاسخ

آیه فوق مربوط به مشرکانی است که بت‌های سنگی و چوبی را صدا می‌زدند و از آنها طلب حاجت می‌کردند، بت‌هایی که بی‌روح بوده و دارای هیچ نوع عکس‌العمل نبوده‌اند.

**شبهه یازدهم: فقط صدا زدن خدا هنگام اضطرار**

خداوند می‌فرماید: أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ ) ؛ «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد». (نمل: ۶۲)

گفته شده: مضطر باید فقط خدا را صدا زده و از او درخواست رفع گرفتاری نماید.

پاسخ

شکی نیست که جواب‌دهنده و برآورنده حقیقی مضطر و برطرف‌کننده گرفتاری از او در آخر امر خداوند متعال است و همه امور به دست

ص: ۱۷۶

اوست، ولی کسی که توجه به واسطه فیض الهی از انبیا و اولیا کرده و به او پناه برده معتقد به استقلال در پناه دادن نیست، بلکه نزد او آمده و به او پناه آورده تا با دعایش از آن جهت که مقرب نزد خدای متعال است او را به رسیدن به مقصودش کمک نماید. و می‌دانیم که عالم معنویات همانند عالم ماده و طبیعت، عالم اسباب و مسببات است.

### شبهه دوازدهم: لزوم پناه بردن به خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (جن: ۶)

واینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. گفته شده: مطابق این آیه، پناه بردن به غیر خدا منشأ افزایش گمراهی و طغیان‌گری به حساب آمده است.

پاسخ

اولاً: در جای خود ثابت نموده‌ایم که پناهگاه حقیقی خداست و همه موجودات هنگام گرفتاری به او پناه می‌برند، ولی سخن در این است که پناه بردن به وسائط برای استفاده از دعای آنها در جهت تقرب به خداوند و بهره‌برداری از فیوضات معنوی آنان با توحید در استعاذه منافاتی ندارد، در صورتی که اعتقاد ما این باشد که پناهگاه اصلی خداست.

ص: ۱۷۷

ثانیاً: آیه فوق مربوط به کسانی است که خدا و ارتباط اصلی با او را رها کرده و تنها امیدشان به جن است و آنان را در این رابطه مستقل در تدبیر می‌دانسته‌اند.

### شبهه سیزدهم: ظلم بودن صدا زدن غیرخدا

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ (یونس: ۱۰۶)

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می‌رساند و نه زیانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود! گفته شده: مطابق این آیه صدا زدن غیرخدا ظلم به حساب آمده است.

پاسخ

آیه فوق به قرینه آیات دیگر و ملاحظه وضعیت مشرکان و مخاطبان آیه در عصر ظهور پیامبر اسلام (ص)، درصدد نهی پیامبر (ص) از فرا خواندن بت‌ها و اجنه و ملائکه به مانند همان مشرکان است. آنان با نظر استقلالی در تدبیر به این وسائط نگاه می‌کردند، همان‌گونه که مکرراً در پاسخ از آیات دیگر به آن اشاره کردیم.

### شبهه چهاردهم: خدا، تنها برطرف‌کننده گرفتاری‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ (یونس: ۱۰۷)

ص: ۱۷۸

واگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه)، زبانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی‌سازد. گفته شده: مطابق این آیه خداوند متعال تنها برطرف کننده گرفتاری‌ها معرفی شده است.

پاسخ

آری کاشف حقیقی گرفتاری و برطرف کننده آن و برآورنده حاجات خداست و همه امور به او باز می‌گردد و اگر اولیای الهی تصرف و تدبیری انجام می‌دهند به امر و مشیت خداوند متعال است و به طور حتم اگر خداوند اراده نکرده باشد آنان نمی‌توانند کاری انجام دهند. آری ما با این دیدگاه به اولیای الهی توجه کرده و از آنان تقاضای حاجت می‌کنیم. آری کاشف ضرر به نحو اطلاق، خداست و این با کاشف ضرر بودن غیرخدا به اذن او منافاتی ندارد. از مجموعه این آیات استدلال شده از سوی وهابیان استفاده می‌شود صدا زدن غیرخدا و درخواست از آنان به نحو استقلال و بدون اذن خدا شرک است و لذا خداوند متعال آن را نکوهش شدید نموده و دعوت به توحید کرده است.

### شبهه پانزدهم: گمراهی مشرکان از صدا زدن خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ \* وَإِذَا حُسِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ

ص: ۱۷۹

أَعْدَاءٌ وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (احقاف: ۵ و ۶)

چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید و از خواندن آنها (کاملاً) بی‌خبر است؟! (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود!) و هنگامی که مردم محشور می‌شوند، معبودهای آنها دشمنانشان خواهند بود؛ حتی عبادت آنها را انکار می‌کنند.

گفته شده: مطابق این آیه صدا زندگان غیر خدا غافل به حساب آمده‌اند.

پاسخ

مقصود به دعاء در این آیه عبادت است و لذا در آخر آیه می‌فرماید: (وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ). و این معنا برای آیه قرینه‌ای دارد که کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) است. کلمه‌ای که در ۳۳ آیه به کار رفته و به معنای خاصی است که آن اعتقاد به استقلال و ملکیت در تصرف است. و بدین جهت می‌باشد که کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) یا (مِنْ دُونِهِ) با کلمه عبادت غیر خدا یا اتخاذ الهی غیر از خدا یا اتخاذ انداد یا اتخاذ ارباب همراه است.

و مقصود از کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) مجرد غیریت با خدا نیست به دو جهت؛

۱. معنای (مِنْ دُونِ اللَّهِ) مجرد مغایرت نیست و گرنه کلمه (غیر) و مرادفات آن همچون (سواء) سزاوارتر به استعمال در این آیات می‌بود با اینکه در این آیات کلمه (غیر) همراه کلمه (دعاء) استعمال نشده، مگر در موارد نادری مثل آیه:

ص: ۱۸۰

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (انعام: ۴۰)

بگو: به من خبر دهید اگر عذاب پروردگار به سراغ شما آید، یا رستاخیز برپا شود، آیا (برای حل مشکلات خود) غیر خدا را می‌خوانید اگر راست می‌گویید؟!

و آیه:

(قُلْ أَعْبَرَ اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... ) (انعام: ۱۴)

بگو: آیا غیر خدا را ولی خود انتخاب کنم؟! (خدایی) که آفریننده آسمان‌ها و زمین است...

و نیز آیه:

(قُلْ أَعْبَرَ اللَّهُ أَبْغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبیم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟!

و جهت استفاده از کلمه (غیر الله) نه (مِثْنِ دُونِ اللَّهِ) این است که این آیات به عنوان فرض آمده نه به عنوان حکایت واقع از مشرکان.

مقصود در آیه اول این است که غیر از خدا نمی‌یابید که عذاب را از شما دور سازد تا او را بدین جهت بخوانید، و لذا این آیه در صدد تقریر این نیست که دعا شرک است، بلکه برای تقریر عدم وقوع می‌باشد؛ چرا که آنان غیر خدا کسی را نمی‌یابند تا بدین جهت او را صدا زنند، و لذا در این صورت آوردن کلمه (غیر) که به معنای اعم است اولی می‌باشد.

و آیه (قُلْ أَعْبَرَ اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا...) در مقام انکار است؛ یعنی من چگونه غیر خدا را ولی خود بدانم در حالی که:



ص: ۱۸۱

وَهُوَ يَطْعَمُ وَلَا يَطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۱۴)

اوست که روزی می‌دهد، واز کسی روزی نمی‌گیرد. بگو: من مأمورم که نخستین مسلمان باشم؛ و (خداوند به من دستور داده که) از مشرکان نباش!

و لذا سیاق و احتجاج در بقیه آیه دلیل است بر اینکه مراد به (ولیاً) ولایت شرک می‌باشد، و با این فرض استفاده از کلمه شرک بهتر است تا افاده اعم داشته باشد.

و همچنین است مفاد آیه بعد (قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنْبَغَى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ)؛ که در آن به جهت کلمه (رَبِّ) و احتجاجی که در آیه آمده از ذکر کلمه (مِنْ دُونِهِ) بی‌نیاز شده است، و لذا کلمه (غیر) در این آیات مناسب‌تر است چون که بر اعم دلالت می‌کند و احتیاجی به ذکر کلمه (مِنْ دُونِهِ) به جهت تفسیر ندارد.

اما در سایر آیاتی که حکایت از شرک واقع از مشرکان است مشاهده می‌کنیم که از کلمه (مِنْ دُونِهِ) و مثل آن استفاده شده و قرینه است بر اینکه دعای به کار رفته در آن، دعای شرک و ولایت شرک و نحو آنهاست.

۲. کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) در برخی از آیات هرگز به معنای غیر نیست از قبیل:

(وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (آل عمران: ۶۴)

و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

ص: ۱۸۲

و آیه:

(مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ) (آل عمران: ۷۹)

برای هیچ بشری سزاوار نیست که خداوند، کتاب آسمانی و حکم و نبوت به او دهد سپس او به مردم بگوید: غیر از خدا، مرا پرستش کنید!

و آیه:

(اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) (توبه: ۳۱)

(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند.

و آیه:

(أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ) (کهف: ۱۰۲)

آیا کافران پنداشتند می‌توانند بندگانم را به جای من اولیای خود انتخاب کنند؟!

و آیات دیگر که کلمه (مِنْ دُونِ) صلاحیت ندارد به معنای غیر باشد؛ چرا که در غیر این صورت لغو می‌باشد و قرآن از کلام لغو می‌رست. و لذا نمی‌توان کلمه (مِنْ دُونِ) در این آیات را به معنای غیر و مجرد مغایرت گرفت همان‌گونه که معنای اصلی آن مغایرت نمی‌باشد، بلکه به معنای مغایرت مقید به نحو استقلال و شرکت است.

سید بدرالدین حوثی در این باره می‌گوید:

پس قول خداوند متعال (چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که

ص: ۱۸۳

معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید) معنایش بنابر آنچه گذشت این است (آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند؟!؛ زیرا ما مقرّر ساختیم معنای (مِنْ دُونِ اللَّهِ) صفت شریکانی است که مشرکان در حق آنان اعتقاد داشتند، اعتقاد به اینکه شریکان حافظشان بین خود و خدایند، همان‌گونه که خداوند متعال فرمود: (بلکه آنان غیر خدا را شفیعان [بر خود] گرفته‌اند) یعنی بین خدا و خودشان شفیعانی قرار دادند که بین خود و عذاب خدا حائل می‌شوند. لذا این آیات مربوط به مشرکان است و ما انکار نمی‌کنیم که صدا زدن آنها شرکای خود را عبادت به حساب آمده و گمراهی آشکار است. و همچنین قول خداوند متعال: (و چه کسی گمراه‌تر است از شخصی که می‌خواند) به صورت عطف با او بر قول خداوند متعال آمده که می‌فرماید: (بگو خبر دهید مرا از شریکانتان که از غیر خدا می‌خوانید) تا آخر آیه. و آن مشرکانند که وصف در این دو آیه بر ایشان منطبق می‌شود نه غیر مشرکان. (۱)

همچنین می‌گوید:

و آن مشرکان در حقشان آن وصفی که در آن دو آیه آمده منطبق است نه غیر مشرکان، لذا خواندن غیر مشرکان داخل در عموم آیه نمی‌شود؛ زیرا آیه مخصوص به کسانی است که اوصاف ذکر شده در آن دو آیه در آنها اجتماع پیدا کرده که پنج صفت است: صفت اول: دلالت می‌کند بر آن قول خداوند مِنْ دُونِ اللَّهِ (از غیر

ص: ۱۸۴

خدا) آن گونه که بیان کردیم، پس صدا زدن میت یا سنگ از سوی مسلمانی که به نفع و ضرر آنها بدون ارتباط به خدا در اموری که قدرتش تنها از آن خداست اعتقاد ندارد، خارج از وصف غیر خداست.  
 صفت دوم: قول خداوند است که فرمود: (کسی که اجابت نمی کند برای او).  
 صفت سوم: قول خداوند است که فرمود: (و آنان از صدا زدن خود غافلند).  
 صفت چهارم: آنجا که فرمود: (و چون مردم محشور شوند آنان دشمنانشان می باشند).  
 صفت پنجم: آنجا که می فرماید: (آنان عبادت آنها را انکار می کنند).

و لذا کسی که میت یا جمادی را بدون آن اعتقادات ذکر شده ندا دهد فقط دو صفت در او جمع است؛ یکی صفت عدم اجابت دعا و دیگری غفلت از صدا زدن آنها، و باقی می ماند سه صفت که حصولش را در او مسلم نمی دانیم، و نیز دخول او در عموم آیه را مسلم نمی دانیم؛ زیرا آن دو آیه دلالت نمی کند مگر بر صدا زدن کسی که آن پنج صفت در او اجتماع پیدا کرده و در این صورت عبادت به حساب می آید؛ زیرا تمام آن صفات از جمله صله موصول در قول خداوند متعال است که فرمود: (مِمَّنْ يَدْعُوا)؛ و این صدا زدن پرستش کنندگان بت هاست. (۱)

---

۱- الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

ص: ۱۸۵

او همچنین می‌گوید:

مفهوم عبادت در لغت عرب صدا زدن میت یا جماد از آن جهت که صدا زدن میت یا جماد باشد، نیست؛ یعنی اینکه مفهوم عبادت نیست که معبود میت یا جماد باشد به گونه‌ای که نزد آنان از کلمه عبادت به جز صدا زدن میت یا جماد (فهمیده نشود)؛ زیرا عرب صدا زدن میت یا جماد را به مجرد اینکه صدا زدن میت یا جماد است، یا به مجرد اینکه جواب صدا زنده را تا روز قیامت نمی‌دهد و از صدا زدنش غافل است را عبادت نمی‌داند. و این مفهوم عبادت نزد عرب نیست. . .

پس احتجاج مخالفان به قول خداوند متعال: (چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می‌خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی‌گوید). تا آخر آیه، و قرارداد آن به عنوان تفسیر عبادت و بیان حقیقت آن، انحرافی است از سوی مخالفان در مورد معنای این دو آیه و غلطی است از سوی آنان در تفسیر دو آیه؛ زیرا آن دو آیه برای بیان گمراهی کسانی است که عبادت را در غیر موضعش قرار داده و برای کسی دانسته‌اند که بسیار دور است از صلاحیتش به جهت پرستش، نه برای بیان اینکه آن معنا و مفهوم عبادت است تا سریعاً کسانی که میتی را خوانده یا جمادی را به طور مطلق صدا می‌زنند مذمت کرده و پرستش‌کننده او قرار دهیم، و برای اثبات این ادعا به آن دو آیه احتجاج نماییم، گویا آن دو آیه برای بیان این مطلب آمده‌اند که حقیقت عبادت همان صدا زدن کسی است که اجابت نمی‌کند تا آخر آیه. (۱)

---

۱- الایجاز فی الرد علی فتاوی الحجاز، ص ۱۱۶.

ص: ۱۸۶

او همچنین می‌گوید:

و به این بیان ثابت شد که صدا زدن غیر خدا عبادت به حساب نمی‌آید مگر در صورتی که به نحو مخصوصی باشد تا اقتضای عبادت داشته باشد، نه مجرد اینکه صدا زدن است و نه اینکه صدا زدن کسی است که اجابت نمی‌کند، و آن نیست، مگر به دلیل آنچه که به طور مکرر تذکر دادیم که واقع شدن دعا از کسی است که امید نفع و ضرر به چیزی دارد، که آن کار تنها از عهده خداوند برمی‌آید. که خواستن مشرکان از شریکانشان به همین گونه است زیرا که از آنها امید نفع و ضرر بدون ارتباط با خدا در کاری که تنها از عهده خداوند برمی‌آید را داشتند و روی این اصل عبادت غیر خدا شرک می‌باشد، و خداوند در مورد آنان فرمود: (و آنان عبادت آنها را انکار می‌کنند) و فرمود: (و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند) . . . (۱)

### شبهه شانزدهم: عدم امکان اجابت دعا از سوی غیر خدا

خداوند متعال می‌فرماید:

(. . . وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ \* إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ) (فاطر: ۱۳ و ۱۴)

و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای

ص: ۱۸۷

شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خبیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد.

گفته شده: مطابق این آیه از غیر خدا نفی ملکیت اجابت دعا شده است.

پاسخ

مقصود از این آیه مشرکانی هستند که به نحو استقلال و با اعتقاد به ملکیت در تصرف بر خدایانشان آنان را صدا زده و حاجت خود را تقاضا می‌کردند، و این مطلبی است که از صدر آیه استفاده می‌شود.

بدرالدین حوثی در جواب از این دو آیه می‌گوید:

الجواب أنّها كلام في الدعاء الواقع من المشركين المخاطبين بالآيتين، و هي حكاية فعل تدلّ على أنّ ذلك الدعاء الواقع منهم شرك ولا نزاع فيه ولا فيما شاركة في المعنى الذي لأجله كان شركاً، ولا تدلّ على أنّ كل دعاء شرك اصلاً. (۱)

جواب این است که کلام درباره دعایی است واقع شده از مشرکان مخاطب به این دو آیه، و آن حکایت فعلی است که دلالت می‌کند بر اینکه دعای واقع شده از آنان شرک است و نزاعی در آن نیست، و نه در آنچه شریک در آن قرار داده در معنایی که به جهت آن شرک به حساب آمده است، و اصلاً دلالت نمی‌کند بر اینکه هر دعایی شرک است.

او در ادامه می‌گوید:

ص: ۱۸۸

و واضح شد از احتجاج بر آنان در اول آیه: (آن خدایی است که پروردگار شماسست و ملکیت به او اختصاص دارد) اینکه آنان شریکان خود را می‌خوانده و آنان را شریک در ملکیت می‌دانسته‌اند و ارتباطشان را از خدا قطع کرده بودند، آنجا که می‌فرماید: (می‌خوانید از غیر خدا) و اینکه آنان غیر خدا را شریک در ملکیت قرار داده بودند، آنجا که احتجاج کرد بر ضد آنان به قولش (هیچ چیز را مالک نمی‌باشند)، و آن را مقابل قولش قرار داد که فرمود: (آن خداوند پروردگار شماسست که ملکیت مخصوص او می‌باشد). پس به‌طور جزم واضح شد دعا [در این آیه] همان دعای مشرکان است که برای خدا شریکانی در ملکیت قرار می‌دهند، و خداوند بر ضد آنان احتجاج کرده که ملکیت تنها مخصوص خداست؛ زیرا او پروردگار همه است. (۱)

او در ادامه جواب از استدلال به آیه آن را به نفع خود معنا کرده و می‌گوید:

و ما می‌توانیم استدلال در این دو آیه را بر ضد آنان برگردانده و به نفع خود استدلال نماییم، لذا می‌گوییم: قول خداوند متعال: (و روز قیامت شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند) دلیل بر آن است که دعای آنان همان دعای عبادت برای غیر خداست که شرک به حساب می‌آید، و همچنین است قول خداوند متعال: (و آنان عبادت آنها را انکار می‌کنند)، دلیل است بر اینکه مراد به دعای ذکر شده [در آیه] دعای عبادت است، یعنی دعایی که عبادت به حساب می‌آید و از این معنا لازم نمی‌آید که هر دعایی شرک و عبادت باشد، مثل اینکه تو به



ص: ۱۸۹

کسی که در حال سخن گفتن با دیگری است بگویی: (آنچه سخن می‌گویی زود است که دروغش معلوم گردد) این جمله دلالت می‌کند بر اینکه او سخن دروغ می‌گوید نه اینکه هر سخنی کذب است، و همچنین است قول خداوند متعال: (و کسانی که از غیر خدا می‌خوانند) تا قول خداوند (و روز قیامت شرک (و پرستش) شما منکر می‌شوند)؛ زیرا به رفع (يَكْفُرُونَ) عطف بر (مَا يَمْلِكُونَ) است، و اگر جواب قول خداوند (إِنْ تَدْعُوهُمْ) بود باید مجزوم می‌شد؛ چرا که فعل مضارع است، و باید در جوابِ اِنْ شرطیه مجزوم گردد. (۱)

### شبهه هفدهم: نهی از صدا زدن کسی همراه با خدا

خداوند متعال می‌فرماید: (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا)؛ «و اینکه مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید». (جن: ۱۸)

گفته شده: نباید همراه با خدا کسی دیگر را صدا زد و این مطلبی است که از این آیه استفاده می‌شود.

پاسخ

مقصود از دعا و صدا زدن و خواندن در این آیه دعای عبادت است، به دو قرینه؛ یکی کلمه (مساجد) که برای عبادت وضع شده و دیگری کلمه (مَعَ اللَّهِ) که به معنای اشتراک و شرکت است.

سید بدرالدین حوثی در پاسخ از استدلال وهابیان به این آیه می‌گوید:

پس جواب این است که این مخصوص به دعای عبادت است به دو قرینه:

ص: ۱۹۰

قرینه اول: تقدیم (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) ، و مساجد برای عبادت وضع شده است و مظنه عبادت و قول خداوند متعال و از سجود مشتق شده است: (پس با خدا کسی را نخوانید) ، که با (فاء) آمده و نهی در آن که متفرع بر (وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ) است قرینه می‌باشد بر اینکه مراد دعای عبادت است، گویا فرموده: همانا مساجد همان مواضع عبادت برای خداست و سزاوارتر است که خدا در آنجا پرستش شود و با او کس دیگری را نپرستید. پس بهتر حمل دعاست بر دعایی که عبادت به حساب می‌آید به قرینه‌ای که ذکر شد و لذا این آیه از قبیل استعمال مطلق در مقید است.

قرینه دوم: قول خداوند متعال است (مَعَ اللَّهِ) که درباره کسی گفته می‌شود که با خدا، غیر او را پرستش کند، و بر کسی که زید را صدا زده گفته نمی‌شود اینکه با خدا کسی را پرستش نموده است. و نظیر این مورد است اگر بگویی: می‌خواهم تا فلانی را به غذایم دعوت کنم و همراه او کس دیگری را نمی‌خوانم؛ که از این جمله فهمیده نمی‌شود مگر دعوت به ضیافت نه مطلق دعوت؛ زیرا از کلمه (مع) اشتراک در معنا فهمیده می‌شود نه اشتراک در مجرد لفظ. و تأکید می‌کند این مطلب را کثرت استعمال کلمه دعایی که به معنای شرک نیست، و آن در کتاب و سنت و کلام صحابه و امت به طور زیاد وارد شده است؛ به خاطر این که از معنای شرک سالم می‌باشد آن گونه که اشاره کردیم. اما بین اینکه صدا زده شده، زنده باشد یا مرده به طور مطلق فرق باشد، دلیلی بر آن نیست. (۱)

ص: ۱۹۱

## کتابنامه

\* قرآن کریم.

۱. الایجاز فی الردّ علی فتاوی الحجاز، بدرالدین حوثی، صنعاء، مکتبه الیمن الکبری.
۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۳. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۴. التندیّد بمن عدّد التوحید، حسن بن علی سقاف شافعی، عمان، دارالامام النووی، ۱۴۱۳هـ. ق.
۵. رساله فی الردّ علی الرافضه، محمد بن عبدالوهاب، مرکز مکه مکرمه، البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی.
۶. سلسله الاحادیث الصحیحه، محمد ناصرالدین البانی، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.
۷. السنن الکبری، احمد بن شعیب نسائی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱هـ. ق.
۸. شرح کشف الشبهات، شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ، ریاض، ۱۴۱۹هـ. ق.
۹. الشرك فی القدیّم و الحدیث، ابوبکر محمد زکریا، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۱هـ. ق.
۱۰. صحاح اللغه، جوهری، بیروت، دارالعلم للملایین.

ص: ۱۹۲

۱۱. صحیح ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه. ق.
۱۲. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دارالفکر.
۱۳. فیض القدير، محمد عبد الرؤف مناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۴. قاموس المحيط، فیروزآبادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۵. القول المفید، علی کتاب التوحید، ابن عثیمین، ریاض، دار ابن الجوزی.
۱۶. كشف الشبهات، محمد بن عبدالوهاب، دارالصمیعی للنشر و التوزیع.
۱۷. لسان العرب، ابن منظور، قم، نشر ادب الحوزة.
۱۸. مجموع فتاوی بن باز، ریاض، دار الوطن.
۱۹. مدارج السالکین، ابن قیم جوزیه، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۰. مفردات، راغب اصفهانی، بیروت، دارالمعرفة.
۲۱. منهج الرشاد، کاشف الغطاء، بیروت، دارالثقلین.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

